





ره توشه
ضيافت

جلد اول



ره توشه ضیافت، جلد اول	عنوان کتاب
ویژه نیمه اول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۸ ه.ق	
معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه	ناشر
اداره کل اعزام مبلغ سازمان اوقاف و امور خیریه	تهیه، تنظیم
سازمان چاپ و انتشارات اوقاف	لیتوگرافی و چاپ
اول - خرداد ماه ۱۳۹۶	نوبت چاپ
جلد ۲۰۰۰	شمارگان
قم، سی متری هنرستان، اداره کل اعزام مبلغ	نشانی اعزام مبلغ
۳۷۱۵۹ - ۵۵۹۳۸	کدپستی
قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه	نشانی مجتمع
۰۲۵۳۷۸۳۸۵۸۴-۸۶	تلفن



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

فهرست مطالب

۱۱	احساس خدا در زندگی
۲۳	روزه پارسایان
۳۷	صبر صائمان
۵۳	ضیافت الهی
۶۷	بهار هدایت
۸۵	ماه بندگی
۱۰۱	توکل و اقتصاد مقاومتی
۱۱۹	حب دنیا؛ آثار و راه‌های رهایی
۱۳۵	سلب توفیق؛ پیامد گناه
۱۵۱	بانوی بهشتی
۱۶۷	عمل صالح
۱۸۳	اسراف و اقتصاد مقاومتی
۲۰۳	حق الناس
۲۱۹	تمرین زندگی معنوی
۲۲۹	اسوهی احسان

پیشگفتار

ماه مبارک رمضان، «شهر خدا» و فرصتی بی نظیر برای سرعت بخشیدن به خودسازی و دگرسازی است چرا که در این ماه به واسطه رحمت و عنایت حضرت معبود، قلوب آدمیان به خوبیها گرایش داشته، از بدیها و معصیتها به نسبت استعداد هر شخص، فاصله می گیرد.

لازمه استفاده بهینه از این فرصت مغتنم، آگاهی بخشی و تدبیر و هدایت صحیح صائمان ماه خدا، برای افزایش کیفیت عبادت و بازگشت به فطرت نورانی خویش آنهم در این روزگار شلوغ و رواج کثرات می باشد تا در پایان این ماه مبارک، با توشه هایی پربار و ماندگار، آغازگر یک «زندگی معنوی» جدید باشند.

بی تردید، نقش مهم مبلغان و عالمان دین در این عرصه، نقشی ممتاز و بی بدیل است. علما و مبلغانی که به فرموده امام صادق علیه السلام «مرباطون» هستند و وظیفه مرزبانی و پاسداری از شیعیان را بر عهده دارند: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسُ وَعَقَارِيئُهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضِعْفَاءِ شِيعَتِنَا؛ دانشمندان و عالمان شیعه همانند پاسداران و مرزداراناند که در برابر ابلیس و لشکریانش صف کشیده‌اند، و از حمله آنها به شیعیان ما که توانایی دفاع از (عقاید و آموزه های) خود را ندارند جلوگیری می‌کنند».

همین مبلغان و عالمان گرانقدر هستند که در دوران غیبت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، کفالت ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله بر عهده آنان است؛ همانگونه که امام حسن عسکری علیه السلام به واسطه پدران گرامی‌اش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «أَشَدُّ مِنْ يَتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ يَتِيمِ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشِرِيعَتِنَا- الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شِرِيعَتِنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى؛ سخت تر از یتیم جدا شده از پدر، یتیمی است که از امامش جدا شده و توانایی دستیابی به وی را ندارد و حکم امامش را درباره مسائل دینی مورد ابتلا نمی‌داند. آگاه باشید هر فرد ناآگاه به شریعت ما که از دیدار ما محروم است، یتیمی است که در دامن عالمان شیعه جای دارد. آگاه باشید، هرکس وی را هدایت و راهنمایی کند و شریعت ما را به وی بیاموزد، در مقام رفیق اعلی با ما خواهد بود».

ساکنان «شهر خدا» و روزه داران خسته از زندگی های روزمره و تکراری آمده اند تا زندگی جدیدی را رقم بزنند و این محقق نخواهد شد مگر با حضور «به موقع»، «ثمربخش» و «روحانی» مبلغان شریعت نبوی صلی الله علیه و آله در میان لحظه های رضائی آنان!

یادمان نرود که امروز، نعمت امنیت و فراغت تبلیغ و حقیقت گویی را مدیون شهدایی هستیم که در اوج رزم و خستگی با زبان روزه به سمت خدای رمضان پر کشیدند!

اینک بر ماست که در جهت تعمیق ارزشهای انقلابی و آرمان های امام شهدا و نیز بصیرت افزایی و مقاوم سازی ایرانیان عزیز در برابر امواج سهمگین جنگ نرم دشمنان دین خدا، لحظه ای از حرکت نایستیم که هر چه داریم از شهدا داریم و دعای مادران شهدا!

نوشتار حاضر، تلاشی است برای سهولت دسترسی مبلغان گرانقدر به مطالبی مفید و اثربخش جهت نقش آفرینی بیشتر در جبهه فرهنگی و ایفای نقش اخلاقی و تربیتی که همین جا از پدیدآوردگان آن، آقایان حسن اورعی مومنی، شعبان سلطانعلی، ابراهیم احمدی و رضا اخوی تقدیر و تشکر می کنم.

امید که این تلاش با همت و اخلاص مبلغان عزیز، به ثمر بنشیند و گامی بلند در راستای تحقق منویات حکیمانه رهبر معظم انقلاب باشد.
إن شاء الله تعالی.

احمد شرفخانی
معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه
اردیبهشت ۱۳۹۶



احساس خدا
در زندگی

اشاره

امام رضا علیه السلام: «الرَّجُلُ كُلُّ الرَّجُلِ نِعَمَ الرَّجُلِ هُوَ الَّذِي جَعَلَ هَوَاهُ تَبَعًا لِأَمْرِ اللَّهِ وَ قُوَاهُ مَبْدُولَةً فِي رِضَا اللَّهِ؛ مرد کامل، مرد نیکو آن کس است که هوای دلش را تابع خدا قرار دهد و توانایی هایش را در راه رضای خدا خرج می کند»^۱.

سبک زندگی انسانها بسیار متفاوت از یکدیگر است؛ برخی هم و غمشان به دست آوردن دنیا و زیباییها و لذتهای آن است و تمام نیرو و همت خود را صرف آن می کنند تا به بالاترین درجات زندگی و نعمتهای دنیایی دست یابند. این گروه حلال و حرام برایشان تفاوتی ندارد؛ مهم آن است که چیزی لذت و عیش آنان را مکدر نکند.

برخی دیگر چشمی به دنیا و چشمی دیگر به آخرت دارند، یعنی برایشان اهمیت دارد که مالی که تحصیل می کنند، حلال باشد تا هم دنیای خود را به نحو شایسته و آبرومند بگذرانند و هم از این نعمتها، برای آبادانی آخرت خویش بهره بگیرند.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۴.

احساس خدا در زندگی ❁ ۱۳

گروه سوم کسانی هستند که تنها یک چیز برایشان اهمیت دارد و آن رضایت الهی و هماهنگی هوای دل با خواسته و رضایت الهی است. این گروه کسانی همانند امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که حتی در میدان مبارزه با دشمن و اوج خشم و عصبانیت، رضایت الهی را مقدم می‌دارند و حرکتی نمی‌کنند که هوای نفس و شیطان، از آن شاد و امیدوار گردند. لذا در جنگ اُحُد و مبارزه نفس گیر با عمرو بن عبدوُدّ، وقتی آن نانجیب آب دهان به صورت مولا انداخت، حضرت از روی سینه اش بلند شد، مبادا کشتن او به خاطر هوای نفس باشد نه رضایت الهی.

«ابن عباس» جمله‌ی زیبایی دارد. وی می‌گوید: «کان علی علیه السلام یتبع فی جمیع امره مرضاة الله و لذلك سَمَّیَ المرتضی؛ علی علیه السلام در تمامی کارهای خود همواره در پی رضایت الهی بود و به همین جهت «مرتضی» نامیده شد.^۱

تبیین محتوا

مؤمنان حقیقی و کسانی که دل در گرو عشق پروردگار دارند، یکی از مسائل اصلی و بنیادین و از ضرورتهای زندگی آنان برای تحقق حیات طیبه و زندگی خداپسندانه، سیاست گذاری برای نفس و مدیریت آن است؛ زیرا به فرموده امام علی علیه السلام: «مَنْ لَمْ یُسَسْ نَفْسَهُ أَضَاعَهَا؛ هر کس برای نفس خود سیاست گذاری نکند، آن را ضایع خواهد کرد.»^۲

۱. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۵۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۳۴.

و فرمود: «مَنْ لَمْ يَتَعَاهِدِ النَّقْصَ مِنْ نَفْسِهِ غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَوَى؛ هر که به نقص خود رسیدگی نکند، هوا و هوس بر او چیره گردد».^۱

به تعبیر دیگر، زیباترین و ثمربخش ترین هدف در سبک زندگی مؤمنانه، همسو شدن خواست خدا و بنده است. به تعبیر امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه: «وَ أَحْضَرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ، وَ رَزَّغْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ، وَ لَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي، وَ اجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ، وَ رِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ؛ مرا از گناهان باز دار و از حرام پرهیز ده، و جرأت بر نافرمانی مده، و خواهش دل مرا به سوی خود بگردان و به آنچه از توبه من می رسد دل خوش ساز».^۲

اینکه هوای نفس انسان، همسو و هماهنگ با هوای خدا و بر محور رضای الهی شکل بگیرد و چنین رفتارها، گفتارها و اصول زندگی انسان، با خواست و رضایت پروردگار هماهنگ باشد که برای تحقق این مهم، باید نفس خویش را مهار کرده و با تدبیر صحیح، غرایز و امیال را اعتدال ببخشد و در جهت صحیح آن، بهره برداری نماید.

به عبارت دیگر، کسانی که عشق و محبت الهی در اعماق قلبشان وجود دارد، همه چیز را با فلش رضای الهی هماهنگ می کنند. آنان در تلاشند تا هرچه می کنند و هرچه می گویند،

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۲.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۲۲.

مطابق خواسته‌ی الهی باشد که البته دستاورد آن نیز سعادت و آرامش و رسیدن به کمالات مادی و معنوی برای خود انسان است.

به تعبیر قرآن کریم، این گونه افراد به درجه مخلصین رسیده اند. مخلص بودن (به کسر لام) یعنی در عمل اخلاص ورزیدن، عمل را پاک و خالص برای خدا انجام دادن، اما مخلص بودن (به فتح لام) یعنی پاک و خالص شده برای خدا.^۱

مُخْلِصٌ به آن مرحله عالی از مراتب اخلاص گفته می‌شود که پس از مدتها جهاد با نفس، حاصل می‌شود؛ همان مرحله ای که شیطان از نفوذ و سوسه اش در انسان مأیوس می‌شود. در حقیقت (بنده مُخْلِصٌ) بیمه الهی می‌گردد، همانها که خداوند متعال در قرآن کریم از زبان ابلیس می‌گوید: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ؛ به عزتت سوگند که همه آنها را گمراه می‌کنم، مگر بندگان مُخْلِصَتِ را».^۲

مُخْلِصٌ (بکسر لام) (هُمُ الَّذِينَ أَخْلَصُوا الْعِبَادَةَ لِلَّهِ تَعَالَى فَلَمْ يُشْرِكُوا بِهِ وَ لَمْ يَعْصُوا) یعنی مُخْلِصٌ کسی است که عبادت را خالص برای خدا انجام داده و به او شرک نورزیده و گناه نکرده است. مُخْلِصٌ (به کسر لام) بیشتر در مواردی به کار رفته است که انسان در مراحل نخستین تکامل، و در حال خودسازی بوده است. در قرآن می‌فرماید: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ

۱. شهید مطهری رحمته الله، جهان‌بینی توحیدی، ص ۸۰

۲. نک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۹، ص ۳۷۸-۳۷۷.

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ؛ هنگامی که به کشتی سوار می شوند خدا را با اخلاص می خوانند»^۱.

اما مخلص (به فتح لام) نتیجه ای است که انسان با خلوص از کارهای خویش حاصل می کند و به درجه و مقامی در این راه نائل می شود که تمامی افکار و اعمال و رفتارش، برای خدا و رضایت او خالص شده و هیچ گونه شائبه غیر خدایی در او نیست، به گونه ای که وسوسه های شیطانی و نفس، برای او اصلاً معنا ندارد و نمی تواند به او نزدیک شود.

علامه طباطبایی رحمته الله نیز درباره مخلصین می فرماید: مخلصین آنهاییند که پس از آنکه ایشان خود را برای خدا خالص کردند، خدا آنان را برای خود خالص گردانیده، یعنی غیر خدا کسی در آنها سهم و نصیبی ندارد، و در دلهایشان محلی که غیر خدا در آن منزل کند، باقی نمانده است و آنان جز به خدا، به چیز دیگری اشتغال ندارند. هرچه هم که شیطان از کیدها و وسوسه های خود را در دل آنان بیفکند، همان وساوس، سبب یاد خدا می شوند و همانها که دیگران را از خدا دور می سازد، ایشان را به خدا نزدیک می کند.^۲

شاخصه های مخلصین در قرآن کریم

الف: شیطان از گمراه کردن این گروه ناتوان است؛

شیطان و نفس اماره به این افراد دسترسی ندارد، از آنها کاملاً

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۵.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۲۴۴.

احساس خدا در زندگی ❁ ۱۷

مأیوس است و نمی‌تواند به اندازه سرسوزنی در دل آنها رخنه نموده و اثری بگذارد: «لَا غَوِيْنَهُمْ أَجْمَعِيْنَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِيْنَ».

این چنین افرادی دائماً در حرم خدا از هر گناه فعلی و قولی و فکری و قلبی محفوظ هستند. فعل آنان فعل حقّ، زبان آنان زبان حق، چشم آنان چشم حق، گوش آنان گوش حق، و بالأخره تمام کانون وجودی آنان متعلق به حضرت حقّ است.

ب: این گروه ستایش خدارا آن طور که مناسب است، انجام می‌دهند؛

هر موجودی که بخواهد خدا را حمد کند، به اندازه استعداد و ظرفیت و به قدر فکر و علم خود حضرت معبود را می‌ستاید. اما بندگان مخلص خدا که هیچ جنبه مشغولیت به خود در آنها مشهود نیست، بلکه هستی آنان هستی حقّ شده است و قلب آنان عرش و کرسی آن حضرت است، آنان می‌توانند خدا را چنانکه باید ستایش کنند. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِيْنَ».^۱

ج: این گروه از سؤال و حساب و حشر و میزان در قیامت معاف هستند؛

«فِيَانَّهُمْ لَمْ حَضْرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِيْنَ».^۲ تمام افراد انسان باید در پیشگاه عدل خدا حاضر شوند و مورد سؤال قرار گیرند،

۱. سوره صافات، آیه ۱۶۰.

۲. سوره صافات، آیه ۱۲۸.

مگر بندگان مخلص خدا. در حقیقت، موجودی که وجود خود را تسلیم نموده و چیزی برای او نمانده است، دیگر چگونه حضور یابد و مورد سؤال واقع شود؟

د: پاداش و جزای این گروه به مقدار عملشان نمی باشد، بلکه پاداش بی حد و حصر منتظرشان است؛

خداوند مهربان، برای بندگان مخلص خود جزایی محدود و معین قرار نداده است، چون هر چه از بهشت و نعمتهای بهشتی به آنها بدهد، کمتر از مقام و منزلت آنهاست. بلکه جزای آنها خود ذات احدیت و مشاهده انوار جمال اوست و بس. «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ».^۱

نشانه‌های مخلصین

نکته مهم آن است که هر کس می خواهد بداند که جزو این گروه است یا خیر، باید بداند که این گروه، از هر گونه زشتی و منکری در حفظ و امان الهی هستند و گناه نمی کنند: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ».^۲

در زندگی معصومین علیهم السلام به عنوان بندگان خالص و حقیقی خداوند، این گونه رفتارها کاملاً ملامت است که نمونه ای از آن، جانفشانی‌ها و اخلاص امام حسین علیه السلام در کربلاست که آن حضرت چگونه تمام زندگی و هستی خودش را برای رضای الهی

۱. سوره صافات، آیه ۴۰.

۲. نک: کتاب امام شناسی، آیه الله سید محمد حسین حسینی طهرانی، ج ۱، ص ۴۶.

داد و از همه‌ی خواسته‌ها و خوشی‌ها، برای رضای خداوند گذشت و در آخرین لحظات عمر شریفش، در قتلگاه فرمود: «رِضاً بِقَضَائِكَ وَ تَسْلِيماً لِأَمْرِكَ وَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ؛ خشنود به قضای تو و تسلیم امر و فرمانت هستم و معبودی غیر تو نیست، ای فریادرس فریاد جویان».

آموزه‌ها و پیامها

وقتی خواست خدا و انسان یکی شد، دیگر غرور و تکبر بی معنا می‌شود، وقتی تکبر و خودرایی نباشد، بسیاری از اختلافات و مشاجرات خانوادگی و درگیرهای بیهوده در زندگی، از بین می‌رود و زمینه آرامش و خوشی انسان مهیا می‌گردد.

در انتخاب همسر، وقتی ملاک و معیار، خواست و رضایت خداوند باشد، بسیاری از مشکلات مرتفع خواهد شد؛ همانگونه که وقتی به خواستگاری زهرای مرضیه علیها السلام آمدند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمودند: «دخترم! علی علیه السلام، به خواستگاری‌ات آمده است. نظرت چیست؟» حضرت زهرا علیها السلام اولین نکته و سؤالی که پرسید، این بود: «أَرْضَى اللّهُ؛ آیا خدا از این ازدواج من راضی است؟»^۱.

آن حضرت به همه آموختند که انسان باید زندگی مشترک خود را بر پایه‌ی معنویات و با محوریت جلب رضایت الهی بنا بگذارد، تا آرامش و سکون، شادی و نشاط واقعی و رسیدن به اهداف آفرینش را

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۴.

برای آنها به ارمغان بیاورد؛ لذا مدتی بعد از ازدواج، وقتی پیامبر خدا ﷺ از امیرالمؤمنین پرسیدند: «زهر را چگونه همسری برای تو است؟» امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَي طَاعَةِ اللَّهِ؛ فاطمه بهترین کمک برای من در مسیر طاعت خداست».^۱

واقعیت این است که وقتی همه چیز زندگی بر محور رضایت الهی باشد، وقتی خدا در زندگی حاکم باشد و زن و شوهر پا را از محدوده‌ی قوانین الهی فراتر نگذارند، محیط خانه، آرام و پُر از محبت و دلدادگی و لحظات کنار هم بودن، زیباترین و شادترین لحظات زندگی آنان خواهد بود و همدم موافق و مهربان یکدیگر و برطرف کننده‌ی غمها و غصه‌های یکدیگر خواهند بود؛ همانگونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَكْشِفُ عَنِّي الْهُمُومَ وَالْأَحْزَانَ بِنَظَرِي إِلَيْهَا؛ و هر گاه به زهرای علیها السلام نگاه می‌کردم، نگرانی‌ها و غم‌هایم از بین می‌رفت».^۲

این روند در دیگر رفتارها و ابعاد مختلف زندگی جریان دارد و سبک زندگی افراد بر مدار دین و شرع هماهنگ می‌شود و بسیاری از مشکلات و ناهنجاریهای رفتاری و اخلاقی از بین می‌رود و گناه و معصیت به حداقل می‌رسد.

رساله توجیه المسائل!

نکته آنجاست که متأسفانه امروزه بسیاری از افراد به جای پایبندی

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۵.

۲. مناقب خوارزمی، ص ۳۵۴؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۳.

به شرعیات و احکام دین، به هوای نفس و خواسته‌های دل خود بها می‌دهند و به جای رساله توضیح المسائل، رساله توجیه المسائل دارند تا گناهان و خطاهای خود را توجیه کنند و خود را تبرئه نمایند.

به عنوان مثال: غیبت می‌کنند، بعد می‌گویند جلوی خودش هم می‌گویم!

تهمت می‌زنند، بعد می‌گویند: همه می‌گویند!

ظلم می‌کنند و بعد می‌گویند: حقش بود!

ربا می‌گیرند و می‌گویند: همه می‌خورند!

چشم‌چرانی می‌کنند و می‌گویند: یک نظر حلال است!

از کمک به نیازمندان خودداری می‌کنند و بعد می‌گویند:

اگر خدا می‌خواست، خودش به آنها می‌داد!

این گونه است که دروغ را به عنوان مصلحتی، رشوه را به بهانه شیرینی، مجلس حرام را با توجیه یک شب که هزار شب نمی‌شود، مال حرام را به عنوان اینکه پیش چند هزار میلیارد هیچ است، بی‌حجابی را به بهانه پاک بودن دل و بی‌نمازی را به بهانه کار زیاد و وقت نداشتن توجیه می‌کنند و گام در مسیر شیطان و هوای نفس می‌گذارند، در حالی که اگر واقعا دیندار و متدین باشند، هیچ‌گاه چنین توجیهات شیطانی را ذکر نمی‌کردند.

آخرین نکته

ماه مبارک رمضان بهترین فرصت برای هماهنگی و تنظیم هوای دل با رضای الهی است؛ در این ماه بستر خدایی شدن

فراهم است و انسان با شوق و میل بیشتری که نسبت به عبادت دارد، می تواند قلب و دلش را خدایی و هوای دلش را مشحون ذکر «یارب یارب» گرداند. به راستی چه لذتی بالاتر از ذکر «یا رب» در این شبهای نورانی و لحظه های ناب عرفانی.



روزه پارسایان

اشاره

علامه جعفری رحمته الله علیه می گوید: ما در نجف در مدرسه صدر اقامت داشتیم. خیلی مقید بودیم که در جشنها و ایام سرور، مجالس جشن بگیریم و ایام سوگواری را نیز مجلس سوگواری می گرفتیم.

شبی با ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مصادف شده بود. اول شب نماز مغرب و عشا می خواندیم و شربتی می خوردیم. آن گاه با فکاهیاتی مجلس جشن و سرور ترتیب می دادیم. آن ایام مصادف شده بود با ایام قلب الاسد و خرمایزان (۱۰ تا ۲۱ مرداد) که در نجف هوا خیلی گرم می شد. گرما واقعاً کشنده بود. وقتی می خواستم بروم تا از حجره کتاب بردارم، مثل این بود که با دست نان را از داخل تنور برمی دارم. در اقل وقت و سریع!

ما بعد از شب نشستیم، شربت هم درست شد، مدیر مدرسه مان، به آقا شیخ حیدر - که معدن ذوق بود - گفت: آقا شب نمی گذره، حرفی داری، بگو! ایشان یک تکه کاغذ روزنامه در آورد. عکس یک دختر بود که زیرش نوشته بود «اجمل بنات عصرها؛ زیباترین دختر روزگار».

گفت: آقایان! من درباره این عکس از شما سؤال می‌کنم. اگر شما را در این شرایط تجرد طلبگی و غربت، مخیر کنند بین اینکه با این دختر به طور مشروع و قانونی ازدواج کنید (از همان اولین لحظه ملاقات عقد جاری شد و حتی یک لحظه هم خلاف شرع نباشد)، یا اینکه جمال امام علی علیه السلام را مستحجاباً زیارت و ملاقات کنید، کدام را انتخاب می‌کنید؟

سؤال، خیلی حساب شده بود. ازدواج با دختر حلال بود و زیارت امام علی علیه السلام هم مستحبی.

گفت: آقایان! واقعیت را بگویید. جانماز آب نکشید. عجله نکنید. درست جواب دهید.

اول کاغذ را مدیر مدرسه گرفت و نگاه کرد و خطاب به پسرش که در کنارش نشسته بود، با لهجه اصفهانی گفت: سید محمد! ما یک چیزی بگوییم نری به مادرت بگویی‌ها؟ معلوم شد نظر آقا چیست. شاگرد اول ما نمره‌اش را گرفت! همه زدند زیر خنده. کاغذ را به دومی دادند. نگاهی به عکس کرد و گفت: آقا شیخ حیدر! اختیار داری، وقتی مدیر مدرسه این طور فرمودند، مگر ما قدرت داریم که خلافش را بگوییم؟ آقا فرمودند: دیگه! خوب در هر تگه خنده راه می‌افتاد.

نفر سوم گفت: آقا این روایت از امام علی علیه السلام معروف است که فرموده‌اند: «يَا حَارِثُ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتُ يَرِنِي؛^۱ ای حارث همدانی! هر کی بمیرد، مرا ملاقات می‌کند.» پس ما ان شاء الله

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۸۰، باب ۷.

در موقعش جمال امام علی علیه السلام را ملاقات می‌کنیم! باز هم همه زدند زیر خنده.

خوب اهل ذوق بودند. واقعاً سؤال مشکلی بود. یکی از آقایان گفت: آقا شیخ حیدر! گفتی زیارت آقا مستحبی است؟ گفتی آن هم شرعی صد در صد؟ آقا شیخ حیدر گفت: بلی. گفت: واللہ چه عرض کنم. (باز هم خنده حضار).

نفر پنجم من بودم. این کاغذ را دادند دست من. دیدم که نمی‌توانم نگاه کنم، به خود لرزیدم و با خویشتن زمزمه کردم: چه آزمون حساس و بزرگی است! آیا به راستی سزاوار است لحظه‌ای دیدار با نخستین امام معصوم شیعیان را با آن حالت فناپذیر و آلوده مبادله کنیم؟!

بدون نگاه کردن به تصویر، از جا برخاستم و جلسه را ترک کردم. مورد اعتراض آن جمع واقع شدم؛ ولی اعتنایی نکردم و خود را با ناراحتی به حجره رساندم. به دلیل گرمای خشن و هوای خفه‌کننده، در حجره را گشودم؛ ولی داخل نشدم. روی پله نشستم، در حالی که سرم را به دیوار تکیه داده بودم، به خواب رفتم. ناگهان در عالم رؤیا خود را در سالنی بزرگ یافتم که عده‌ای از علمای سلف در آن حضور داشتند و در صدر جلسه، یک کرسی دیده می‌شد و حضرت علی علیه السلام بر روی آن نشسته بودند و قنبر غلام آن حضرت، مالک اشتر و ... نیز همراه آن مولای پرهیزکاران بودند.

امام مرا مورد خطاب قرار داد و با نام به محضر خویش فرا

خواند. دیدم آن حضرت مرا مورد لطف و محبت قرار دادند. من نیز امام را با همان ویژگی‌هایی که در روایات خوانده بودم، دیدم و محظوظ گشتم. در همین حال بیدار شدم و متوجه شدم از لحظه قرار گرفتن کنار درب حجره تا ملاقات و بیدار شدن حدود هشت دقیقه طول کشیده است. با حالتی وصف‌ناپذیر خود را به جلسه آقایان رساندم و دیدم هنوز سرگرم آن تصویرند. کاغذ رسیده دست نفر نهم یا دهم.

رنگم پریده بود. نمی‌خواستم ماجرا را بگویم. اصرار کردند و من بالاخره ماجرا را شرح دادم. خیلی منقلب شدند. خدا رحمت کند آقا سید اسماعیل (مدیر) را! خطاب به آقا شیخ حیدر گفت: آقا دیگر از این شوخی‌ها نکن. ما را بد آزمایش کردی. این از خاطرات بزرگ زندگی من است.^۱

ایشان گفته است: بعد از جریان دیدار با امام علی علیه السلام، کتابها را که باز می‌کردم، فکر می‌کردم اینها را قبلاً خوانده‌ام و همه اینها به خاطر خلوص نیت و تهذیب نفس بوده است.^۲

امتحان تقوا

تقوا و خویش‌تنداری درجات مختلف دارد و در بزنگاه‌ها و بسترهای مهیای گناه است که درجه تقوا و خویش‌تنداری انسان نمایان

۱. ره‌توشه راهیان نور، (ویژه ماه مبارک رمضان، ۱۴۱۹ق)، گروهی از نویسندگان، ج دوم، صص ۱۱۳ - ۱۱۵.

۲. نشریه مبلغان، ش ۱۷۳، مقاله علامه محمدتقی جعفری، مبلغ اندیشمند (۲)، عبدالکریم پاک‌نیا.

می گردد. نکته جالب آن است که کسانی که خود را از آلودگی رها کردند و در دام شهوتها و خواسته های نفسانی گرفتار نشدند، مورد عنایت و توجه خداوند متعال قرار گرفته اند. کسانی همانند یوسف پیامبر علیه السلام، شیخ رجبعلی خیاط، میرداماد و نمونه های بسیاری دیگر.

تبیین محتوا

از مهم ترین و کارآمدترین دعوت های خداوند و رسولان الهی، ترک گناه و رعایت تقوا بود. خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! چنان که سزاوار خداست تقوا پیشه کنید».^۱

تقوا و خویشتنداری، یعنی پرهیز از گناه و عمل به واجبات الهی. امام صادق علیه السلام در تعبیری زیبا از تقوا می فرماید: «الَّتَقْوَى أَنْ لَا يَفُودَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ؛ تقوا آن است که هرگاه خداوند به تو دستوری داد تو را غایب نیابد و چون تو را باز دارد حضرت نبیند».^۲ یعنی همان انجام واجبات و ترک محرمات و گناهان.

سفر آن نیست که از مصر به بغداد روی
از سر نفس گذشتن سفر مردان است

نگاهی به آثار تقوا

آیات و روایات، مشحون از دستاوردها و آثار و برکات بی

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.

بدیل خویشنداری و رعایت تقوای الهی است که این دستاوردها و آثار مبارک، ساحت‌های مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و مانند آن را شامل می‌شود؛ زیرا در اثر عنایت الهی به بندگان و فراهم آوردن زمینه‌های پارسایی و ترک گناه در ماه مبارک رمضان، قلب و دل انسان به نیکیها و اعمال صالح گرایش پیدا می‌کند و همین امر سبب کاهش اختلافها، سرقتها، بداخلاقی‌ها و دیگر ناهنجاریها می‌گردد و انسان، حضور خدا در زندگی را بیشتر از گذشته احساس می‌کند.

بی تردید، اگر انسان به این باور برسد که لحظه‌ای از گفتار و رفتارش از کنترل و نظارت خداوند خارج نیست و پیامدها و تبعات ارتکاب گناه، نه تنها در قیامت، بلکه در دنیا نیز دامنگیر او خواهد شد و آشفتگی و اضطراب و پیشامدهای پیش بینی نشده به سمت او هجوم خواهد آورد، به طور طبیعی از گناه و معصیت دوری می‌گزیند.

با این نگاه، تقوا، حرز و نگهدارنده‌ای مبارک است که انسان را از انحراف و ناهنجاری دور می‌نماید و زندگی معنوی و همراه با لذت و خوشی را به ارمغان می‌آورد و انسان متقی، از لغزش‌ها و انحراف‌های گوناگون فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و مانند آن مصون خواهد شد.

به تعبیر شهید مطهری رحمته‌الله: یکی از مسائل روز در دنیای ما مسئله طلاق است. بدون شک عوامل اجتماعی گوناگونی در بروز این مسئله دخالت دارد. اما به طور کلی عامل اصلی افزایش

طلاق‌ها، از بین رفتن عنصر تقوا است. اگر تقوا از میان مردم کم نشده بود و مردان و زنان بی بند و بار نشده بودند، این قدر طلاق زیاد نمی شد. در زندگی قدیم، نواقص و مشکلات بیشتری وجود داشت.

حتما مشکلاتی که در زندگی خانوادگی امروزی است، در گذشته زیادتر بود، ولی در عین حال، عنصر ایمان و تقوا بسیاری از آن مشکلات را حل می کرد. ولی ما امروز این عنصر را از دست داده ایم و با اینکه وسائل زندگی بهتر است، با مشکلات بیشتری مواجه هستیم.^۱

حضرت علی علیه السلام نیز فرموده اند: «عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَزْرُ وَالْجَنَّةِ وَفِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَي الْجَنَّةِ؛ بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می کنم...؛ زیرا تقوا در زندگی امروز شما، سپر و نگهبان در برابر گناهان است و در فردا، راهی برای رفتن به بهشت است».^۲

در تعبیر دیگری می فرمایند: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ... عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكََةٍ وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكََةٍ؛ تقوا وسیله آزادی از بند هر بندگی و نجات از هر هلاکتی است».^۳

همچنین فرمودند: «التَّقْوَى حِصْنٌ حَصِينٌ لِمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ؛ تقوا دژ پولادین و پناهگاهی مطمئن است برای کسی که به آن پناه ببرد».^۴

۱. نک: مرتضی مطهری - ده گفتار -، ص ۳۷-۳۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.

۳. همان، خطبه ۲۳۰.

۴. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۶۲۷.

انواع تقوا

در یک تقسیم، سه نوع تقوا بیان شده است:

یک: تقوای پرهیز؛ یعنی انسان بتواند در محیط گناه خود را حفظ کند و آلوده نشود، همانند موسای پیامبر که در کاخ فرعون ماند، ولی آلوده نگردید و کلیم الله شد. در زندگی امروز نیز این نوع تقوا نمودهای بسیاری است و بسترهای گناه در فضاهای مجازی و حقیقی آن چنان گسترده شده است که همت بلند و تقوای پرهیز مقتدری را برای پاک ماندن می‌طلبد.

دو: تقوای ستیز؛ این تقوا مرحله بالاتری از تقوای پرهیز است، بدین معنا که انسان نه تنها خود نباید آلوده گردد، بلکه برای مقابله و از بین بردن ناپاکی و گناه، کمر همت می‌بندد و با جوشش غیرت دینی، به ستیز با آن می‌پردازد تا افزون بر مصونیت شخصی، به اجتماع نیز مصونیت و طهارت را هدیه نماید.

ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام، مصداق خوبی برای این نوع تقواست که به جهاد و مبارزه با مظاهر کفر و فساد اقدام نمود و آنان را به چالش کشاند.

سه: تقوای گریز؛ این نوع تقوا به معنای آن است که انسان به محض استشمام بوی گناه و اینکه قدم گذاردن در این مکان و فضا، مساوی با وسوسه و آلودگی است، از آن محیط فاسد و آلوده و هر جا که بیم لغزش و آلودگی هست، بگریزد.

مصداق روشن این نوع از تقوا، حضرت یوسف علیه السلام است که

از دام گناه زلیخا، فرار کرد و در آغوش تقوا و پاکدامنی قرار گرفت.^۱

ناگفته نماند که تقوای گریز به معنی رهبانیت، گوشه گیری و انزوا نیست، بلکه به معنای فرار انسان از مکانها و موقعیت‌هایی است که می‌داند به گناه می‌افتد. منظور، تقوای پیشگیری و قطع وسوسه شیطان است؛ زیرا شیطان به خوبی می‌داند که مثلاً وقتی جوان را به گوشه و خلوت تنهایی بکشاند، یا آن‌گاه که بتواند او را ساعتها پای اینترنت و ماهواره، فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، سایتهای مملو از تصاویر، کلیپ‌ها و متن‌های آلوده و شبهه‌انگیز، بکشاند، به راحتی او را به دام می‌افکند.

بر این اساس، تقوای گریز در واقع خودکنترلی و مدیریت بر خواسته‌هایی است که ممکن است انسان را به دام گناه بیندازد. این فرار از گناه زیباست، اگرچه انسان را شماتت‌کنند، ساده لوح بخوانند، اینکه از خیلی چیزها خبر ندارد و نباید لذتهای نقد را از دست بدهد!!

آموزه‌ها و پیامها

یکی از شرایط اصلی روزه‌داری، تقوای پیشگی و مدیریت هواهای نفسانی است. قرآن مجید نیز فلسفه تشریح روزه را تقوا قلمداد کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای مؤمنان! روزه بر

۱. نک: مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۲۰.

شما واجب شد، همان گونه که بر پیشینیان شما واجب شده بود؛ تا پرهیزگار شوید».^۱ بر این باور، روزه‌داری، موقعیتی بی‌بدیل برای تقویت روحیه پرهیز از گناه و برترین عمل در این ماه مبارک می‌باشد؛ لذا در پایان خطبه شعبانیه، وقتی امیرالمؤمنین علی ع از پیامبر ص سؤال می‌کند: بهترین اعمال در این ماه چیست؟ آن حضرت می‌فرماید: «يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ؛ بهترین کارها در این ماه، پرهیز از گناهان است».

جلوه‌های تقوا

هدف از روزه ماه رمضان آن است که پارسایی و تقوا را برای انسان به همراه بیاورد. این هدف مهم و متعالی، هنگامی رنگ تحقق خواهد دید که با شرایط خود انجام پذیرد، وگرنه اگر فردی این شرایط را رعایت نکند، ماه رمضان او با دیگر ایام هیچ گونه تفاوتی نخواهد داشت.

جالب اینکه در نخستین آیه مربوط به روزه، هدف نهایی از آن «تقوا» معرفی شده و در آخرین آیه نیز همین مطلب آمده است «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» و این نشان می‌دهد که تمام این برنامه‌ها وسیله‌ای هستند برای پرورش روح تقوا، خویشتن‌داری و ملکه پرهیز از گناه و احساس مسئولیت در برابر وظایف انسانی.^۲

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۷۳۷.

مهم آن است که روزه دار جایگاه این ماه را کاملاً حفظ کند و بداند که در موقعیتی استثنایی قرار دارد و لازم است با تمام وجود در طاعت الهی باشد، وگرنه زحمات او کم اثر خواهد گردید.

علی علیه السلام می فرمود: «كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَاءُ؛ بسا روزه داری که از روزه خود، جز تحمل گرسنگی و تشنگی بهره ای نمی برد.»^۱

هان صیام آمد دلا از آن صفا باید گرفت

روزه در این ماه از امر خدا باید گرفت

باب رحمت باز شد، اکنون به آب دیدگان

گرد عصیان را ز رُخ چون کهربا باید گرفت

معنی روزه نباشد اجتناب از اکل و شرب

روزه با چشم و دهان و دست و پا باید گرفت

با توجه به این نکته، روزه داران حقیقی باید در اعمال و رفتار خود مواظب باشند که مبادا روزه هایشان مخدوش گردد؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکید می فرماید: «وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغُضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْأَسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ؛ زبان هایتان را نگه دارید و چشم هایتان را از غیر حلال فرو بندید و گوش هایتان را از سخن ها و صداهای حرام حفظ کنید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچنین فرمودند: «مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، وَكَفَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَلِسَانَهُ عَنِ النَّاسِ، قَبِلَ اللَّهُ صَوْمَهُ وَغَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَأَعْطَاهُ ثَوَابَ

الصَّابِرِينَ؛ هر که از روی ایمان و تحمّل سختی برای رضای خدا روزه بدارد و چشم و گوش و زبان خویش را از [آزار] مردم نگهدارد، خدا روزه‌اش را قبول کند و گناه قدیم و جدیدش را ببخشد و ثواب صبرانش عطا نماید.»^۱

امام علی علیه السلام نیز فرمودند: «الصَّيَامُ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ؛ كَمَا يَمْتَنِعُ الرَّجُلُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ؛ روزه دوری از گناهان است؛ همان گونه که انسان از خوراک و نوشیدنی خودداری می‌کند.»^۲
و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله فرمودند: «ای جابر! اینک ماه رمضان است، هر که روزش را روزه بدارد و پاسی از شبش را شب زنده داری کند و عفت شکم و شهوت و زبانش را نگهدارد، از گناهانش بیرون آید، آن سان که از ماه رمضان بیرون می‌شود.»

جابر گفت: یا رسول الله، چه حدیث جالبی!

آن گاه پیامبر فرمود: «ای جابر! چقدر رعایت این شرائط دشوار است.»^۳

آخرین نکته

ای دوست، ماه روزه رسید و تو خفته ای
آخر ز خواب غفلت دیرینه سر بر آر

۱. المقنعة، شیخ مفید، ص ۳۰۵.

۲. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۴، ح ۲۱.

۳. کافی، ج ۴، ص ۷۸، ح ۲؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۹۵، ح ۵۶۰.

سالی دراز بوده ای اندر هوای خویش
ماهی خدای را شو و دست از هوا بدار
پنداشتی که چون نخوری، روزه کامل است!
بسیار چیز هست جز این، شرط روزه دار
هر عضو را بدان که بتحقیق روزه ایست
تا روزه تو روزه بود نزد کردگار
اول نگاه دار نظر، تا رخ چو گل
در چشم تو نیفکند از عشق خویش خار
دیگر بیند گوش، زهر ناشنیدنی
کز گفتگوی هرزه، شود عقل تار و مار
دیگر زبان خویش که جای ثنای اوست
از غیبت و دروغ فرو بند استوار
دیگر به وقت روزه گشادن مخور حرام
زیرا که خون خوری تو از آن به هزار بار^۱
خدایا! ما را برای انجام روزه مقبول، موفق و در زمره روزه داران
حقیقی محشور فرما.

صبر صائممان

اشاره

روزی يك نفر از اعراب بیابان به حضور امام حسین علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله! يك خون بهای کامل را ضامن شده‌ام و از پرداخت آن عاجزم. با خود گفتم بروم و مشکل خود را پیش بزرگوارترین مردم مطرح کنم و از او کمک بخواهم و از اهل بیت رسول الله اصیل تر و بزرگوارتر نیافتم؛ لذا مشکل خود را محضر شما آورده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: «ای برادر عرب! سه چیز از تو می‌پرسم، اگر یکی را جواب دهی، يك سؤم خون بها را به تو خواهم داد».

اعرابی با تعجب پرسید: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا شخصیتی مثل شما از من می‌پرسد، حال آنکه شما از اهل علم و شرف هستید؟

امام فرمود: «بلی، از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: المعروف بقدر المعرفة؛ احسان باید به اندازه معرفت باشد».

اعرابی گفت: حالا که این طور است، بپرسید؛ اگر توانستم، جواب می‌دهم و اگر نه، از شما می‌آموزم؛ و لا قوه الا بالله.

امام فرمود: «کدام عمل از همه برتر است؟»

اعرابی گفت: ایمان به خدا.

امام علیه السلام فرمود: «نجات از هلاکت در چیست؟»

اعرابی جواب داد: در اعتماد به خدا.

امام علیه السلام فرمود: «چه چیز، مرد را زینت می‌دهد؟»

جواب داد: علم که همراه با حلم و بردباری باشد.

حضرت فرمود: «اگر آن نباشد؟»

گفت: مالی که همراه با مروّت و مردانگی باشد.

امام فرمود: «اگر آن هم نباشد؟»

گفت: فقر توأم با صبر و خویشان داری.

فرمود: «اگر آن هم نباشد؟»

گفت: فصاعقةٌ تنزل من السماء و تحرقه فإنه أهل لذلک؛

صاعقه‌ای که از آسمان بیاید و او را بسوزاند که او به این صاعقه سزاوارتر است.

حضرت خندید و کیسه‌ای به اعرابی داد که هزار دینار در آن بود

و انگشتی مبارکش را نیز به او داد که نگین آن، دویست درهم ارزش

داشت. سپس فرمود: «دینارها را به طلب‌کارها بده و انگشتی را

صرف مخارج خودت بکن». اعرابی آنها را گرفت و این آیه را خواند:

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (سوره انعام، آیه ۱۲۴).^۱

تبیین محتوا

صبر یکی از زیباترین و مهم‌ترین ویژگیهای اخلاقی انسان

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶.

است. واژه «صبر» از لغاتی است که حدود هفتاد بار در قرآن به کار رفته است، قرآن، صبر را از صفات انبیا می‌داند و می‌فرماید: «اسماعیل، ادریس و ذوالکفل همه از صابران بودند.»^۱

در قرآن مجید، صابران در زمره دوستان و محبوبان خدا یاد شده‌اند و خداوند، همراه آنهاست؛ «وَاللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۲ «وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۳.

یکی از وصایای لقمان حکیم به فرزندش نیز رعایت صبر است: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ پسر من! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این (صبر) از کارهای مهم است.»^۴

در روایات فراوانی نیز پیرامون صبر سخن گفته شده که به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسَ الْجَسَدُ فَسَدَ الْجَسَدُ وَإِذَا فَارَقَ الصَّبْرَ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ؛ نقش صبر در کارها همانند نقش سر در بدن است؛ همچنان که اگر سر از بدن جدا شود، بدن از بین می‌رود، صبر نیز هرگاه همراه کارها نباشد، کارها تباه می‌گردند.»^۵

۱. سوره انبیاء، آیه ۸۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۴۶.

۳. سوره انفال، آیه ۴۶.

۴. سوره لقمان، آیه ۱۷.

۵. کافی، ج ۲، ص ۹۰.

صبر صائمان ۴۱

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در بیان نشانه ها و علائم افراد صبور فرمودند: «عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ أُولَاهَا أَنْ لَا يَكْسِلَ وَالثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجُرَ وَالثَّلَاثَةُ أَنْ لَا يَشْكُو مِنْ رَبِّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ إِذَا كَسِلَ ضَيَعَ الْحَقُّ وَإِذَا ضَجَرَ لَمْ يَوَدَّ الشُّكْرَ وَإِذَا شَكِيَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ؛ نشانه صابر سه چیز است: اول آن که کسل و تنبل [و بی حال و سست] نشود، دوم آنکه بی تابى نکند، و سوم آنکه به درگاه خداوند شکوه ننماید؛ زیرا اگر سست و بی حال شود حق را ضایع می کند و چون بی حوصله شود، شکر به جا نمی آورد و آن گاه که لب به شکوائیه از خدایش گشاید، از امر حق سرپیچی می کند.»^۱

امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام نیز می فرماید: «إِصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَاصْبِرْ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ؛ فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ، فَمَا مَضَى مِنْهَا فَلَيْسَ تَجِدَ لَهُ سُورًا وَلَا حُزْنَ، وَمَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ، فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدْ اغْتَبَطْتَ؛ بر طاعت خدا صبر کن و در ترك معاصی او شکیبا باش؛ زیرا دنیا لحظه ای بیش نیست. آنچه گذشته جای شادی و غم ندارد و از آنچه نیامده نیز خبری نداری. پس لحظه ای را که در آن به سر میبری، صبور باش، چنانکه گویی خوشبخت و خوشحالی.»^۲

و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در سخنی زیبا چنین فرمودند: «إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَا جُورُ، وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَا زُورُ؛ اگر صبر کنی مقدرات الهی بر تو جاری

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۱۱، ح ۱.

می شود و اجر خواهی بُرد و اگر بیتابی کنی باز هم مقدرات خداوند بر تو جاری می شود و گناهکار خواهی بود»^۱.

شاخه های صبر

بنابر روایات نقل شده از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، صبر سه گونه است؛ «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛ صبر سه نوع است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر ترك گناه»^۲.

نوع اول صبر: «صبر بر مصائب»؛ یعنی شکیبایی انسان در برابر حوادث تلخ و ناگوار مثل خسارات مالی، مرگ عزیزان، بیماری و... قرآن کریم از آن این گونه یاد کرده است: «وَلْتَبْلُؤُنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ».

رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الصَّبْرَ يَأْتِي مِنَ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ؛ براستی که صبر از جانب خداوند به اندازه گرفتاری می آید»^۳.

امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ؛ الگوی بردباری

«صبر و حلم امام در برخورد با مشکلات و مسائل شهره آفاق است. به عنوان نمونه می توان صبر ایشان در شهادت آقا

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۹۱، ح ۱۵.

۳. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۴۷، ح ۱۵۹۹۳.

مصطفی ﷺ را مثال زد که ثمره عمری تهجد و تهذیب ایشان می باشد و خود، استوانه ای از علم و معرفت به شمار می رفته است. ایشان با شنیدن خبر شهادت آقا مصطفی ﷺ خم به ابرو نمی آورد و حتی درس خود را هم تعطیل نمی کند.^۱

شهید مطهری ﷺ در این باره می نویسد: «از این نکته نباید غفلت ورزید که مصائب، وقتی نعمت هستند که انسان از آنها بهره برداری کند و با صبر و استقامت و مواجهه با دشواریهایی که مصائب تولید می کنند، روح خود را کمال بخشد؛ اما اگر انسان در برابر سختیها، فرار را انتخاب کند و ناله و شکوه سر دهد، در این صورت بلا از برای او واقعاً بلاست...»

نعمتها و همچنین شدائد و بلاها، هم موهبت است؛ زیرا از هر یک از آنها می توان بهره برداریهای عالی کرد، و نیز ممکن است بلا و بدبختی شمرده شوند، زیرا ممکن است هر یک از آنها مایه بیچارگی و تنزل گردند. هم از راه فقر می توان به سعادت رسید و هم از راه ثروت، و از هر دو راه نیز ممکن است آدمی به بدبختی برسد.

علی هذا نعمت بودن نعمت، بستگی دارد به نوع عکس العمل انسان در برابر آن نعمت، که شاکر باشد یا کفور، و همچنین نعمت بودن نعمت، بستگی دارد به نوع عکس العمل انسان در برابر آن که صابر و خویشتن دار باشد یا سست عنصر و بی اراده.^۲

بر این باور، آموزه های اسلامی، برای صابریں در مقابل بلاها

۱. رضا مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۳۸۱.

۲. عدل الهی، مرتضی مطهری، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

اجر بسیاری شمرده شده است، قرآن کریم می فرماید: «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند.»^۱

یک سؤال و جواب آن

بسیاری از مردم معتقدند که وقتی بلایی بر سر انسان نازل می شود، در واقع مقدمه ای برای بلاهای بعدی است و پس از آن است که بلاها به صورت پیوسته و پشت سر هم، برای انسان اتفاق خواهد افتاد و به اصطلاح «گره روی گره» می افتد.

در پاسخ باید گفت که اگرچه در برخی موارد و برای برخی افراد چنین رخ می دهد، ولی نمی توان این مسأله را به عنوان قانونی جامع و عمومی بیان کرد؛ زیرا چه بسیارند افرادی که تنها با یک حادثه ای ناگوار مواجه می شوند. بنابراین چنین باوری نادرست است.

گذشته از این که، هر حادثه، اتفاق و بلایی بر اساس حکمت-ها و دلایل خاص خود اتفاق می افتد و هرکس می تواند با نگاهی به درجه و وضعیت ایمان و بندگی خود، منشأ و سرچشمه ی آن را دریابد که چه عنوانی می توان به آن داد زیرا انسان بهترین قاضی بر اعمال و رفتار خود است.^۲

۱. سوره زمر، آیه ۱۰.

۲. «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ؛ همانا انسان نسبت به خودش آگاهی دارد». سوره قیامت، آیه ۱۴. «كَفَىٰ بِتَفْسِئِكَ الْيَوْمَٰ عَلَیْكَ حَسِیْبًا؛ وجدان تو برای محاسبه و قضاوت کارهایت کافی است». سوره اسراء، آیه ۱۴.

نکته‌ی قابل دقت این است که، گرفتاری‌ها و پیچ و خم‌های زندگی، دارای نقطه‌ی اوجی است که وقتی به آن‌ها برسد، به دنبالش گشایش و راحتی می‌رسد و این بلاهای پشت سر هم، نشانه‌ی رو به اتمام بودن گرفتاری‌ها و نزدیک شدن فرج و گشایش است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا أَضِيفَ الْبَلَاءُ إِلَى الْبَلَاءِ كَانَ مِنَ الْبَلَاءِ عَاقِبَةً؛ هر گاه بلایی بر بلای دیگر اضافه شود، از آن بلا عاقبت خواهد بود».^۱

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلْقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ؛ چون سختی‌ها به آخرین درجه‌ی شدت برسد، گشایش و فرج نزدیک است و هنگامی که حلقه‌های بلا و مصیبت تنگ شود، نوبت آسانی فرا می‌رسد».^۲

و فرمود: «إِنَّ لِلنَّكَبَاتِ غَايَاتٍ لَا بُدَّ أَنْ تَنْتَهِيَ إِلَيْهَا فَإِذَا أَحْكَمَ عَلَيَّ أَحَدِكُمْ فَلْيَطْأْ لَهَا وَ لْيَصْبِرْ حَتَّى تَجُوزَ فَإِنَّ أَعْمَالَ الْحِيلَةِ فِيهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا زَانِدٌ فِي مَكْرُوهِهَا؛ همانا برای نکبت‌های روزگار نهایی است که لابد و ناچار باید به آن نهایت برسند، پس هرگاه استوار و محکم گردید بر یکی از شماها، سر خود را پایین بیندازد (بپذیرد) و صبر نماید تا بگذرد؛ همانا به کار بردن حيله و تدبير در آن هنگامی که رو نموده است، شدت سختی و بدی را زیاد می‌کند».^۳

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۵.

۳. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹۵.

ای دل صبور باش و مخور غم که عاقبت

این شام صبح گردد و این شب سحر شود^۱

شهید مطهری علیه السلام در این باره می فرماید: «هر سختی و دشواری سرانجام به پایان می رسد و هر چند طولانی هم باشد، ولی دارای نقطه‌ی اوجی است که وقتی به آن‌ها برسد به دنبالش گشایش و راحتی است. پس این احادیث در صدد بیان مطلب نیست که هر مشکلی و بلا و گرفتاری پس از ناامیدی برطرف می گردد و تا انسان ناامید نگردد فرج حاصل نمی شود؛ بلکه برعکس به انسان می آموزند که در سخت ترین بلاها و شدیدترین گرفتاری‌ها ناامید نشوید، چون این بلا دایمی و همیشگی نیست و سرانجام به گشایش تبدیل می شود.

قرآن کریم مطلب را بسیار ظریف بیان کرده است: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۲، همراه با هر سختی و در درون و شکم هر بلا و گرفتاری، راحتی و گشایش نهفته است، نه این که بلا و گرفتاری وقتی به پایان برسد، گشایش متولد می شود، خیر! بلکه سختی و راحتی مانند بچه‌های دوقلو با هم متولد می شوند و دوروی یک سکه اند، ولی معمولاً وقتی سختی به پایان برسد، انسان متوجه آن روی سکه که راحتی و گشایش است می شود و گرنه از ابتدا این گشایش با سختی همراه و همگام بوده است»^۳.

۱. خواجوی کرمانی.

۲. «به درستی که با دشواری آسانی است، همانا با دشواری آسانی است». سوره

انشراح، آیات ۴ و ۵.

۳. عدل الهی، ص ۱۵۹.

نوع دوم صبر: «صبر بر طاعت»؛ یعنی مقاومت در برابر مشکلاتی که در راه طاعت وجود دارد. زیرا انجام تکالیف و واجباتی که خدای متعال بر عهده بندگان قرار داده است، گاه با دشواری‌هایی همراه است، لذا ممکن است انسان در انجام آن کوتاهی کرده و آن را ترک کند. مانند روزه داری در گرمای تابستان و همراه با کار و تلاش روزانه و یا مانند پرداخت واجبات مالی همانند خمس و زکات، یا مثل بیدار شدن از خواب برای اقامه نماز صبح و مانند آن.

از این رو قرآن کریم انسانها را به صبر بر امثال وظایف دینی توصیه کرده است و می‌فرماید: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ».^۱

نوع سوم صبر: سومین مرتبه «صبر در معصیت» است؛ یعنی هنگامی که موقعیت گناه برای انسان فراهم است، به خاطر جلب رضای الهی، در برابر خواسته‌های دل ایستادگی نماید و خود را از آلودگی به گناه و معصیت دور نگاه دارد.

امروزه با توجه به گسترش وسایل ارتباطی، ماهواره‌ها، شبکه‌های اجتماعی و فراهم بودن بستر گناه در فضاهای مجازی و حقیقی، این نوع از صبر ضرورت دوچندانی یافته است. امروزه صبر بر دینداری، استقامت بر تقیّدات دینی و ارزش‌های الهی و تحمل فشارهای اطرافیان غافل و سرمست از بوی روشن‌فکری و کسانی که عقل و دین خویش را با چشمان دجال‌واره‌های

۱. سوره مریم، آیه ۶۵.

نوظهوری همانند ماهواره پیوند زده‌اند، بسی دشوار و باارزش است و خداوند متعال، بنده‌هایی این‌چنین را که از سویی با پای‌بندی به ظواهر دینی و بایدها و نبایدهای شرعی، بر طاعت الهی صبر می‌نمایند و از سوی دیگر، در مقابل گناه و معصیت، صابرا نه مقاومت می‌کنند و به قافله گناهکاران و جوزدگان نمی‌پیوندند، اجر و پاداشی دوچندان خواهد داد و آنان، به مقامات والای بهشتی نایل خواهند شد. به تعبیر قرآن:

«أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا، خَالِدِينَ فِيهَا، حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا؛ آنها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی‌شان به آنان پاداش داده می‌شود و در آنجا با تحیت و سلام، روبه‌رو می‌شوند، در حالی که جاودانه در آن خواهند ماند؛ چه قرارگاه و محل اقامت خوبی!»^۱

آموزه‌ها و پیامها

روزه، مظهر صبر در مقابل گناه

روزه داری، یکی از راه‌های رسیدن به فضیلت صبر است. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ ای اهل ایمان! از صبر و نماز کمک بگیرید! مطمئناً خداوند با صابران است.»^۲

۱. سوره فرقان، آیه ۷۵ و ۷۶. هم‌چنین درباره پاداش و منزلت صابران، نگاه کنید:

انسان: ۱۲، رعد: ۲۴، بقره: ۱۵۷، نحل: ۹۶، قصص: ۵۴ و زمر: ۱۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۳.

و می فرماید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ از صبر و نماز (در حوادث سخت و کارهای مهم) یاری جوید (و از دریای بیکران قدرت الهی نیرو بگیرید) و این کار، جز برای خاشعان، گران است»^۱

بر مبنای روایات معصومین علیهم السلام، کلمه «صبر» در آیه مبارکه «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»، به روزه تفسیر شده است.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ماه مبارک رمضان را ماه صبر دانسته و می فرماید: «ماه رمضان ماه صبر است و پاداش صبر بهشت است».^۳ امیر مؤمنان علیه السلام نیز فرمودند: «روزه ماه صبر (ماه رمضان) و روزه سه روز در هر ماه، زنگارها و غم و اندوه و وسواس را از قلب بیرون می برد».^۴

بر این اساس، یکی از مهم ترین آثار روزه همین اثر روحانی و معنوی صبر در روح و جان روزه دار است؛ زیرا روزه با فراهم کردن محدودیت های موقت در برابر گرسنگی و تشنگی و دیگر موارد، به او توان پایداری، شکیبایی و توان مبارزه با حوادث سخت در زمانهای ممتد می بخشد و چون غرائز سرکش را کنترل می کند، قلب انسان را نورانی و مصفا می نماید.

۱. سوره بقره، آیه ۴۵.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۶؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۲، باب صوم، ص ۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۲؛ کافی، ج ۴، ص ۶۶.

۴. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۴۱.

آخرین نکته

رهبر معظم انقلاب علیه السلام می فرماید: برای این که از فضای ماه مبارک بهره مند شویم، این حدیث را عرض می کنم و اندکی درباره آن صحبت می کنم. حدیث صحیح معتبر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این است: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ؛ روزه، سپر آتش است».^۱

... خصوصیت روزه چیست که تعبیر «جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ» درباره آن بیان شده است؟ خصوصیت روزه عبارت است از کفّ نفس. روزه، مظهر کفّ نفس است؛ «وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى».^۲

مظهر صبر در مقابل گناه و غلبه مشتیهات، روزه است؛ لذا در روایات، ذیل آیه شریفه «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» صبر را به روزه تعبیر کرده اند.^۳

روزه، مظهر گذشت از خواسته هاست؛ اگرچه زمان روزه محدود است - چند ساعت در روز، آن هم چند روز در سال - لیکن به صورت نمادین، یک حرکت اساسی برای انسان است. چرا؟

چون هواهای نفسانی و هوسها و مشتیهات و خواسته های نفس، همان مسیری است که انسان را به گناه می رساند. این طور نیست که مشتیهات نفسانی با گناه ملازم و از یکدیگر اجتناب ناپذیر باشند؛ نه، بعضی از مشتیهات نفسانی هم

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۳۳.

۲. «و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا بازدارد.» سوره نازعات، آیه ۴۰.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۶.

حلال است، اما این که انسان دهنهٔ نفس را بردارد، نفس خود را بی مهار و بی دهنه رها کند و اسیر مشتیهات آن شود، همان چیزی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرمودند: «حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا»؛^۱ او را روی اسب سرکشی انداخته اند که دهنهٔ آن دست این شخص نیست و اسب سرکش هم او را می برد به پرتگاه پرتاب می کند. هوای نفسانی انسان را به سمت گناهان می کشد.^۲

إن شاء الله با استعانت از صبر و صلوات در این ماه قیام و سجود، سعادت و عاقبت به خیری را به دست آوریم.

آمین

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲. سخنان معظم له در تاریخ: ۱۳۸۳/۰۸/۰۶.



ضيافت الہی

اشاره

در آموزه‌های اسلامی، اهمیت ویژه‌ای به مهمان و پذیرایی از آن داده شده است. قرآن کریم بارها از تکریم میهمان و اجر و پاداش آن سخن می‌گوید و در ضمن چند آیه، داستان میهمان نوازی حضرت ابراهیم علیه السلام را نقل می‌کند و او را به این خصلت زیبا می‌ستاید.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ* إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ* فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ* فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ؟ آیا خبر مهمان‌های بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟! در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام بر تو!» او گفت: «سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته اید!» سپس پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده‌ای) آورد. و نزدیک آنها گذارد و گفت! «آیا شما غذا نمی‌خورید؟!»^۱

۱. سوره ذاریات، آیات ۲۴-۲۷. و نک: سوره حجر، آیه ۵۱.

تبیین محتوا

در روایات نیز به این خصلت زیبای اخلاقی اشاره شده است و معصومین علیهم السلام برای این ویژگی اهمیت بسیار قائل بوده اند و آثار و برکات فراوانی برای آن بیان کرده اند. در حدیثی، به نقل از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «إِنَّ الضَّيْفَ إِذَا جَاءَ فَتَنَزَلَ بِالْقَوْمِ جَاءَ بِرِزْقِهِ مَعَهُ مِنَ السَّمَاءِ، فَإِذَا أَكَلَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ بِنُزُولِهِ عَلَيْهِمْ؛ هر گاه میهمان، بر گروهی از مردمان وارد شود، رزق و روزیش همراه او از آسمان فرود می آید و چون از غذای آنان بخورد، خداوند به میمنت ورود او، گناه آنان را ببخشد.»^۱

حضرت امیر علیه السلام نیز می فرمود: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقُرَابَةَ وَلْيُحَسِّنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ؛ خداوند به هر کس که دارایی و مالی داده است باید خویشان و نزدیکان خود را دعوت نموده و از آنها پذیرایی کند.»^۲

شیخ کلینی در ضمن روایتی می نویسد: زمانی اسیرانی را به محضر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آوردند. آنان همگی به اعدام محکوم شدند. بعد از اجرای حکم همه، نوبت به آخرین اسیر رسید؛ در آن حال، حضرت جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرضه داشت: «يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يَقْرِيكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ إِنَّ أَسِيرَكَ هَذَا يُطْعِمُ الطَّعَامَ وَيَقْرِي الضَّيْفَ؛ ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: این اسیر تو کسی است که [به نیازمندان] اطعام

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۱۷.

۲. همان.

می‌کند و از میهمانان پذیرایی می‌نماید.»

رسول خدا ﷺ این پیام را همراه با مژده آزادی‌اش به او ابلاغ کرد. آن اسیر کافر با تعجب پرسید: آیا پروردگارت میهمان نوازی را دوست دارد؟ فرمود: بلی. او که تحت تأثیر این پیام حیات بخش قرار گرفته بود، با کمال اشتیاق شهادتین بر لب جاری کرد و اظهار داشت: سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری مبعوث فرمود! من تا به حال کسی را از در خانه‌ام رد نکرده‌ام و در این راه از اموالم مضایقه ننموده‌ام.^۱

مهمان نوازی و مهمان دوست بودن چنان دارای فضیلت و ارزش است که به عنوان یکی از ویژگیهای اهل بیت ﷺ شمرده شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أُمِّرْنَا أَنْ نُطْعِمَ الطَّعَامَ؛ ما اهل بیتی هستیم که دستور داریم [در راه خدا به نیازمندان] اطعام کنیم.»^۲

و امام صادق علیه السلام فرمود: «مِنَ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَاطْعَامُ الطَّعَامِ؛ از نشانه‌های ایمان خوش خلقی [و پذیرایی از میهمان] و اطعام غذاست.»^۳

میهمان نوازی حضرت علی علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «روزی دو نفر میهمان که پدر و پسر بودند به منزل علی علیه السلام وارد شدند. امام پیش پایشان

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۰.

۳. همان مدرک.

برخاست، آنان را احترام کرد و روبه روی آنان نشست. آن گاه دستور داد غذا آوردند و از آن خوردند. آن گاه ظرف آب را به دست گرفت تا بر دستان مرد بریزد. آن مرد به التماس افتاد و خود را به خاک افکند و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! آیا خداوند مرا در حالی بنگرد که شخصیتی مانند تو بر دستانم آب می ریزد و من دستانم را می شویم؟

علی علیه السلام فرمود: بنشین و دستانت را بشوی! خداوند تو را می بیند، در حالی که برادرت که با تو هیچ فرقی و امتیازی ندارد، به تو خدمت می کند و با این عمل خود، ده برابر عمل اهل دنیا را در بهشت می جوید و به همین اندازه به داراییهایش در بهشت اضافه می شود. مرد میهمان در جایش نشست.

علی علیه السلام فرمود: تو را قسم می دهم به آن حق بزرگ من - که تو آن را می شناسی و بر آن احترام می کنی - و به تواضع تو در برابر خداوند که خداوند به تو پاداش خیر دهد، به من اجازه بده آن خدمتی را در حق تو به جا آورم که تو را شرافت می بخشد. دستانت را راحت و مطمئن بشوی؛ آن چنان که اگر قنبر آب می ریخت، راحت می شستی. آن مرد میهمان نیز چنین کرد.

پس از فراغت از شستن دست مرد میهمان، امام ظرف آب را به دست محمد بن حنفیه داد و فرمود: پسر! اگر این پسر تنها آمده بود و پدرش در کنارش نبود، من شخصاً به دست او آب می ریختم؛ اما خداوند متعال دوست نمی دارد که هرگاه پسر و پدری با هم بودند، بین آنان تساوی برقرار شود. به این جهت،

پدر به پدر خدمت کرد و شایسته است پسر نیز به پسر خدمت کند. محمد حنفیه نیز بر دستان پسر آب ریخت.»
 بعد از نقل این روایت، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «هر کس در این امور از علی علیه السلام پیروی کرد، او شیعه راستین است.»^۱

بهانه های محرومیت

متأسفانه امروزه با توجه به مشکلات اقتصادی فراوان از یک سو، و نیز سوق پیدا کردن نگرش بسیاری از افراد جامعه به سوی ثروت اندوزی و تهیه مال و منال و خرج و مخارج زندگی بر محور منافع شخصی، رفت و آمد و دید و بازدیدها، حتی در میان خویشان نزدیک هم تا حدود زیادی رنگ باخته است و با بهانه های مختلف، خود را از این نعمت بزرگ محروم کرده اند.

در حالی که در زمانی نه چندان دور، پدران و مادران ما به این اصل باور جدی داشتند و برکات و دستاوردهای آن را هم مشاهده می کردند. آنها این فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله را باور داشتند که روزی در جمع یاران خود فرموده بودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَهَدِي إِلَيْهِمْ هَدِيَّةً. قَالُوا: وَ مَا تِلْكَ الْهَدِيَّةُ؟ قَالَ: الضَّيْفُ. يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ وَيَرْتَحِلُ بِذُنُوبِ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ زمانی که خداوند بخواهد به گروهی خیری بدهد، هدیه ای برای آنها می فرستد. پرسیدند: آن هدیه چیست؟ فرمود: آن هدیه میهمان است که رزق و روزی خود را

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۶، ص ۳۲۷.

به همراه می آورد و با رفتنش گناهان اهل خانه بخشیده می شود»^۱.

حقیقت آن است که آنها مثل خیلی از خانواده های امروزی، اهل تشریفات و تجملات نبودند، حاضر نبودند به خاطر چشم و هم چشمی، خود را از این همه فضیلت محروم کنند. اهل عفو و گذشت بودند و به بهانه اختلافهای خانوادگی و ناراحتی های بی اساس، خود را از برکات مهمانی، صله رحم و مانند آن محروم نمی کردند.

یک راه حل ساده

شاید بهترین راه برون رفت از این نوع تفکر و این که افراد با هر توان مالی که هستند بتوانند از برکات پذیرایی از میهمان بهره مند گردند، بازگشت به سنت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام و سیره عملی آن بزرگواران باشد که فرمودند: «لَا تَتَكَلَّفُ لِلضَّيْفِ مَا لَيْسَ عِنْدَنَا وَ نَقَدَّمُ إِلَيْهِ مَا حَضَرْنَا؛ ما به خاطر میهمان برای تهیه چیزی که نداریم خود را به زحمت نمی اندازیم، بلکه آنچه را که در خانه داریم، برای میهمان حاضر می کنیم»^۲.

روشن است که معنای این سخن این نیست که انسان شأن و منزلت میهمان را رعایت ننماید و به گونه ای پذیرایی نماید که از

۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۱۸.

۲. محجه البیضاء، ج ۲، ص ۲۹؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۰۶؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۲۲.

آن، بی احترامی و ناراحتی از حضور او احساس شود، بلکه منظور حضرت دوری کردن از اسراف‌ها و تهیه چندین نوع غذا برای ارضای عقده‌های شخصی، چشم و هم چشمی‌ها و یا کم نیاوردن و خود را بالاتر شمردن است که متأسفانه گریبانگیر بسیاری از افراد جامعه شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «هر گاه کسی را بر تو وارد شد، هر چه در خانه داشتی برای او حاضر کن، ولی اگر او را دعوت نمودی، در تهیه وسایل پذیرایی و خوراک کوشش کن و خودت را به زحمت بینداز.»^۱

کوتاه سخن اینکه، مهمان‌نوازی و پذیرایی هر کس باید به اندازه توانش باشد و وقتی می‌توان با یک پذیرایی ساده، از برکات زیادی که میهمان به همراه می‌آورد همانند اجر و ثواب اخروی، آثار و برکت‌های بسیار زیاد صله رحم، با خبر شدن از مشکلات یکدیگر و کمک به حل آنها، زیاد شدن انس و الفت، زیاد شدن عمر و مال انسان، آمرزیده شدن گناهان و.... بهره‌مند شد، چرا خود را محروم نماییم؟

آموزه‌ها و پیام‌ها

بنا بر آنچه گفته شد، در آموزه‌های دینی، درباره مهمان و احترام و اکرام او روایات فراوانی وارد شده است؛ تا آنجا که حتی

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۷۸.

فرموده‌اند: «أَكْرِمِ الضَّيْفَ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا؛ مهمان را گرامی بدارید اگرچه کافر باشد».^۱

«کفر» واژه‌ای عربی است که در لغت به معنای پنهان کردن و پوشاندن است. به شب تاریک کافر می‌گویند، زیرا با تاریکی خود همه چیز را می‌پوشاند. به کشاورز نیز از آن جهت کافر می‌گویند که بذر و دانه را با خاک می‌پوشاند. به انسان کافر نیز از آن جهت کافر می‌گویند که نعمت‌های الهی را پوشانده و مخفی می‌نماید.^۲

بنابراین، کافر یعنی پوشاننده و مخفی کننده؛ یعنی همین بندگان نالایق و ناسپاسی که به جای استفاده صحیح و بجا از نعمتهای بی شمار الهی، به گناه و معصیت می‌پردازند و خدای بزرگ خود را فراموش می‌کنند.

حال در ماه رمضان این بندگان بار دیگر در خانه الهی^۳ دعوت شده‌اند تا با همه بدیها و زشت کاریها، مهمان خداوند گردند و از پذیرایی‌های معنوی پروردگار بهره مند شوند.

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۷۰؛ شجره طوبی، ج ۲، ص ۳۷۴؛ جامع الأخبار، ص ۸۴.

۲. نک: جوهری، اسماعیل ابن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، ذیل واژه.

۳. رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «مسجد، خانه خدا روی زمین است؛ خوشا به حال کسی که مسجد خانه اوست [نمازهایش را در مسجد می‌خواند] و خوشا به حال بنده‌ای که در خانه خود وضو گرفته و به زیارت خداوند برود. آگاه باشید که بر میزبان لازم است که میهمان خود را گرامی بدارد». من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۸۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۴۷.

به فرموده پیامبر اعظم ﷺ، خداوند انسان را در این ماه مبارک، به مهمانی خویش دعوت کرده و او را برای متنعم شدن از خوان کرم و فضل خویش فراخوانده است؛ آنجا که در خطبه شعبانیه خودشان فرمودند: «هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ؛ این ماهی است که در آن به میهمانی خداوند خوانده شده‌اید و اهل کرامت الهی قرار داده شدید».

افزون بر این فرمایش رسول خدا ﷺ، قرآن کریم نیز سخن از نوعی دعوت و لزوم شرکت در این میهمانی دارد و در آیه ۱۸۳ سوره بقره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه داشتن بر شما مقرر شد، هم‌چنان‌که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند مقرر شده بود، تا پرهیزگار شوید».

ضیافت ترک شهوات

خداوند و رسولش از دعوت انسان به ضیافت الهی سخن گفته‌اند؛ دعوتی برای دستگیری و نجات انسان از گرفتاریهای مادی دنیایی و سبکبار شدن و به آرامش رسیدن.

جدا شدن انسان از علاقه‌ها، خواسته‌ها و عاداتهایی که او را به زنجیر کشیده‌اند و قفل بر دست و دل او زده‌اند. حال این انسان است که باید آمادگی لازم جهت حضور در این میهمانی باشکوه را کسب نماید. امام راحل ره درباره این ضیافت می‌فرمود:

ضيافت‌های خدا با ضیافت‌های مردم فرقی این است که وقتی شما را یک اشخاصی دعوت بکنند به یک مهمانی، وقتی بروید در آن مهمانی به حسب فراخور حال، یک چیزهایی برای خوردنی و یک چیزهایی برای تفریح و این چیزهاست. ضیافت خدا در ماه رمضان یک شعبه‌اش روزه است، آن ضیافت خداست؛ و یک امر مهمش که مانده غیبی و آسمانی است، قرآن است. شما دعوت شده‌اید به مهمانی خدا و شما در ماه رمضان مهمان خدا هستید. مهمان‌دار شما، شما را وادار کرده است به اینکه روزه بگیرید. این راه‌هایی که به دنیا باز است و شهوات است، اینها را سدش کنید تا مهیا بشوید برای لیلۃ‌القدر. ماه شعبان مقدمه است برای ماه مبارک رمضان که مردم مهیا بشوند برای ورود در ماه مبارک رمضان و در ضیافت‌الله.^۱

حضرت امام علیه‌السلام سپس در بیان معنای این میهمانی می‌فرماید: من فکر می‌کردم که این ضیافتی که شما مؤمنین به آن دعوت شده‌اید، که ضیافت‌الله است، چیست؟ دعوت شدیم به ضیافت‌الله. ضیافت‌الله در عالم ماده، عبارت از این است که ما را پرهیز بدهد از تمام شهوات دنیوی. این مرتبه مادی ضیافت‌الله است که همه کسانی که دعوت شدند به این ضیافت، بدانند که ضیافت خدا در این نشئه، چشم‌پوشی از شهوات است و ترک آن چیزی که قلب انسان، یعنی روح طبیعی انسان به آن مایل است، آنها را باید ترک کند. این ضیافت خداست و این ضیافت، سایه

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۰.

ضیافت‌هایی است که در طول عالم وجود تحقق دارد، منتها در عالم ماده به این صورت است که ترک شهوات طبیعی است، شهوات جسمانی است و در عالم مثال، ترک شهوات خیالی است و در عالم بعد از مثال، ترک شهوات عقلانی است، روحانی است.^۱

البته برای انسان درک معنای واقعی ضیافت الهی چه بسا ممکن نباشد؛ از این رو در روایتی چنین آمده است: اگر انسان معنا و حقیقت ماه رمضان را درک می‌کرد، آرزو می‌کرد که تمام سال، ماه رمضان باشد. رسول خدا ﷺ فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ الْعِبَادُ مَا فِي رَمَضَانَ لَتَمَنَّتْ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ سَنَةً؛ اگر بندگان خدا می‌دانستند که در ماه رمضان (چه گنج پُربهایی است)، هر آینه آرزو می‌کردند که ماه رمضان یک سال باشد».^۲

پذیرایی معنوی

در عرف عمومی، هنگامی که انسان کسی را به ضیافت و مهمانی دعوت می‌نماید، تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا بهترین پذیرایی را از مدعو خویش انجام دهد. حال باید دید خداوند متعال که انسان را به ضیافت ماه رمضان خویش دعوت فرموده، چه پذیرایی‌هایی برای انسان تدارک دیده است.

پیامبر اعظم ﷺ در روز آخر ماه شعبان سخنرانی فرموده و با

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۶۶.

۲. فضائل الا شهر الثلاثة، ص ۱۴۰.

بیان اهمیت ماه مبارک رمضان، به پذیرایی خداوند در این ماه اشاره کردند و فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرَ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ. هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَيَّ ضِيَافَةَ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ، أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ تَوْمُؤْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ؛ ای مردم! همانا ماهِ خدا به سویتان آمد، با برکت و رحمت و بخشش. ماهی که نزد خدا، بافضیلت‌ترین ماه‌هاست، روزهایش برترین روزها و شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعاتش بافضیلت‌ترین ساعات است. این ماهی است که در آن به میهمانی خداوند خوانده شده‌اید و اهل کرامت الهی قرار داده شدید. نفس‌هایتان در آن تسبیح [خداوند] به حساب می‌آید و خواب شما در آن عبادت است و اعمال شما در آن پذیرفته می‌شود»^۱.

هم‌چنین ثواب هفتاد برابری انجام فرائض، ثواب ویژه برای تلاوت قرآن، دادن برات آزادی از جهنم در فرصت‌های متفاوت این ماه، محبوس بودن شیطان و... از دیگر پذیرایی‌هایی است که خداوند برای بندگان خود در نظر گرفته است.

آخرین نکته

چه زیباست انسان هم میهمان خوبی برای خداوند متعال

باشد و هم بتواند از مهمانان الهی نیز در حد وسع و توان خود پذیرایی نماید. یا اگر می تواند بخشی از دارایی و ثروت خود را برای اطعام نیازمندان وقف نماید.

نقل شده است که وقتی حضرت علی علیه السلام برای عیادت یکی از یاران خود به نام «علاء بن زیاد حارثی» به خانه وی وارد شد. او دارای خانه بزرگ و وسیع بود، وقتی حضرت وسعت خانه او را دید، فرمود: «مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا أَمَا أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ. بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ وَتَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ وَتُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ؛ با وسعت این خانه در این دنیا چه می کنی؟ آگاه باش که در آخرت بدان نیازمندتری، آری، اگر بخواهی می توانی با این خانه به آخرت خوبی برسی، در آن مهمان نوازی و صله رحم کنی و حقوق را به وسیله آن به جای خودشان ادا کنی، در این صورت است که با آن به آخرت خوبی خواهی رسید.»^۱

یعنی انسان باید از داشته های دنیایی خود برای آبادانی آخرت استفاده کند و داشتن خانه و ثروت مناسب، وقتی مورد تأیید و ستایش است که وسیله ای برای دست یافتن صاحب خانه به هدفهای شایسته خانوادگی، معنوی و اجتماعی همانند برپا داشتن جلساتی آموزنده و مذهبی و اطعام مردم باشد.

ان شاء الله از این میهمانی الهی، توشه های معنوی فراوانی برای زندگی آینده خویش برگیریم و مهمان خوبی در این ماه ضیافت باشیم.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۱، ص ۳۲.



بهار هدایت

اشاره

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ؛ ماه رمضان، ماهی است که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است.»^۱

در میان ماه‌ها و سال‌ها، برخی زمان‌ها و مکان‌های برگزیده و ممتاز وجود دارند که در روایات با تعبیری مانند سیدالایام، سیدة اللیالی، سیدة الجنان و مانند آن از آنها یاد شده است. بی‌تردید یکی از با فضیلت‌ترین و برترین زمان‌های سال، ماه مبارک رمضان است که از آن به عنوان سیدالشهور^۲ - آقای ماه‌ها - نام برده شده است.

هر ساله با روی آوردن این ماه پربرکت به سوی انسان، گوشه‌ای از ابعاد و زوایای مختلف این ماه به روی عاشقان

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. «شَهْرُ رَمَضَانَ سَيِّدُ الشُّهُورِ وَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ سَيِّدَةُ اللَّيَالِي وَ الْفِرْدَوْسُ سَيِّدُ الْجَنَانِ». بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۵۴.

گشوده می‌شود؛ ابعادی که چه بسا زنگار تکرار، آدمی را از پرداختن و دقت در حکمت و فلسفه آنها بازداشته است.

یکی از این زوایای شگرف و قابل تأمل، نزول تمامی کتب بزرگ آسمانی مانند: قرآن کریم، تورات، انجیل، زبور و صحف در این ماه است. این حقیقت در باورهای روایی ما به صراحت ذکر شده است. به عنوان مثال امام صادق علیه السلام فرمود: «تَزَلَّتِ التَّوْرَةُ فِي سِتِّ مَضَيِّنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْإِنْجِيلُ فِي اثْنَتَيْ عَشْرَةَ مَضَّتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ نَزَلَ الزَّبُورُ فِي لَيْلَةِ ثَمَانَ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ نَزَلَ الْقُرْآنُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ تورات در ششم، انجیل در دوازدهم، زبور در هجدهم و قرآن در شب قدر نازل شد.^۱ همچنین بر طبق روایات، مصحف ابراهیم و نوح و... نیز در این ماه نازل شده است.^۲

«حفص بن غیاث» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» سؤال کردم که: چگونه این آیه می‌گوید: قرآن در ماه رمضان نازل شده، در حالی که قرآن در طول بیست سال نازل شده است؟

امام فرمود: «نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ نَزَلَ فِي طُولِ عَشْرِينَ سَنَةً؛ در ماه رمضان، قرآن یکجا به «بیت المعمور» نازل شده، سپس از آنجا در طول بیست سال نازل شده است.» در ادامه این حدیث، امام صادق علیه السلام به

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۵۹.

۲. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۶۴۵.

فرمایش جدّش رسول خدا ﷺ استشهاد کرده و فرموده است: «نَزَلَتْ صُحُفٌ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ لَيْسَتْ مَضِيئِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَ الْإِنْجِيلُ لِثَلَاثِ عَشْرَةِ لَيْلَةٍ خَلَّتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَ الزُّبُورُ لِثَمَانِيَةِ عَشْرَةِ خَلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ؛ صحف ابراهیم در شب اول، تورات در شب ششم، انجیل در شب سیزدهم، زبور در شب هجدهم و قرآن در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان نازل شده‌اند.»^۱

اما چه رازی در این میان نهفته است که این ماه - که جلوه‌گر سعادت یا شقاوت انسان است - برای این مهم برگزیده شده است؟ به راستی چه سری در میان بوده که از آدم تا خاتم، معجزه‌ی مکتوب پیامبران بزرگ الهی، در این ماه نازل شده است؟

به طور حتم، حکمت‌ها و رازهای مهمی وجود دارند که بیان آنها نیازمند تفصیلی در خور است. اما در این مختصر، آنچه به یقین می‌توان بیان کرد، این است که ماه رمضان «شهرالله» است و انسان مهمان ویژه‌ی خوان گسترده نعمات متنوع الهی که به واسطه رحمت و عطوفت دائمی خویش، بر آدمیان گسترده است. به موازات این فضل و رحمت، خداوند متعال به واسطه امتیازات ویژه‌ای که در این ماه تدارک دیده است، با بالا بردن

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۸ و ۶۲۹، باب النوادر، ح ۶؛ البرهان، بحرانی، ج ۱، ص ۳۹۰.

ظرفیت معنوی انسان، زمینه پذیرش حق و حقیقت را مهیا نموده و در همین راستا، با ارسال کتب توسط فرستادگان برگزیده‌اش، رحمت خود را کامل و استوار ساخته است تا بار دیگر مهربانی و لطفش را ارزانی انسان نماید و بهترین فرصت برای رسیدن به قرب الهی و کمال مطلوب انسانیت را در اختیار او بگذارد.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت که نزول کتب آسمانی در ماه رمضان، رحمتی است از طرف خداوند بر بندگانش که با ماه رحمت خدا سازگاری نیز دارد. در این میان، نزول قرآن به عنوان معجزه خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، رازهای بسیاری دارد. به گفته متفکر شهید مرتضی مطهری رحمته الله: رسالت پیامبر اسلام با همه رسالت‌های دیگر این تفاوت را دارد که از نوع قانون است نه برنامه. قانون اساسی بشریت است، مخصوص يك اجتماع تندرو یا کندرو یا راست رو یا چپ رو نیست»^۱.

بر این باور، قرآن کتاب قانون جامعی است که تا همیشه پویا و کارآمد است و هیچ گاه رنگ کهنگی به خود نخواهد گرفت. به فرموده امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهَوَّ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٍ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خداوند قرآن را برای زمان یا مردم خاصی نازل نکرد. از این رو، در هر عصری جدید و تازه و برای هر قومی، باطراوت است تا روز قیامت»^۲.

۱. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲. عیون اخبارالرضا، ج ۲ ص ۸۷ ح ۳۲.

و به گفته اقبال لاهوری:

نقش قرآن چون که بر عالم نشست
 نقشه‌های پاپ و کاهن را شکست
 فاش گویم آن چه در دل مُضمَر است
 این کتابی نیست چیزی دیگر است
 چون که در جان رفت، جان دیگر شود
 جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود
 با مسلمان گفت: جان بر کف بینه
 هر چه از حاجت فزون داری بده

تبیین محتوا

ماه مبارک رمضان به «ربیع القرآن؛ بهار قرآن» شهرت دارد؛ همان‌گونه که رسول بزرگوار اسلام ﷺ فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ رَّبِيعٌ وَ رَّبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ؛ برای هر چیزی بهاری (زمان شکوفایی) است و بهار قرآن ماه رمضان است».^۱

به تعبیری، همان‌گونه که فصل بهار، فصل شکوفایی، سرسبزی و زیبایی بهار طبیعت است، ماه رمضان نیز بهاری‌ترین فصل زندگی معنوی انسان و بهاری‌ترین ماه قرآن است؛ از این رو خداوند متعال نیز نعمت خود را تمام کرده و نزول کتاب هدایت خود را در ماه رحمت و برکت و مغفرت قرار داده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ؛ ماه رمضان [همان ماهی] است که قرآن در آن نازل شده است».

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۳.

یکی از جلوه های این شکوفایی، عنایت ویژه پروردگار برای رویش معنویت در پرتو انس با قرآن کریم است. در این راستا، خداوند متعال از فضل و کرم خویش، در این ماه مبارک، ثوابی ویژه برای بندگان خویش در نظر گرفته است تا نیل به معنویات و ترقی درجات کمال، سهل و آسان گردد؛ از این رو ثواب قرائت یک آیه در این ماه را برابر با ختم قرآن در ماه های دیگر مقرر فرمود. حضرت رسول ﷺ، ارزش تلاوت قرآن در این ماه را در فرازی از خطبه شعبانیه چنین تبیین فرمود: «وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةً مِنْ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ مِنْ خَتَمِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ؛ هر کس در این ماه یک آیه از قرآن بخواند، پاداش کسی را دارد که در سایر ماه ها قرآن را ختم کرده باشد».^۱

و امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ قَرَأَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ كَمَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ؛ هر کس در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدا بخواند، مثل کسی است که در غیر آن، ختم قرآن کرده باشد».^۲

همچنین در خطبه ای که امیر مؤمنان علی علیه السلام در روز اول ماه رمضان، در مسجد کوفه، ایراد فرموده است، این جمله به چشم می خورد: «أَيُّهَا الصَّائِمُ! تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِتِلَاوَةِ كِتَابِهِ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ؛ فَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَهْلِ تِلَاوَتِهِ،

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۲. فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق، ص ۹۷، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۱، ح ۸؛ مراقبات ماه رمضان، ص ۱۰۸.

فَيَعْلَمُونَ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ بِقِرَاءَةِ آيَاتِهِ؛ ای روزه‌دار! در شب و روزت با تلاوت کتاب خدا به او تقرّب بجوی، که همانا کتاب خدا شفیع است که روز قیامت شفاعتش برای قرآن خوانان پذیرفته است و با قرائت آیات آن، از درجه‌های بهشت بالا می‌روند.^۱

استفاده‌های گوناگون از قرآن

ناگفته نماند که استفاده هر کس از قرآن می‌تواند متفاوت باشد. برخی مشتاق شنیدن و قرائت آیات بهشتی و نعمتهای بی‌شمار و غیرقابل وصف آن، برخی دیگر مشتاق و محظوظ از قرائت و استماع آیات ولایت و امامت امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام، برخی دیگر هم فقط آیه‌های خوردنی و آشامیدنی آن را دوست دارند و برخی دیگر

از شخصی پرسیدند: کدام سوره برای تو شگفت‌انگیز است؟
گفت: سوره مائده! (سفره آراسته از غذا.) پرسیدند: کدام آیه؟
گفت: آیه «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا؛ بگذار آنها بخورند و بهره گیرند!»^۲

گفتند: دیگر کدام آیه؟

گفت: آیه: «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ؛ داخل این باغها شوید با سلام و امنیت».^۳

۱. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۰۹، ح ۱۰۱؛ مراقبات ماه رمضان، ص ۱۰۴.

۲. سوره حجر، آیه ۳.

۳. همان، آیه ۴۶.

باز گفتند: پس از آن، کدام آیه را دوست داری؟
گفت آیه: «وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ؛ و هیچ گاه از آن اخراج نمی گردند».^۱

در این میان، برخی هم برای شکست مخالف و پاسخ دندان شکن دادن به او، با حاضر جوابی، با استفاده از آیات قرآن پاسخ رقیب و مخالف می دهند. همانگونه که نقل شده که امیر اسماعیل گیلکی پسر خوانده ای داشت که دچار مرض آبله شد و زیبایی صورت وی در اثر این بیماری از بین رفت. وی روزی در برابر امیر اسماعیل ایستاده بود؛ امیر از تغییر زیبایی صورت آن پسر تعجب می کرد که چگونه تبدیل به این زشتی شده است؟ قاضی ابو منصور که در آنجا حاضر بود، این آیه را خواند: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، سپس او را به پایین ترین مرحله باز گرداندیم».^۲

چون خود قاضی نیز چهره زیبایی نداشت، پسر در پاسخ گفت: «وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِي خَلْقَهُ؛ و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد».^۳ قاضی خجل و شرمنده شد و دیگران از حاضر جوابی پسر متعجب شدند.

البته کم نیستند دانشمندانی که علوم مختلف از قرآن کشف

۱. همان.

۲. سوره تین، آیات ۴ و ۵.

۳. سوره یس، آیه ۷۸.

می کنند، یا کسانی که زیباییهای ظاهری و آهنگهای موزون آیات قرآنی برایشان شیرین و لذتبخش است؛ زیرا می دانیم که قرآن در حالی که مطالب متنوع و عمیقی را بیان می کند، دارای آهنگ و زیبایی خاصی نیز می باشد. به عنوان نمونه:

همه آیات سوره الرحمن با حرف «نون» پایان می پذیرد، آیات سوره جن، سوره انسان و سوره اعلی با حرف «الف» و تمام آیات سوره قدر با حرف «ر» و آیات سوره القارعة با حرف «تاء گرد» و تمام آیات سوره الشمس با حرف «ها» و آیات سوره مطففین با حروف «نون» یا «میم» پایان می پذیرد.^۱

قرآن و هدایت

ماه مبارک رمضان، بهار قرآن است و همانگونه که هر کس از قرآن بهره ای می گیرد، بهترین بهره از قرآن، هدایت پذیری و استفاده از آیات شریف و نورانی آن، رسیدن به معرفت بیشتر برای ارتقای سبک زندگی و افزایش درجات بندگی است.

امام علی علیه السلام تأکید می کردند: «تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَانْتَصَحَهُ وَحَلَّلَ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ وَاعْمَلَ بِعَزَائِمِهِ وَ أَحْكَامِهِ؛ به ریسمان [محکم] قرآن چنگ بزن و رهنمودهای آن را بپذیر و حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان و به واجبات و احکام آن عمل نما.»^۲

۱. هنر جاوید، سید حمید علم الهدی، شماره ۲، صص ۲۹ - ۳۰.

۲. غررالحکم، ج ۲، ص ۱۱۷۶.

حضرت به پسرش محمد حنفیه نیز فرمود: «پسرم! بر تو باد به قرائت قرآن و عمل به محتوای آن و التزام به واجبات شرایع و حلال و حرام و امر و نهی آن و نیز شب زنده داری به قرآن و تلاوت آن؛ زیرا قرآن پیمان نامه خداوند متعال با بندگان اوست و بر هر مسلمان بایسته است که هر روز در پیمان نامه خدا بنگرد و بخواند؛ گرچه فقط پنجاه آیه باشد.

بدان که درجات بهشت به شماره آیات قرآن است. پس در روز قیامت به قاری قرآن گفته می‌شود: بخوان و بالاتر رو! به این ترتیب، پس از پیامبران و صدیقان، هیچ کس در بهشت، درجه‌ای بالاتر از قاری قرآن نخواهد داشت.»^۱

به تعبیر مقام معظم رهبری علیه السلام: تلاوت قرآن و قرائت زیبای آیات الهی، مقدمه است برای تدبیر در قرآن. ما نمی‌خواهیم خودمان را مشغول کنیم، سرگرم کنیم به تلاوت و به قرائت قرآن و الحان قرآنی، به عنوان یک موضوع اصلی؛ این مقدمه است، این طریق است. تلاوت قرآن با صوت خوش موجب می‌شود که دل انسان نرم شود، خشوع پیدا کند، آماده بشود برای فهم معارف قرآنی و آیات قرآنی؛ ما به این احتیاج داریم.

آموزه‌ها و پیامها

به جهت همین دستاوردها است که خوبان و صالحان، ارتباطی عمیق و وثیق با قرآن داشته و دارند. این ارتباط برگرفته از

۱. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۲۸.

سفارشات روایی است که هر انسان با ایمانی موظف است روزانه تعدادی از آیات را تلاوت نماید.^۱

سیره خوبان

به عنوان مثال، انس سیدالشهدا علیه السلام با قرآن چنان بود که نه تنها در عصر روز تاسوعا هنگامی که «عمر سعد» فرمان حمله داد، امام حسین علیه السلام حضرت ابوالفضل علیه السلام را مأمور کرد تا از جفاکاران، یک شب مهلت بگیرد تا به عبادت و تلاوت قرآن بپردازند،^۲ بلکه حتی سر بریده امام حسین علیه السلام نیز بعد از شهادت

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من قرأ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قرأ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ، وَمَنْ قرأ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَائِتِينَ، وَمَنْ قرأ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، وَمَنْ قرأ ثَلَاثَ مِئَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ، وَمَنْ قرأ خَمْسَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ، وَمَنْ قرأ أَلْفَ آيَةٍ...» هر کس در شبی ده آیه قرائت کند از غافلان به حساب نیاید، و هر کس پنجاه آیه بخواند از ذاکران به حساب آید، و هر کس صد آیه بخواند از مطیعان، و هر کس دویست آیه بخواند از خاشعان، و هر کس سیصد آیه بخواند از رستگاران، و هر کس پانصد آیه بخواند از کوششگران به حساب آید، و هر کس هزار آیه...». نک: کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، ح ۵، و چهل حدیث امام خمینی، صص ۴۲۴-۴۲۲.

۲. «يا عَبَّاسُ! اِرْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي... إِزْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غُدْوَةٍ وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ؛ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَتَدْعُوهُ وَتَسْتَغْفِرُهُ. فَهَوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ؛ بَرَادِرْمِ عَبَّاسِ! جانم به فدایت، بر مرکب سوار شو... به سوی آنان برو و اگر توانستی جنگ را تا صبح فردا به تأخیر انداز و امشب، آنان را از ما دور کن، شاید ما بتوانیم امشب در پیشگاه پروردگاران به نماز، دعا و استغفار بپردازیم. او می داند که من پیوسته، نماز برای او و تلاوت قرآنش و بسیار دعا کردن و طلب آمرزش خواستن از درگاهش را دوست می دارم.» مقتل ابو مخنف، ابومخنف الازدی، کتابخانه آیت الله مرعشی

با تلاوت آیات نور، تمام دوستان و دشمنانش را متحیر ساخت و یکی از شگفتیهای عاشورا را به نمایش گذاشت.

«زید بن ارقم» می گوید: من از منزل خودم نگاه می کردم که کاروان اسیران کربلا و سرهای مقدس شهدا را وارد کوفه کردند. وقتی سر نورانی امام حسین علیه السلام را از مقابل منزل ما عبور می دادند، با کمال حیرت شنیدم که بالای نیزه، این آیه شریفه را قرائت می کرد: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»^۱.

انس با قرآن امام کاظم علیه السلام

زندگی امام هفتم علیه السلام با قرآن عجین بود و آن حضرت در همه حال، آیات الهی را مد نظر داشت. رفتار و گفتار حضرتش، متأثر از کلام وحی بود. «شقیق بلخی» از عرفای نامدار زمان امام هفتم می گوید: در سال ۱۴۹ هجری قمری به قصد زیارت خانه خدا در «قادسیه» به کاروان حجّاج پیوستم. در میان کاروان به جوانی خوش سیما و گندمگون برخورد کردم. او جامه ای پشمی به تن کرده و دور از کاروانیان، نشسته بود. با خود گفتم: این جوان شاید از صوفیه باشد و موجب زحمت همسفران شود! بنابراین به قصد اندرز، نزدش رفتم. او مرا با نام، خطاب کرد و

نجفی، قم، ۱۳۹۸ق، ص ۱۰۶؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، مؤسسه اعلمی، بیروت، ج ۴، ص ۳۱۵.

۱. سوره کهف، آیه ۹؛ نیز نک: کشف الغمه، علی بن ابی الفتح اربلی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۶۷.

گفت: ای شقیق! خداوند می فرماید: «إِجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛ از گمانهای بسیار اجتناب کنید که برخی از گمانها گناه است.»^۱

من از او جدا شدم؛ اما در این اندیشه بودم که چگونه از نام و اندیشه قلبی من باخبر بود. پس از طی مسیر طولانی به «واقصه» (منزلی بین مکه و کوفه) رسیدیم. او را دیدم که نماز می خواند؛ در حالی که اعضای بدنش از خوف خدا می لرزند و اشک در چشمانش جاری است. منتظر ماندم تا از نماز، فارغ شود و من از پندار نادرستم معذرت بخواهم. او نماز را تمام کرد و روبه من این آیه را قرائت فرمود: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى؛ همانا من خطای کسی را که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد و به راه راست بیاید، آمرزنده‌ام.»^۲

بر تعجبم افزوده شد. هنگامی که در مکه، چند نفر دور او را گرفته بودند، از یکی پرسیدم: این آقا کیست؟ آن شخص گفت: او موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است.^۳

همچنین درباره «حیب بن مظاهر» نقل شده است که هنگامی که امام حسین علیه السلام به بالین «حیب بن مظاهر» آمد، به

۱. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۲. سوره طه، آیه ۸۲.

۳. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۸۲.

انیس بودن وی با قرآن اشاره کرد و فرمود: «لَلَّهِ دَرْكٌ يَا حَبِيبُ! لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلاً تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛ ای حبیب! خدا به تو پاداش نیک عنایت کند، تو انسان با کمالی بودی و در یک شب، قرآن را ختم می کردی.»^۱

درباره امام خمینی علیه السلام نیز مشهور است که ایشان با قرآن انس بسیار داشت و در اغلب ساعات شبانه روز و در هر فرصتی که به دست می آورد، به خصوص هنگام نماز شب، به تلاوت قرآن می پرداخت. وقتی خبرنگارها در پاریس برای مصاحبه به محضرش می آمدند، چون حدود ده دقیقه یا یک ربع برای آماده کردن دوربین هایشان معطل می شدند، امام در همین فرصت به تلاوت قرآن مشغول می شد، بعضی از حاضران به ایشان می گفتند: خود را برای مصاحبه آماده کنید (یعنی فعلاً قرآن نخوانید) امام می فرمود: آیا در این چند دقیقه وقتم ضایع شود؟^۲ امام، در هر فرصتی که به دست می آوردند - و لو اندک - قرآن می خواندند. بارها دیده شد که امام، حتی در دقایقی قبل از آماده شدن سفره - که معمولاً به بطالت می گذرد - قرآن تلاوت می کنند!^۳

یکی اطرافیان امام می گوید: امام، در نجف، چشم شان درد

۱. شجره طوبی، شیخ مهدی حائری، المكتبة الحیدریه، نجف اشرف، ج ۲، ص ۴۴۲.
۲. سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی، به روایت جمعی از فضلا، نشر پیام آزادی، تهران، ج ۵، ص ۶۸-۷۰.
۳. پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۷۰.

گرفت و به دکتر مراجعه کردند. دکتر، بعد از معاینه‌ی چشم امام گفت: «شما باید چند روزی قرآن نخوانید و به چشم‌تان استراحت بدهید» امام، خندیدند و گفتند: دکتر: من، چشم را برای قرآن خواندن می‌خواهم! چه فایده‌ای دارد که چشم داشته باشم و قرآن نخوانم؟ شما یک کاری کنید که من بتوانم قرآن بخوانم!

و در ماه رمضان یکی از همراهان امام در نجف، اظهار می‌کرد که امام خمینی، در ماه مبارک رمضان، هر روز، ده جزء قرآن می‌خواندند؛ یعنی، در هر سه روز، یک بار قرآن را ختم می‌کند.^۲

آخرین نکته

اهدای ثواب قرائت قرآن به معصومین علیهم‌السلام

علی بن مغیره می‌گوید: به امام کاظم علیه‌السلام عرض کردم: پدرم از جد شما درباره ختم قرآن در هر شب پرسید و ایشان فرمود: در ماه رمضان چنین کن و هر قدر توانستی در ماه رمضان قرآن بخوان. از این رو پدرم در ماه رمضان چهل بار قرآن را ختم می‌کرد و من نیز بعد از پدرم با توجه به اندازه فراغت و اشتغال و نشاط و بی‌حالی، چهل بار و یا بیشتر و یا کمتر ختم می‌کردم. وقتی روز فطر فرا می‌رسید، یک ختم قرآن را هدیه

۱. برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی علیه‌السلام، ج ۳، ص ۷.

۲. همان.

به رسول خدا ﷺ می‌کنم و یک ختم را هدیه به حضرت علی عليه السلام و یک ختم را هدیه به حضرت فاطمه عليها السلام و همچنین برای هر یک از ائمه عليهم السلام تا برسد به شما که برای هر یک یک ختم هدیه کنم و تا به این حال رسیده‌ام، چنین کرده‌ام.

راوی می‌گوید: از امام پرسیدم: فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ؛ برای من در برابر این عمل چه پاداشی هست؟

حضرت فرمود: قَالَ لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ پاداش این عمل آن است که روز قیامت با آنان خواهی بود.

گفتم: اللَّهُ أَكْبَرُ فَلِي بِذَلِكَ؛ الله کبر! این ثواب و پاداش را دارم؟

حضرت فرمود: نَعَمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ سه بار فرمود: آری.^۱

The background of the entire page is a repeating pattern of small, light-colored floral motifs, including flowers and leaves, set against a slightly darker background.A symmetrical, ornate decorative flourish at the top of the page, featuring intricate floral and scrollwork patterns in a light gray color.A large, dark gray, vertically-oriented oval shape with a scalloped edge. Inside this oval, the Persian text "ماه بندگی" is written in a white, elegant, calligraphic font.A symmetrical, ornate decorative flourish at the bottom of the page, identical to the one at the top, featuring intricate floral and scrollwork patterns in a light gray color.

ماه بندگی

اشاره

تن رها کن تا همه جانت کنند	بندگی کن تا که سلطانت کنند
ترک این خو کن که انسانت کنند	خوی حیوانی سزاوار تو نیست
درد پیدا کن که درمانت کنند	چون نداری درد، درمان هم نخواه
کی ستایش همچو یزدانت کنند	بنده شیطانی و داری امید
همسر موسی بن عمران ^۱ کنند	سوی حق نارفته چون داری طمع
ای که می خواهی سلیمان ^۱ کنند	شکر و تسلیم سلیمانیت کو
تا عزیز مصر و کنعانت کنند	از چه شهوت قدم بیرون گذار
ای مسلمان تا که سلمان ^۱ کنند	همچو سلمان در مسلمانی بکوش

تبیین محتوا

عبادت و بندگی حق تعالی، اکسیری است که خداوند برای سعادت و فلاح انسانها در اختیارشان قرار داده است تا با بهره مندی از آن، قله های سعادت و کمال را پیمایند.

بندگی رمز پیشرفت اولیاء الهی و زمینه ساز رسیدن به اوج

۱. جوهری.

کمالات و فتح قله سعادت است. اگر ایوب و داوود و دیگر پیامبران الهی مدال افتخار دارند، به خاطر بندگی خداست که خداوند با عبارت «نِعْمَ الْعَبْدُ»^۱ آنان را ستوده است. و اگر خضر نبی علم لدنی داشت و پیغمبر اولوالعزمی همچون موسی عَلَيْهِ السَّلَام شاگردی او می‌کرد و جدایی از او را تلخ‌ترین حادثه زندگی می‌دانست، در اثر بندگی او بود. قرآن کریم نام حضرت خضر را نیاورد بلکه فرمود: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا؛ بنده‌ای از بندگان ما را یافتند.» که نشان دهنده مقام بندگی و عبودیت در پیشگاه خداوند است»^۲.

حضرت آیت‌الله العظمی بهجت رَحِمَهُ اللهُ یکی از این بندگان خدا بود که رنگ و بوی خداوند از او به مشام جان‌ها می‌رسید و در پرتو بندگی حق تعالی به عزت دنیا و آخرت رسید و به خاطر همین همیشه خود را «العبد» می‌نامید.

از عبادت تا عبودیت

هر مؤمنی نیازمند عبادت است که به فرموده قرآن کریم، هدف آفرینش انسان نیز عبادت و بندگی او بوده است^۳، اما بالاتر از عبادت، رسیدن به مقام عبودیت است. عبادت، اعمالی مانند نماز و روزه است که شکل ظاهری

۱. سوره ص، آیات ۳۰ و ۴۴.

۲. سوره کهف، آیه ۶۹.

۳. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و انس را خلق نکردم، مگر برای اینکه مرا بپرستند». سوره ذاریات، آیه ۵۶.

بندگی است و در جای خود لازم و ضروری است، ولی باید دانست که فراتر از مرحله عبادت، عبودیت است که مرحله‌ای بالاتر از عبادت است.

عبودیت یعنی اینکه زندگی انسان رنگوبوی خدایی داشته و جهت تمام کارهای او به سمت بالا و به نیت جلب رضایت پروردگار و هماهنگ با خواسته‌های او باشد. به تعبیر قرآن کریم: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً؛ رنگ خدایی [بپذیرید]، و چه رنگی بهتر از رنگ خدایی است».^۱

ناگفته پیداست که راه صحیح و حقیقی رسیدن به عبودیت نیز، تنها از مسیر عبادت و انجام واجبات و دستورات الهی و گام نهادن در این مسیر محقق خواهد شد؛ همان‌گونه که بزرگان نیز تنها از همین راه به حقیقت بندگی رسیدند؛ زیرا عبادت، شرط رسیدن به کمال و سعادت است، لذا ائمه معصومین و شخص پیامبر اعظم صلوات الله علیهم اجمعین، از همه بیشتر اهل عبادت و بندگی بودند و شب و روزشان با عبادت و بندگی پروردگار عجین شده بود.

درباره‌ی عبادت پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که چون وقت نماز می‌رسید، چنان منقلب می‌شد که گویا از مدت‌ها قبل منتظر فرا رسیدن چنین وقتی بوده و در این حال نه او کسی را می‌شناخت و نه کسی او را».^۲

۱. سوره بقره، آیه ۱۳۸.

۲. مستدرک الوسائل، کتاب الصلاة، باب ۲، حدیث ۱۷.

خود حضرت نیز بارها اشاره می کردند که علاقه و نور چشمشان در نماز و روزه است: «قرة عینی فی الصلاة و الصیام».^۱

نقش جمال یار را تا که به دل کشیده‌ام
یکسره مهر این و آن از دل خود بریده‌ام

هر نظری که بگذرد جلوه رویش از نظر

بار دگر نکوترش بینم از آنکه دیده‌ام

روزی به ابوذر غفاری فرمود: «ای اباذر! خداوند متعال، نماز را

محبوب دل من ساخته است، همان‌گونه که غذا را محبوب دل

گرسنگان و آب را مطلوب تشنگان قرار داده است؛ ولی گرسنه و

تشنه از غذا و آب سیر می‌شوند، اما من هرگز از نماز سیر

نمی‌شوم».^۲

آن حضرت با صدای زیبا قرآن می‌خواند و «كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ

صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؛ از همه‌ی مردم، زیباتر و خوش‌آهنگ‌تر قرآن

می‌خواند».^۳

در پرتو همین عبادتها بود که پیامبر اکرم ﷺ پیش از آنکه

رسول و پیامبر باشد، به مقام عبد و بنده بودن رسیده بود؛ همان‌گونه

که در تشهد نمازها می‌خوانیم: «اشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُكَ وَرَسُولُهُ».

در داستان معراج نیز خداوند فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى

بِعَبْدِهِ...» و فرمود «برسوله»، «بنبیّه» و یا غیر این دو، زیرا کلمه

«عبد» نشان می‌دهد که این افتخار و اکرام به خاطر مقام عبودیت

۱. همان ص ۲۷۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۴ و ۳۰۶ از ابواب صوم مندوب.

۳. سنن النبی، ص ۳۱۱.

و بندگی پیامبر بود، چراکه بالاترین مقام برای انسان این است که بندهٔ راستین خدا باشد.^۱

دیگر حضرات معصومین علیهم السلام نیز در همین مسیر گام برمی داشتند که عبادت‌های شگفت امیرالمؤمنین علیه السلام، نمونه ای از این حقیقت است.

ز نخلستان بگوش آید طینی	عجائب جانفزا و دلنشینی
علی دارد مناجات شبانه	ندای آتشین و عاشقانه
به روز واقعه ضراب میدان	به نخلستان بود گریان و نالان
در آن جا چون نهنگ بحر تقدیر	در اینجا آتشین آهش جهان گیر
گهی انبان زاد و توشه بر دوش	یتیمان را نمی کردی فراموش
ز تاریکی به شب پوشیده رخسار	سراغ کودکان رفتی پدر وار
بر آن دستی که خیر می گشودی	یتیمان را نوازش می نمودی
بسی از دهر دون پرور، غمین بود	شرار آه سروش آتشین بود

غبطه امام سجاد علیه السلام به عبادت امیرالمؤمنین علیه السلام

رهبر معظم انقلاب علیه السلام در شرح حدیثی چنین می فرماید:
 راوی می گوید که ما در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، صحبت امیرالمؤمنین شد. «و مَدَحَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ»؛ امام صادق زبان به ستایش امیرالمؤمنین گشود و آن چنان که مناسب او بود، امیرالمؤمنین را مدح کرد. بعد راجع به عبادت حضرت صحبت می کند و می فرماید: «وَمَا أَشْبَهَهُ مِنْ وُلْدِهِ وَلَا أَهْلِ بَيْتِهِ أَحَدٌ أَقْرَبُ شَبَهًا بِهِ فِي لِبَاسِهِ وَفِقْهِهِ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام».

۱. نک: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹.

امام صادق می گوید: در تمام اهل بیتمان - اهل بیت و اولاد پیامبر - از لحاظ این رفتارها و این زهد و عبادت، هیچ کس به اندازه‌ی علی بن الحسین به امیرالمؤمنین شبیه‌تر نبود؛ امام سجّاد، از همه شبیه‌تر بود.

بعد امام صادق فصلی در باب عبادت امام سجّاد ذکر می‌کند، از جمله می‌فرماید: «وَلَقَدْ دَخَلَ أَبُوجَعْفَرٍ ابْنَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَالِيَهُ؛ پدرم حضرت ابی جعفر باقر یک روز پیش پدرش رفت و وارد اتاق آن بزرگوار شد. «فَإِذَا هُوَ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْعِبَادَةِ مَا لَمْ يَبْلُغْهُ أَحَدٌ»؛ نگاه کرد، دید پدرش از عبادت حالی پیدا کرده که هیچ کس به این حال نرسیده است. شرح می‌دهد: رنگش از بی خوابی زرد شده، چشمهایش از گریه درهم شده، پاهایش ورم کرده و... امام باقر اینها را در پدر بزرگوارش مشاهده کرد و دلش سوخت: «فَلَمْ أَمْلِكْ حِينَ رَأَيْتُهُ بُتْلَاكَ الْحَالِ الْبُكَاءِ»؛ می‌گویند وقتی وارد اتاق پدرم شدم و او را به این حال دیدم، نتوانستم خودداری کنم؛ بنا کردم زار زار گریه کردن: «فَبَكَيْتُ رَحْمَةً لَهُ». امام سجّاد در حال فکر بود - تفکر هم عبادتی است - به فراست دانست که پسرش امام باقر چرا گریه می‌کند؛ خواست یک درس عملی به او بدهد؛ سرش را بلند کرد: «فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَعْطَيْتَنِي بَعْضَ تِلْكَ الصُّحُفِ الَّتِي فِيهَا عِبَادَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ در میان کاغذهای ما بگرد و آن دفتری که عبادت علی بن ابی طالب را شرح داده، بیاور... امام باقر می‌فرماید: «فَأَعْطَيْتُهُ»؛ رفتم آوردم و به پدرم دادم. »

فَقَرَأَ فِيهَا شَيْئاً يَسِيراً ثُمَّ تَرَكَهَا مِنْ يَدِهِ تَضَجُّراً؛ مقدارى به این نوشته نگاه کرد - امام سجّاد، هم به امام باقر درس می دهد، هم به امام صادق درس می دهد، هم به من و شما درس می دهد - با حال ملامت آن را بر زمین گذاشت؛ «وَقَالَ مَنْ يُقْوَى عَلَى عِبَادَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟» فرمود چه کسی می تواند مثل علی بن ابی طالب عبادت کند؟^۱

امام سجّادى که آن قدر عبادت می کند که امام باقر دلش به حال او می سوزد - نه مثل من و شما؛ ما که کمتر از اینها هم به چشممان بزرگ می آید - امام باقرى که خودش هم امام است و داراى آن مقامات عالی است، از عبادت علی بن الحسین دلتنگ می شود و دلش می سوزد و نمی تواند خودش را نگه دارد و بی اختیار زار زار گریه می کند، آن وقت علی بن الحسین با این طور عبادات می گوید: «من يقوى على عبادت علي بن ابى طالب؛ چه کسی می تواند مثل علی عبادت کند؟» یعنی بین خودش و علی فاصله ای طولانی می بیند.^۲

پیام ها و آموزه ها

ماه عبادت و بندگی یعنی ماه مبارک رمضان، بهترین فرصت برای ارتقای درجه عبادت و بندگی حق تعالی است. مؤمنان باید با استفاده از فرصت و ظرفیت معنوی این ماه مبارک، تلاش کنند

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۴۱؛ مکارم الأخلاق، طبرسی، ص ۳۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۷۴.
 ۲. بیانات معظم له در خطبه های نماز جمعه، ۱۰/۱۰/۱۳۷۸.

خود را به صف عابدان و بندگان درگاه الهی نزدیک کنند. در شب معراج پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خداوند متعال نکاتی را به آن حضرت آموختند که یکی از این نکات کاربردی و زیبا، شرایط و علائم رسیدن به مقام بندگی است؛ بدین معنا که هر فردی می‌تواند این نشانه‌ها را با سبک زندگی خود تطبیق دهد، اگر همه آنها را دارا بود که چه بهتر، ولی اگر برخی از آنها را در زندگی خود نداشت، خواهد توانست نقاط ضعف را جبران کند و به صف عابدان و بندگان حقیقی پروردگار متعال درآید.

اوصاف عابدان

«يا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ لِي الْعَبْدُ عَابِدًا؟ قَالَ: لَا يَا رَبِّ! قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ. وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَصَمْتٌ يَكْفُهُ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ، وَخَوْفٌ يَزِدُّهُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ، وَحَيَاءٌ يَسْتَحْيِي مِنِّي فِي الْخَلَاءِ، وَأَكْلٌ مَا لَا بَدَّ مِنْهُ، وَيُبْغِضُ الدُّنْيَا لِبُغْضِي لَهَا، وَيُحِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّي لَهُمْ؛^۱ ای احمد! آیا می‌دانی که چه هنگام بنده من، بنده واقعی و عابد راستین محسوب می‌شود؟

عرض کرد: خیر ای پروردگار من.

فرمود: وقتی که هفت خصلت در او جمع گردد، شایسته این نام خواهد شد.

اول: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ؛ تقوایی که او را از محرّمات حفظ کند.

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۵؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۰.

یعنی اگر زمینه و فرصت گناه برایش فراهم شد، از آن دوری کند. انسان با ایمان زمانی که می داند ورود به این جشن و مهمانی یا وارد شدن در فلان فضای مجازی یا حقیقی حتما او را آلوده و دچار گناه می کند، گام پس می نهد و از آن دست می کشد. در رابطه های مجازی و حقیقی هم مراقب است تا آلوده نشود. به طور کلی، او مراقب چشم و دل خود هست تا راه ورود شیطان را مسدود کند و حضور خدا را احساس کند.

حکایت آیت الله شیخ عبدالنبی اراکی (عراقی)

در اوایل طلبگی در سن ۲۰ سالگی که کوران جوانی و طغیان غریزه جنسی است در مدرسه علمیه اراک مشغول به تحصیل علم بودم. در یک شب زمستانی که حدود نیم متر برف آمده بود، بعد از نماز مغرب و عشاء به حجره رفته و مشغول مطالعه شدم. ناگهان زن جوانی وارد حجره شد و گفت: مرا امشب در حجره ات جا بده!

من بلند شدم و او را از حجره بیرون کردم و گفتم: تو جوانی و من هم جوان و شیطان هم در کمین و هر آن ممکن است به گناه مبتلا شویم.

او را بیرون کردم. باز برگشت و اصرار نمود. از او اصرار به آمدن حجره و ماندن شب تا صبح، و از من انکار و عدم پذیرش او. پس از مشاجره زیاد، آن زن گفت: بسیار خوب، من می روم، ولی با توجه به این که من زن جوانی هستم و محل امنی

ندارم، اگر رفتم و برای من مسئله ای پیش آمد، فردای قیامت باید پاسخگو باشی... این حرفش مرا منقلب کرد و با خود گفتم:

اگر واقعاً چنین شد، فردای قیامت چه جوابی دارم؟! به او گفتم: بسیار خوب بیا داخل. سپس گفتم: من آن غذا را پخته ام. به اندازه خوراکت بردار و بخور و آن طرف کرسی بخواب. من هم فعلاً مطالعه دارم.

غذایش را خورد و خوابید. من هم طبق معمول به مطالعه پرداختم و پس از مطالعه خوابیدم. ساعتی از خواب نگذشته بود که پای آن زن به پای من خورد و از خواب بیدار شدم... با خود گفتم:

چون در عالم خواب است، متوجه نیست.

مجددا خوابیدم. پس از ساعتی دوباره پایش به پای من خورد، با کمی مکث من همچنان توجه کردم که احتمالاً در اثر شدت سرما و فعالیت روز خسته شده، اکنون که به جای گرم رسیده، در نهایت بی هوشی است و از روی عمد نیست...

بار سوم خوابیدم. هنوز ساعتی نگذشته بود که پایش به پای من خورد! این بار متوجه شدم، توجیحات قبلی من اشتباه بوده و این زن می خواهد مرا به دام گناه بیاندازد!

از این رو در آن شب سرد زمستانی با وجود نیم متر برف روی زمین، بر آن شدم که به هر طریق ممکن از این دام شیطانی که این

زن برای من گسترده است، رهایی یابم؛ لذا همان ساعت از حجره بیرون آمدم و تا صبح روی آن برف ها راه رفتم، تا سرما بر من غلبه کرد... همین که هوا روشن شد، او را از حجره بیرون کردم و با این شیوه بر شیطان غلبه یافتم. بعد از این جریان، خداوند تبارک و تعالی به من عنایت فرمود و علم تعبیر خواب را به من داد.^۱

نکته جالب این است که خداوند بسیاری از افراد را از همین طریق امتحان می کند که اگر لیاقت نشان دادند، نعمتهای مادی و معنوی فراوان الهی نصیب آنها می شود؛ افرادی همانند یوسف پیامبر علیه السلام، شیخ رجعلی خیاط، علامه جعفری و....

دوم: وَ صَمْتُ يَكْفُهُ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ؛ سکوتی که او را از حرف بیهوده دور کند.

زبان انسان می تواند منشأ خیر و شر باشد، ماه رمضان فرصت مناسبی است که انسان کنترل کردن زبان خود را تمرین کند؛ زیرا برای ارتقای کیفیت روزه خود باید از دروغ، تهمت، فحاشی و بدزبانی، غیبت، و.... دوری کند. تا جایی که اگر دروغ بستن به خدا و پیامبر و ائمه باشد، موجب بطلان روزه او خواهد شد و فقها از آن به عنوان یکی از مبطلات صوم یاد کرده اند.

بادیه نشینی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ؛ مرا به عملی راهنمایی فرما که به وسیله آن، داخل بهشت شوم.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «أَطْعِمِ الْجَائِعَ وَ اسْقِ الظَّلْمَانَ وَ أْمُرْ

۱. کرامات و حکایات عاشقان خدا، ج ۲، ص ۱۸۰.

بِالْمَعْرُوفِ وَ اِنَّهٗ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ گرسنه را طعام ده و تشنه را سیراب کن و امر به معروف و نهی از منکر کن». بعد فرمود: «فَاِنَّ لَمْ تُطِقْ فَكَفَّ لِسَانَكَ اِلَّا مِنْ خَيْرٍ؛ فَاِنَّكَ بِذَلِكَ تَغْلِبُ الشَّيْطَانَ؛ و اگر (بر انجام اینها) طاقت نداری، پس زبانت را نگاه دار، مگر از (گفتن) خیر، یقین بدان که با کنترل آن، بر شیطان غالب می آیی».^۱

سوم: وَ خَوْفٌ يُّزَادُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ؛ و ترسی که هر روز به واسطه آن گریه اش افزون گردد.

این ترس نه از خدای مهربان است، بلکه خوف از رفتارهای ناپسند و وضعیت وخیمی است که انسان برای خود تدارک دیده است. به گونه ای که اگر با این وضعیت مرگ او فرا برسد، گرفتاریهای زیادی نصیب او خواهد شد. لذا بزرگان و حتی معصومین علیهم السلام، این خوف مثبت و انسان ساز را در زندگی خود پیاده می کردند، خوفی که باعث دوری از گناه و تلاش برای رسیدن به مقامات برتر معنوی خواهد شد.

چهارم: وَ حَيَاءٌ يَسْتَحْيِي مَنِّي فِي الْخَلَاءِ؛ و حیایی که در خلوت از من شرم نماید.

چهارمین صفت عابدان حقیقی، اتصاف به شرم و آزرَم است. بارزترین جلوه این حیا، حیای در خلوتها و زمانی است که به ظاهر چشمانی نظاره گر او نیست.^۲ اینجاست که ایمان و

۱. تنبیه الخواطر ص ۱۰۶ - ۱۰۵

۲. «يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللّٰهِ؛ کارهای زشت خود را از مردم پنهان می دارند، ولی از خدا که نمی توانند پنهان کنند». سوره نساء، آیه ۱۰۸.

بندگی انسان مشخص می‌گردد. امام صادق علیه السلام نیز با اشاره به ارزشمندی این موضوع، می‌فرماید: «مَنْ خَلَا بِذَنْبٍ فَرَأَى اللَّهَ - تَعَالَى ذِكْرَهُ - فِيهِ وَاسْتَحْيَا مِنَ الْحَفْظَةِ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ وَ إِنْ كَانَتْ مِثْلَ ذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ؛ هر که در خلوت، زمینه گناه برایش فراهم شود و خداوند متعال را مراقب خود بداند و از فرشتگان نگهبان، حیا کند، خداوند همه گناهان او را می‌آمرزد، هر چند به اندازه گناهان جنّ و انس باشد»^۱.

امروزه با توجه به گسترش فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، این خلوتها افزایش یافته و اهل ایمان باید مراقب باشند در تور بی‌حیایی شیاطین جنی و انسی نیفتند.

پنجم: وَ أَكُلْ مَا لَا بَدَّ مِنْهُ؛ خوردن به اندازه‌ای که رفع نیاز او شود. اصل خوردن و آشامیدن و استفاده از نعمتهای الهی مطلوب و پسندیده است، ولی بجا و اندازه!

باید توجه داشت که این مسأله چنان نباشد که عده‌ای مدتی آزادانه مشغول اکل و شرب باشند و بعد، چندین ماه تلاش کنند تا با رژیم‌های سخت غذایی و نخوردن، دوباره به وضع قبلی برگردند. امام کاظم علیه السلام در سخنی زیبا چنین فرمودند: «لَيْسَ الْحِمِيَّةُ أَنْ تَدَعَ الشَّيْءَ أَصْلًا لَا تَأْكُلُهُ، وَلَكِنَّ الْحِمِيَّةَ أَنْ تَأْكُلَ مِنَ الشَّيْءِ وَتُخَفِّفَ؛ پرهیز این نیست که چیزی را اصلاً نخوری، بلکه پرهیز آن است که از هر چیزی سبک بخوری»^۲.

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۱.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۹۱، ح ۴۴۳.

ششم: وَ يُغِضُ الدُّنْيَا لِبُغْضِي لَهَا؛ کینه نسبت به دنیا به جهت آن که من نسبت به آن کینه دارم.

یعنی یکی از نشانه های بندگان حقیقی آن است که برای دنیا اصالت قائل نیستند. به تعبیر ساده تر، دنیا را زیاد جدی نمی گیرند، زیرا نیک می دانند که حال و روزشان همانند مسافر گذرایی است که باید به مقصد اصلی برسد؛ لذا از دنیا به اندازه بهره می گیرند و برای آخرت خود تلاش می کنند. خداوند در این فراز از حدیث قدسی معراج می فرماید که نسبت به دنیا بدبین باشد، زیرا کسی که به آن خوش بین باشد، به آن اعتماد کرده، دل بسته می شود و کسی که به دنیا وابسته شد، از آخرت باز می ماند. یعنی کسی دنیا را جدی می گیرد که آخرت را جدی نگرفته باشد!

هفتم: وَ يُحِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّي لَهُمْ؛ عشق به خوبان به دلیل آن که من به آنها عشق می ورزم.


آخرین نشانه از اوصاف بندگان حقیقی، دوستی با خوبان است که برترین جلوه اش، محبت نسبت به محمد و آل محمد است که به فرموده پیامبر اعظم ﷺ: «حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ؛ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ

۱. امام صادق علیه السلام در وصایای خود به «عبدالله بن جندب»، درباره یکی از ویژگیها و شاخصه های دوستان اهل بیت علیهم السلام فرمودند: «لَقَدْ جَلَّتِ الْأَخْرَةُ فِي أَعْيُنِهِمْ حَتَّى مَا يَرِيدُونَ بِهَا بَدَلًا؛ آخرت در نظرشان با عظمت است، تا آنجا که حاضر نیستند آن را با چیزی معاوضه کنند». تحف العقول، ص ۳۰۱؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۷۹-۲۸۶.

النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ؛ دوستی با من و اهل بیتم در هفت جایگاه که ترس از آن عظیم است سودمند خواهد بود؛ هنگام مردن، در قبر، هنگام برانگیخته شدن، هنگام تحویل گرفتن نامه اعمال، هنگام حساب‌رسی اعمال، هنگام سنجش اعمال و هنگام گذشتن از پل صراط.»^۱

انشاءالله خداوند ما را در این ماه صیام، جزء بندگان حقیقی و صائمان واقعی قرار دهد. آمین

۱. شیخ صدوق، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، ص ۳۶۰؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۴۸.



توکل
واققتصاد مقاومتی

اشاره

حضرت آیه الله بهجت رحمته الله علیه می فرمودند: من روزی داخل اتاق نشسته بودم به گونه ای که صدای دم در حیاط را می شنیدم، بچه همسایه جلوی در بازی می کرد، فقیری آمد و به او گفت: برو از خانه خودتان چیزی برای من بیاور. بچه در جواب او گفت: خُب برو از مامانت بگیر.

آن فقیر جواب داد: من مامان ندارم تو برو از مامانت بگیر.
 آقای بهجت رحمته الله علیه می فرمودند: من از گفتگوی آن بچه با فقیر یک نکته فهمیدم و با خودم گفتم: این بچه به مادرش اطمینان دارد که فکر می کند هر چه بخواهد می تواند از او بگیرد، بنابراین اگر ما به همین اندازه که این بچه به مادرش اطمینان دارد، به خداوند اطمینان داشتیم و می دانستیم که هر چه بخواهیم او خواهد داد، هیچ مشکلی نداشتیم و همه کارهایمان درست می شد.^۱

واقعیت این است که اگر کسی با تمام وجود بر خدا تکیه

۱. عبرتها در آینه داستانها، ص ۱۰۲.

توکل و اقتصاد مقاومتی ❁ ۱۰۳

نماید خداوند هم او را یاری خواهد نمود و زندگی او از هر جهت تأمین خواهد شد.

این وعده خداوند است که می فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَيَّ اللَّهُ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ هر کس بر خدا تکیه کند و تنها به او چشم امید داشته باشد، خداوند هم امور زندگی او را کفایت خواهد کرد».^۱

پیامبر اسلام ﷺ در روایتی چنین فرمودند: «مَنْ انْقَطَعَ إِلَيَّ اللَّهُ كَفَاءَ اللَّهِ كُلَّ مَوْئِنَةٍ؛ کسی که فقط به خداوند تکیه کند، خداوند هم تمام نیازهای او را برطرف خواهد کرد».^۲ و فرمودند: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَيَّ اللَّهُ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقْتُمْ كَمَا تُرَزَقُ الطُّيُورُ؛ اگر شما حقیقتاً بر خدا توکل کنید، آن چنان که پرندگان روزی داده می شوند، شما نیز روزی داده می شوید»^۳

همچنین در سفارش خود به ابوذر چنین فرمودند: «إِنْ سَرَكَ أَنْ تَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدِكَ؛ اگر دوست داری که بی نیازترین مردم باشی، پس باید اطمینان و اعتمادت به خداوند، بیش از اعتماد کردن بر نیروی خودت باشد».^۴

همچنین امیر مؤمنان علیه السلام در روایتی چنین فرمودند: «اولین گام برای بی نیازی این است که یقین داشته باشی که همه چیز در

۱. سوره طلاق، آیه ۳.

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۶۶۳.

۳. المبسوط، سرخسی، ج ۳۰، ص ۲۴۷؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴.

۴. نک: کافی، ج ۲، ص ۱۳۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۳۱؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۰۵.

اختیار خداوند است و باید تنها از او درخواست نمایی».^۱
 امام صادق علیه السلام نیز چنین فرمودند: «مَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ
 الْكِفَايَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَيَّ اللَّهُ فَهُوَ حَسْبُهُ؛
 به هرکس توفیق توکل داده شد، کفایت و بی نیازی هم داده شد،
 چون خداوند در قرآن می فرماید: هرکس بر خدا توکل کند خدا
 او را کفایت می کند».^۲

آنکه از آسمان باران دهد
 هم تواند که ز رحمت نان دهد
 گر جهان را پُر درّ مکنون کنند
 روزی تو چون نباشد، چون کنند
 بر سر هر لقمه بنوشته عیان
 که فُلانِ بِنِ فُلانِ بِنِ فُلانِ
 رزق از وی جو، مجو از زید و عمرو
 مستی از وی جو، مجو از خمر و بنگ
 ای زغم مرده که دست از نان تهی است
 حق غفور است و رحیم، این ترس چیست

تبیین محتوا

توکل از ماده «وکالة» به معنای سپردن کارها به خداوند و
 اطمینان و اعتماد قلبی بر لطف و احسان او داشتن است؛ یعنی
 انسان بداند که همه چیز در اختیار خداوند است که می تواند

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۰۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۰.

سختی و مشقت یا راحتی و آسایش مقرر نماید، توکل؛ یعنی گزینش و پذیرش وکیل. توکل آن است که انسان در همه کارها، خداوند را سبب اصیل و سبب ساز هرکاری بداند؛ زیرا هیچ سببی در تأثیر خود مستقل نیست و تنها به اندازه‌ای که خداوند به آن سببیت بخشیده، قدرت تأثیر دارد.

خدای سبحان بهترین وکیل انسان است؛ زیرا تنها قدرت و سبب شکست‌ناپذیری است که هرچه اراده کند آگاهانه و با قدرت، می‌تواند آن را به انجام رساند و هیچ چیز نمی‌تواند مانع نفوذ اراده‌ی او گردد و او را از رسیدن به مرادش باز دارد؛ چون همه‌ی اسباب و علت‌ها به او می‌انجامد.

توکل؛ یعنی این که انسان خدا را همه کاره عالم هستی بداند و خودش را بدو بسپارد که در این صورت کارها بر او آسان و گره‌های زندگی‌اش گشوده خواهد شد.

توکل؛ یعنی اینکه انسان سبب‌ها را مستقل در تأثیرگذاری نبیند، نه اینکه دنبال وسیله و سبب نرود، که این خود خلاف توکل و مخالفت با آموزه‌های دینی است.

روزی حضرت موسی علیه السلام بیمار شد. عده‌ای از بنی اسرائیل که به عیادتش آمده بودند، بیماری او را تشخیص داده و گفتند که اگر از فلان گیاه خود را معالجه کنی، بهبودی خواهی یافت.

موسی علیه السلام گفت: دارو مصرف نخواهم کرد تا خداوند خودش مرا شفا دهد.

مدتی گذشت، ولی موسی همچنان مریض بود و آثار بهبودی

در او مشاهده نمی‌شد. روزی از جانب خداوند وحی رسید که ای موسی! به عزت و جلالم سوگند! شفایت نمی‌دهم، مگر اینکه خود را به وسیله‌ی همان دارویی که بنی اسرائیل گفتند مداوا کنی.

موسی علیه السلام بنی اسرائیل را طلبید و گفت: همان دارو را بیاورید تا استفاده کنم.

پس از مصرف دارو مدتی نگذشت که حضرت موسی علیه السلام شفا یافت.

به حضرت موسی علیه السلام که در دل از نادرستی سخن ابتدایی خود نگران بود، خطاب شد: ای موسی! آیا خیال داری با توکل خود، حکمت و اسرار خلقت مرا از بین ببری؟ به جز من چه کسی این فواید با ارزش را در ریشه‌ی گیاهان قرار داده است.^۱

توکل، رکن ایمان

بر این باور، توکل، رکن و اساس ایمان و دینداری است، همانگونه که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «لِلْإِيمَانِ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٍ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَتَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ؛ ایمان چهار رکن دارد: رضا به قضای الهی، توکل بر خدا، واگذاری امور به خدا و تسلیم شدن در برابر فرمان خدا.»^۲

۱. التحفة السنیه، ص ۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۰، با اندکی تفاوت.

۲. کافی، ج ۴، ص ۱۸۰.

توکل و اقتصاد مقاومتی ❁ ۱۰۷

رسول الله ﷺ نیز فرمود: «مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مَوْوَنِيَّتِهِ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهَا؛ کسی که با [بریدن امیدش از دیگران] به خدا دل ببندد، خدا کفایت امور زندگی‌اش را می‌کند و از جایی که به فکرش نمی‌رسد، روزیش را می‌رساند و آن کس که به دنیا دل ببندد، خدا کارش را به دنیا وا می‌گذارد».^۱

توکل امام خمینی علیه السلام

انسان متوکل چون متصل به خداست و پشتوانه ای همانند پروردگار قادر متعال دارد، آرامش و طمأنینه دارد و به تنها چیزی که می‌اندیشد، انجام وظیفه و تکلیف است و از هیچ چیز و هیچ کس، هراس ندارد. نقل شده که در زمان طاغوت، امام خمینی علیه السلام را می‌خواستند از قم به تهران ببرند. دوستان در کنار ماشین گریه می‌کردند و امام آنان را دعوت به صبر می‌نمود. این سخن خود حضرت امام است که؛ در بین راه قم و تهران، ناگهان ماشین از جاده اصلی منحرف شد، به سمت خاکی رفت و من یقین کردم که می‌خواهند مرا بکشند، ولی دوباره ماشین به جاده اصلی بازگشت. من در خود مراجعه کردم و دیدم هیچ تغییری در من ایجاد نشده است...

و یا در جنگ ایران و عراق هزاران دستگاه تانک و نفربر و هزاران نظامی از سراسر مرزها به ایران حمله می‌کنند و اضطراب

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۲۲.

همه جا را فرا می‌گیرد. امام ناگهان بر دریایی از شعله‌ها و التهابها و تزلزلها، آب اطمینان و صبر و توکل می‌پاشد و می‌فرماید: دزدی آمد و سنگی انداخت و رفت.»^۱

هیچ کس بی امر او در ملک او در نیفزاید سر یک تار مو واحد اندر ملک او رایار نی بندگان را جز به او سالار نی اهمیت توکل چنان است که امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شَعَارُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ؛ شعار مسلمانان در روز قیامت روی پل صراط «لا اله الا الله» و «على الله فليتوكل المتوكلون» می‌باشد.»^۲

آموزه ها و پیامها

یکی از الگوهای قرآنی یوسف پیامبر علیه السلام است. حضرت یوسف علیه السلام نامی آشنا برای اهل ایمان و سرگذشت او در قرآن، به عنوان بهترین «أَحْسَنُ الْقِصَصِ» برگزیده شده است. آن حضرت پس از ماجراهای گوناگون و زندانی شدن و اثبات بی گناهی، نزد عزیز مصر جایگاه ویژه ای پیدا کرد.

«وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ؛ یوسف را نزد من آورید که او را از خاصان خود قرار خواهم داد. هنگامی که یوسف را نزد پادشاه

۱. ع. ز. گ، فزاهایی از ابعاد روحی، اخلاقی و عرفانی امام خمینی قدس سره،

تهران، انتشارات هادی، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۲۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۵۷.

آوردند و پادشاه با او سخن گفت [و عظمت وی نزد پادشاه بیشتر آشکار شد، او را به صدارت منصوب کرد و] به او گفت: تو امروز نزد ما مقامی بلند داری و در همه‌ی کارهای ما امین هستی».

عزیز مصر به او مسؤولیت‌های فراوانی را پیشنهاد می‌کند، ولی حضرت یوسف علیه السلام به عنوان نماینده دینداری و متصل به خداوند متعال، از میان تمام مناصب و مسؤولیت‌ها، وزارت اقتصاد و دارایی را بر می‌گزیند تا اهمیت مدیریت اقتصاد در سیاست و پیوند ناگسستنی سیاست و اقتصاد و دیانت و اقتصاد را در عمل نشان دهد؛ لذا در پاسخ پادشاه چنین گفت:

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلِي خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛ [یوسف] گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانا هستم».^۱

بر این اساس به همه فهماند که مدیریت اقتصادی و مقاوم سازی اقتصاد، از مهمترین وظایف حاکمان جامعه است که نه تنها باعث عزت و سربلندی جامعه می‌شود و کشور را از بحرانها عبور می‌دهد، بلکه دست دشمنان و بدخواهان را نیز به سوی آنان دراز کرده و آنان به او محتاج خواهند شد.

شاخصه های انسان متوکل

برای ایجاد تغییر و تحول اقتصادی توسط کارگزاران دیندار و متوکل حکومت اسلامی، یکسری شاخصه ها و بایدها وجود

۱. سوره یوسف، آیه ۵۵.

دارد که برای تحقق اقتصاد مقاومتی در جامعه اسلامی ضرورت دارد.

به عبارت دیگر، میان اقتصاد مقاومتی و توکل و دینداری رابطه ای عمیق و وثیق وجود دارد و خداوند نیز مصداق آن را در قرآن بیان کرده است؛ زیرا انسانهای متوکل و خداباور، شاخصه هایی دارند که آنان را در تحقق اهدافشان یاری می کند که به برخی از آنها اشاره می کنیم؛ بدین معنا که بر انجام هرکاری و از جمله تحول اقتصادی، پیش نیازهایی وجود دارد که انسانهای دیندار با تمسک به آنها می توانند اهداف متعالی خویش را جامه تحقق ببوشانند.

یک: رابطه با خدا

توکل، ابعاد گوناگون زندگی را شامل می شود و تنها در امور مادی و اقتصادی نیست؛ حتی در امور هدایت نیز باید همیشه اتکال به خدا داشته باشیم تا راه صحیح و صراط مستقیم زندگی را به ما نشان بدهد. قرآن می فرماید: «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا؛ چگونه توکل به خدا نکنیم در حالی که ما را به راههای درست هدایت کرد.»^۱

به فرموده امام خامنه ای علیه السلام: در همه حال باید از خدای متعال کمک خواست. رابطه قلبی بین ما و خدا باید در حال آسایش، در حال راحت، در حال محنت، در حال کرب ادامه پیدا

۱. سوره ابراهیم، آیه ۱۲.

کند؛ این ضامن حرکت تکاملی انسان است، ضامن تعالی انسان است؛ این است که می‌تواند ما را به آن هدف اصلی آفرینش برساند. به نظر ما، این توکل و تضرع، در همه عرصه‌های حیات، به عمل می‌انجامد. اگر این توجه به خدا باشد، رکود، سکون، ناامیدی، بازگشت به عقب و توقف در عرصه‌های گوناگون حیات وجود ندارد. لازمه عمل هم «صبر» و «توکل» است.^۱

مقام معظم رهبری پس از نامگذاری سال ۱۳۹۰ به سال جهاد اقتصادی، یکی از لوازم تحقق این جهاد را استحکام معنویت و روح ایمان در جامعه دانستند و فرمودند: دوم [از الزامات جهاد اقتصادی]، استحکام معنویت و روح ایمان و تدین در جامعه است. عزیزان من! این را همه بدانند؛ تدین جامعه، تدین جوانان ما، در امور دنیایی هم به ملت و به جامعه کمک می‌کند. خیال نکنند که متدین شدن جوانان، اثرش فقط در روزهای اعتکاف در مساجد یا در شب‌های جمعه در دعای کمیل است.

اگر يك ملت جوانانش متدین باشند، از هرزگی دور خواهند شد؛ از اعتیاد دور خواهند شد؛ از چیزهایی که جوان را زمین‌گیر می‌کند، دور خواهند شد؛ استعداد آنها به کار می‌افتد، کار می‌کنند، تلاش می‌کنند. در زمینه‌ی علم، در زمینه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، در زمینه‌ی فعالیت‌های سیاسی، کشور پیشرفت

۱. بیانات مقام معظم رهبری در روز دوازدهم ماه مبارک رمضان (۱۳۹۲/۰۴/۳۰) و در جمع مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی.

می‌کند. در اقتصاد هم همین جور است. روحیه‌ی معنویت و تدین نقش بسیار مهمی دارد.^۱

دو: امیدواری و تلاش

انسان متوکل، امیدوار، پرتلاش و جهادگر است؛ خواه در حوزه جهاد و مبارزه رزمی باشد و خواه در حیطه جهاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن.

به عبارت دیگر؛ توکل راستین، اقدام و عمل است که متوکلان را به حرکت و پویایی و جهاد می‌کشاند، وگرنه لقلقه زبان داشتن و ادعای توکل فایده نمی‌بخشد. عن امیر المؤمنین علیه السلام أَنَّهُ مَرَّ يَوْمًا عَلَى قَوْمٍ فَرَأَهُمْ أَصْحَاءَ جَالِسِينَ فِي زَاوِيَةِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ علیه السلام: مَنْ أَنْتُمْ؟ قَالُوا نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ. قَالَ علیه السلام: لَا بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَأَكِّلُونَ فَإِنْ كُنْتُمْ مُتَوَكِّلِينَ فَمَا بَلَغَ بِكُمْ تَوَكُّلُكُمْ؟ قَالُوا إِذَا وَجَدْنَا أَكْلَنَا وَإِذَا فَقَدْنَا صَبْرَنَا. قَالَ علیه السلام: هَكَذَا تَفْعَلُ الْكِلَابُ عِنْدَنَا. قَالُوا فَمَا نَفْعَلُ؟ قَالَ كَمَا نَفْعَلُ. قَالُوا كَيْفَ تَفْعَلُ؟ قَالَ علیه السلام: إِذَا وَجَدْنَا بَدَلْنَا وَإِذَا فَقَدْنَا شَكَّرْنَا؛ امیرالمؤمنین علیه السلام روزی از کنار گروهی عبور کرد و دید که آنان سالم و تندرست در گوشه‌ای از مسجد نشسته‌اند. امام فرمود: شما کیستید؟

گفتند: ما توکل‌کنندگان هستیم.

حضرت فرمود: بلکه شما خورندگان هستید [و از کمک مردم استفاده می‌کنید]. [اگر متوکل هستید [بگوئید] توکل‌تان شما را به کجا رسانیده است؟

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری، نوروز ۱۳۹۰.

گفتند: اگر بیاییم می خوریم و اگر نیاییم صبر می کنیم.
حضرت فرمود: نزد ما سگها هم چنین می کنند. گفتند: پس
ما چه کنیم؟ حضرت فرمود: آن گونه که ما می کنیم. گفتند: شما
چه می کنید؟ گفت: هر گاه بیاییم می بخشیم و اگر نیاییم سپاس
[خدای را] به جا می آوریم.^۱

به عبارت دیگر، انسان متوکل و کسی که دارای روح توکل است،
هرگز یأس به خود راه نمی دهد و در برابر مشکلات احساس ضعف
و زبونی، اضطراب و نگرانی ندارد. کسی که بر خدا توکل دارد،
دل سرد و سرخورده نمی شود، بلکه با امید بیشتری به پی گیری کار
خود می پردازد؛ زیرا توکل مایه احساس پشت گرمی و داشتن همراه
و یآوری کارساز همچون خدای متعال است.^۲

سه: پاک دستی و تخصص گرایی

به تعبیر قرآن کریم، آن گاه که حضرت یوسف علیه السلام وزارت
اقتصاد را پذیرفت، بر اساس دو مبنا بود: یکی امانتداری و پاک-
دستی و دوم تخصص و آگاهی.

وقتی یوسف علیه السلام به عزیز مصر می گوید: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ
الْأَرْضِ؛ مرا بر خزائن این سرزمین بگمار»، بی درنگ از تخصص
و آگاهی خویش سخن گفته و می گوید: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ؛ همانا
من نگاهبانی (امین) و کاردانی آگاه به این کار هستم».^۳

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۲۱.

۲. نك: تفسير نمونه، ج ۲۴، ص ۲۳۹.

۳. سوره يوسف، آیه ۵۵.

در آموزه‌های روایی نیز، اصل تخصص و تدبیر جایگاهی ویژه داشته، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بر آن تأکید نموده‌اند. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یکی از یاران خود به نام «ابن مسعود» را از انجام عمل بدون اندیشه منع نموده و پیامد منفی ناآگاهی و بی‌اعتنایی به تدبیر و تخصص در امور را، با تشبیه زیبایی از قرآن بیان کردند و فرمودند: «يَا بَنَ مَسْعُودٍ إِذَا عَمِلْتَ فَأَعْمَلْ بِعِلْمٍ وَ عَقْلٍ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدْبِيرٍ وَ عِلْمٍ فَإِنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: وَ لَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا؛ ای پسر مسعود! هر گاه خواستی عملی انجام دهی با دانش و خرد انجام ده، زینهار مبادا کاری را بدون دوراندیشی و دانش انجام دهی، خدای تعالی می‌فرماید: همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشم‌های تابیده‌ی خود را، پس از استحکام، وا می‌تابید».^۱

آن حضرت همچنین پیامد بی‌توجهی به تخصص را گوشزد نموده و فرمودند: «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ؛ کسی که بدون آگاهی و دانش کاری انجام دهد، فسادش بیشتر از صلاحش خواهد بود».^۲

و پیشوای صادق علیه‌السلام تلاش بدون تخصص و تدبیر را نه تنها باعث پیشرفت نمی‌دانند، بلکه چه بسا باعث درجا زدن و پسرفت در امور دانسته و فرمودند: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا؛ کسی که

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۴؛ تحف العقول، ص ۴۷.

بدون بینش و تدبیر عمل کند، همچون کسی است که در بیراهه رود، چنین کسی هر چه تندتر رود، از مقصد دورتر می‌شود.^۱

امام کاظم علیه السلام نیز افراد بدون صلاحیت و نالایق را از پذیرفتن کارهایی که از عهده‌ی آن بر نمی‌آیند منع فرموده، قبول چنین مسؤولیتی را باعث تباهی کار می‌دانند. ایشان فرمودند: «مَنْ تَكَلَّفَ مَا لَيْسَ مِنْ عِلْمِهِ ضَيَّعَ عَمَلَهُ وَ خَابَ أَمَلُهُ؛ هر کس به کاری که دانش آن را ندارد عهده دار شود، کارش را تباه می‌کند و به خواسته‌اش نمی‌رسد».^۲

بدین ترتیب، حضرت یوسف علیه السلام با مدیریت صحیح برگرفته از تدبیر و دانش خود توانست با خلق حماسه‌ای مثال زدنی، جامعه و مردم را از بحران شکل گرفته و خطر به وجود آمده، به ساحل نجات رهنمون شود و همگان را متوجه این نکته نماید که با مدیریت صحیح، از گذرگاه بحران‌ها نیز می‌توان به شکوفایی دست یافت و تمدن نوینی را پایه‌ریزی نمود.

چهار: قاطعیت در تصمیم

انسانی که بر خدا توکل می‌نماید، در تصمیم‌گیری‌های خود قاطعیت دارد؛ زیرا او خدای یگانه را منشأ و سررشته تمام امور می‌داند و تأثیر گذاری علت‌ها را به خواست و اراده او منوط می‌داند، از این رو بر او تکیه می‌نماید و با اراده و عزمی قوی و

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۴.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱۸؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۷۳۰.

استوار، به سوی آینده‌ای روشن و پر از امید به موفقیت، گام می‌نهد.

قرآن کریم نیز برای استحکام تصمیم‌گیری‌ها و این‌که کار انسان با تکیه بر پشتوانه‌ای قوی و قابل اعتماد آغاز شود، به ما چنین می‌آموزد: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ هنگامی که به کاری تصمیم‌گرفتی، بر خدا توکل کن».^۱

تکیه بر تقوا و دانش، در طریقت، کافری است

راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایدش^۲

البته این سخن به معنای بی‌تدبیری و بی‌برنامگی یا بهره‌نگرفتن از مشورت و تخصص دیگران نیست، همانگونه که خداوند خطاب به رسولش می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ در امور با مردم مشورت کن و هنگامی که تصمیم‌گرفتی، به خداوند توکل کن».^۳

پنج: شجاع و ریسک‌پذیر

انسانی که دل در گرو خدای کریم و حکیم دارد، نسبت به انجام کارهای بزرگ و شگرف شجاعت می‌یابد؛ چون او می‌داند که تمام اتفاقات و حوادث در اختیار او نیست و او نمی‌تواند همه حوادث پیش‌رو را پیش‌بینی نماید، تا با تکیه بر آن به موفقیت و پیروزی برسد، ولی او با تکیه بر خداوند می‌داند که اگر حادثه‌ای

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. حافظ.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

پیشامدی غیر منتظره و پیش بینی نشده هم رخ دهد، او تنها نیست و یاوری مهربان او را یاری می‌نماید، پس ریسک پذیر شده و با توکل بر او اقدام می‌نماید و گام در فضاهاى جدید می‌نهد.

بی‌تردید اتکا و اعتماد به يك نیروی برتر که بتواند انسان را در مواقع حساس یاری رساند، سبب می‌شود انسان جسارت عمل پیدا کرده و از مشکلات و موانع احتمالی نهراسد. همان‌گونه که انسان در وطن و در کنار دوستان و خویشاوندان خود احساس شجاعت بیشتری دارد و یا کودک در کنار پدر و مادر، اعتماد به نفس و شجاعت و قدرت برتری احساس می‌نماید.

آخرین نکته

انسان متوکل برای ایجاد تحول و تغییر مثبت اقتصادی، با توجه به نیت خیرخواهانه، خالص و خدایی خود، مورد توجه و عنایت پروردگار قرار می‌گیرند و به فرموده امیر مؤمنان علی علیه السلام: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيَّ اللَّهُ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَ تَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ؛ کسی که بر خدا توکل کند، مشکلات در برابرش هموار و اسباب کار و موفقیت برایش فراهم می‌گردد».^۱

علامه طباطبایی رحمته الله علیه نیز می‌نویسد: نکته دیگری که در مورد توکل وجود دارد، بُعد غیبی و ماورایی آن است؛ یعنی خداوند

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۶۶۰.

متعال شخص مُتوکل را با امدادهای غیبی «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِب»؛^۱ - از آنجا که به گمانش نمی‌رسد - مدد می‌رساند که این امداد، از حوصله اسباب عادی و طبیعی فراتر و در ردیف مافوق علل مادی قرار دارد.^۲

انشاءالله در این ماه مبارک، با تقویت روحیه توکل، آن را در فضای زندگی خود جاری و ساری ساخته، از برکات و دستاوردهای آن استفاده نماییم.

۱. سوره طلاق، آیه ۳.

۲. المیزان، ج ۴، ص ۶۷.



حب دنیا؛
آثار و راه‌های رهایی

اشاره

باور ما بر این است که هر انسانی وقتی پا به عرصه وجود می‌گذارد، دیگر از بین رفتنی نیست و ابدی خواهد ماند. آنچه تغییر می‌کند، عوالم وجودی‌ای است که او در آنها سیر می‌کند و شاید مهمترین این عوالم، عالم دنیا است.

مهم از این جهت که کیفیت بقاء انسان در عوالم دیگر بستگی به زندگی دنیای او دارد و این تأثیرگذاری است که به این دنیا اهمیت داده است.

آنچه که باید مورد توجه قرار بگیرد اینک، هر فردی مدّت محدودی فرصت دارد که در این دنیا زندگی کند و نکته حیاتی آن است که این مدّت محدود، زمانی نامحدود را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و ابدیت انسان، در گرو چگونگی زندگی او در این دنیا است؛ لذا برای هر انسانی ضروری است که به این سؤالات پاسخ دهد که دنیای خود را چگونه شکل دهد تا ابدیت او تأمین باشد؟

در این دنیا با چه اعتقاد، تفکر و عمل‌کردی باید زیست، تا

دغدغه انسان نسبت به عوالم بعدی از بین رفته، یا به حداقل
برسد؟

پاسخ به این سؤالات تا حد زیادی بستگی به بینش هر فرد
نسبت به این دنیا دارد و اینکه آخرت را با چه دیدی نگاه می‌کند.
به بیان دیگر، خداوند متعال حقیقت انسان را که همان روح
انسانی است، بر مرکبی به نام جسم سوار کرده و او را به سفری
فرستاده. این سفر از نقطه‌ای آغاز و به همان نقطه ختم می‌شود
که «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

این سفر، سفری تجاری است که فرمود: «الدُّنْيَا سُوقٌ رِبْحٌ
فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ».^۱

سرمایه اولیه این تجارت را خداوند در اختیار انسانها قرار
داد؛ سرمایه بزرگی همچون عقل، جسم، کوه، دریا، اعضای بدن
و کسانی که قواعد تجارت را رعایت کنند و از این سرمایه
درست استفاده کنند، سودی عظیم در حساب آخرت خود پس
انداز کرده و به این وسیله، ابدیت خود را تأمین می‌نمایند که
فرمود: «الدُّنْيَا... مَتَجِرٌ اَوْلِيَاءِ اللّٰهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرِّحْمَةَ وَ رِبِحُوا
فِيهَا الْجَنَّةَ».^۲

در مقابل کسانی که تجارت را یاد نگرفته و ناشیانه به کسب و
کار می‌پردازند ضرر کرده؛ آن هم ضرری غیر قابل جبران، زیرا
آنها در این معامله نه تنها سرمایه بلکه خودشان را می‌بازند که

۱. تحف العقول ص ۴۸۳.

۲. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، حکمت ۱۳۱.

خداود متعال می فرماید: «وَمَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ».^۱

و امیر بیان می فرماید: «الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَعَعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا؛ دنیا منزل گذر است به سوی سرای جاوید و مردم در دنیا دو دسته اند: گروهی که خود را فروختند، پس خویشتن را نابود ساختند و دسته ای که خود را خریدند و آزاد ساختند».^۲

تبیین محتوا

یکی از آفات تجارت این است که زرق و برق دنیا بازار تاجر را به خود مشغول کرده و او را از کسب و کار باز می دارد، به عبارت دیگر، وابسته به بازار شده و مقصد را فراموش کند. از این آفت به حبّ دنیا تعبیر می شود.

همانطور که بزرگان فرموده اند حب دنیا به معنای دارا بودن و بهره مندی از متاع دنیا نیست و در مقابل، زهد و کناره گیری از دنیا به معنای فقر و نداری نیست، پس نه غنا و ثروت فراوان دلیل بر وجود حبّ دنیا در دل ثروتمند است و نه فقر و نیاز نشانه زهد و پارسایی است.

آنچه ملاک حب دنیا و عدم آن است، وابستگی و عدم وابستگی به آن است. به تعبیر دیگر، نشانه محبت انسان به چیزی

۱. سوره اعراف، آیه ۸.

۲. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، حکمت ۱۳۳.

یا شخصی این است که انسان از بودن یا نبودن محبوب تحت تأثیر واقع شود؛ یعنی انسان وجود نداشته باشد و بود یا نبود آن شیئی یا شخص برای او فرقی نکند، معلوم می‌شود نسبت به آن محبتی ندارد و چه زیبا امیرالمؤمنین علیه السلام به این حقیقت اشاره کردند و فرمودند:

«الزُّهُدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ فَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهُدَ بِطَرَفَيْهِ؛ همه زهد در دو کلمه از قرآن فراهم است: خدای سبحان فرماید «تا بر آنچه از دستتان رفته دریغ نخورید، و بدانچه به شما رسیده شادمان مباشید.» و آن که بر گذشته دریغ نخورد و به آینده شادمان نباشد، از دو سوی زهد گرفته است»^۱.

داستان

نقل کرده‌اند درویشی بود که ادّعی زهد و کناره‌گیری از دنیا داشت، لذا معمولا به دور از اجتماع در بیابان و صحرا روزگار سپری می‌کرد. وی در شهر رفیق تاجری داشت. روزی از سر دلسوزی و نصیحت سراغ او رفته و او را ترغیب و تشویق کرد که زندگی خود را در شهر رها کند و به اتفاق هم به کوه و صحرا رفته و مشغول طاعت و بندگی شوند.

تاجر ابتدا قبول نمی‌کرد، ولی به واسطه‌ی اصرار زیاد

۱. همان، حکمت ۴۳۹.

درویش، مختصر آذوقه‌ای برداشت و همراه او از شهر خارج شد. راه بیابان را در پیش گرفتند، مدتی که راه رفتند به سایه و آبی رسیدند. جهت استراحت مدّتی در زیر سایه نشستند و دوباره به راه خود ادامه دادند. بعد از طیّ مسافتی طولانی ناگهان درویش گفت: باید به موضعی برگردیم که برای استراحت نشسته بودیم! تاجر علّت را جویا شد. درویش پاسخ داد: چوب‌دستی خود را در آنجا گذاشته و فراموش کرده‌ام.

تاجر گفت: عاقلانه نیست این همه راه را به خاطر یک چوب‌دستی برگردیم، در بیابان چوب پیدا می‌شود، چوب‌دستی دیگری انتخاب کن.

ولی درویش نپذیرفت و اصرار به برگشت داشت. تاجر گفت: این واقعه نشان داد که تو زاهدنمایی بیش نیستی. من به خاطر تو از زن و بچه و تجارخانه خود چشم‌پوشی کرده و به دنبال تو حرکت کردم، ولی تو حاضر نیستی از یک چوب‌دستی بی ارزش بگذری!

واقعیت این است که ممکن است شخصی ثروت فراوانی داشته باشد، ولی وابسته به آن نباشد؛ به طوری که اگر این ثروت از بین رفت، تأثیری در او نمی‌گذارد. اگر او را از مقامش عزل کنند، در این زمان حال او با روزی که او را برای این مقام نصب می‌کردند، فرقی نمی‌کند. این شخص زاهد واقعی است، ولو اینکه بهترین ماشین را سوار است و در بهترین خانه سکونت دارد. در مقابل، ممکن است فردی از مال دنیا اندکی داشته باشد،

ولی به آن وابسته باشد. این شخص در دل، محبت دنیا را دارد، ولو اینکه از دنیا چیزی ندارد!

آثار محبت دنیا

یک: یکی از نتایجی که این وابستگی به دنبال دارد، آشفته‌گی و پریشانی و عدم آرامش است. مسلماً دنیا همیشه به یک حال باقی نیست. اقبال و ادبار دارد، تحوّل و تبدّل دارد. کسی که وابسته به این دنیا است، با تغییر احوال دنیا، حال او هم تغییر می‌کند.

بعضی هستند که فشار خونشان با تغییر نرخ دلار بالا و پایین می‌رود. ولی شخصی که کلام او این است: «دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَز؛ این دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است»،^۱ شخصی که با این دید به دنیا نگاه می‌کند، آیا چیزی می‌تواند آرامش او را به هم بریزد؟

چنین افرادی دنیا را کوچک‌تر از آن می‌بینند که بخواهد در آنها تأثیری بگذارد. آنها به این حدّ رسیده‌اند که: «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ صَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ». ^۲ آنها نظر به عظمت خدا کرده‌اند، لذا هرچه غیر از او است را در مقابل این عظمت کوچک می‌بینند.

بینش آنها این است: انسانی که اشرف مخلوقات است، باید دنیا را اداره کند؛ زیرا خداوند متعال این قدرت را به انسان داده

۱. همان، خطبه ۳، معروف به خطبه شششقیه.

۲. همان، خطبه ۱۹۳.

است و دنیا را مسخّر دست او گردانیده که فرمود: «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا».^۱

سؤال این است که انسانی که خداوند متعال چنین ظرفیتی به او عنایت فرمود، چرا باید به واسطه ندانستن قدر و منزلت خود و نشناختن شأن و عظمت خود به قدری ضعیف و حقیر شود که به جای اینکه او این دنیا را اداره کند، این دنیا او را اداره کرده و به هر طرفی که می خواهد می کشاند.

دو: یکی دیگر از آثار مخرب حبّ دنیا این است که درک و شعور را از انسان سلب می کند که فرمود: «حُبُّ الشَّيْءِ يَعْمي وَيُصِمُّ».

این دل‌بستگی سبب عدم بصیرت و در نتیجه بازماندن از رسیدن به هدف می شود و در مقابل، زهد و بی اعتنائی و عدم وابستگی به دنیا، به انسان بصیرت می دهد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَنْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ انْطَلَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ».^۲

سه: اثر دیگر حبّ دنیا، فاصله گرفتن از آخرت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدَوَانِ مَتَّفَاوَتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ».^۳

۱. سوره جاثیه، آیه ۱۳.

۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۶۷.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳.

اینکه مشاهده می‌شود امروزه برخی با این حجم فراوان در شبکه‌های اجتماعی و غیره، بر علیه دین و ارزشهای دینی تبلیغ می‌کنند، به جهت همین دنیاگرایی است، لذا از آخرت دور افتاده‌اند. مثلاً غرق در شهوات و لذات جنسی شده‌اند؛ لذا برای توجیه کار خود و عادی سازی قبح شکنی از این امر، بر علیه حجاب و عفاف تبلیغ می‌کنند.

البته همین دنیا که می‌تواند انسان را از آخرت دور کند، اگر با بینش درست به آن نظر شود، بهترین وسیله بلکه تنها وسیله‌ی رسیدن به آخرت است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «لِنِعْمَ دَائِرٌ مَنْ لَمْ يَوْضَ بِهَا دَارًا وَ مَحَلٌّ مَنْ لَمْ يُوْطِنَهَا مَحَلًّا وَ إِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا عَدَاءٌ هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ».^۱

لکن نکته‌ی مهم همین است که این دنیا وسیله است برای رسیدن به هدف، نه خود هدف! مقدمه است به ذی المقدمه. طریقت دارد نه موضوعیت، که فرمودند: «الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا؛ دنیا را برای جز دنیا آفریده اند نه برای دنیا- و راه‌گذاری است به جهان فردا».^۲

لذا وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام در بصره به دیدن یکی از یاران خود به نام «علاء بن زیاد» رفتند، با مشاهده خانه وسیع او فرمودند: «مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ أَحْوَجُ وَ بَلَىٰ إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ وَ تَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ وَ

۱. همان، خطبه ۲۲۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۵.

تُظَلِّعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ؛ در دنیا به این خانه وسیع چه نیازی داری؟! تو در آخرت به این خانه بیشتر احتیاج داری. آری، اگر بخواهی می‌توانی با این خانه به آخرت خوبی برسی، در آن مهمان‌نوازی و صله رحم کنی و حقوق را به وسیله آن به جای خودشان ادا کنی، در این صورت است که با آن به آخرت خوبی خواهی رسید.^۱

چهار: یکی دیگر از آثار حبّ دنیا، سختی دل‌کندن و جدایی از آن است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُوْدَةَ الْقَرْ كَلَّمَا اَزْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًّا كَانَ اَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ حکایت شخص حریص بدنیا، حکایت کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر خود تند، راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آنکه از غصه بمیرد».^۲

به خاطر آثار مخرب حبّ دنیا که هر یک می‌تواند مانع رسیدن انسان به کمال شود، ضروری است که انسان به نفس خود رجوع کند. اگر آن را آلوده به حبّ دنیا می‌بیند، به فکر معالجه و درمان آن باشد.

آموزه‌ها و پیامها

راه‌های رهایی از حبّ دنیا

اول: یکی از بهترین راه‌ها، تفکر کردن است. متأسفانه برخی

۱. همان، خطبه ۲۰۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳۴.

از ما آن قدر درگیر زندگی روزمره شده‌ایم و خود را غرق در آن کرده‌ایم که فرصت فکر کردن را از خود گرفته‌ایم. در حالی که ممکن است کمی تفکر، بینش انسان را تغییر داده و زندگی او را متحول کند و شاید به خاطر همین مطلب است که در روایات ما برای فکر کردن ثواب زیادی قائل شده‌اند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند: «رحم الله امراء علم من این و فی این و الی این».^۱

مسئله اگر انسانی خود را شناخت، مبدأ و معاد خود را شناخت و بینش صحیحی نسبت به وضعیتی که اکنون در آن قرار دارد پیدا کرد، به این دنیا دل نمی‌بندد.

دوم: یادآوری دائمی این نکته که این دنیا محدود، گذرا و موقت است. نهادینه شدن فناپذیری دنیا و جاودانگی آخرت در ذهن، انسان را به آخرت ترغیب می‌کند. چه کوتاه و زیبا فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَاً يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ».^۲

امام صادق علیه السلام شاگردی داشتند روزی به او فرمودند: «أَيَّ شَيْءٍ تَعَلَّمْتَ مِنِّي قَالَ لَهُ يَا مَوْلَايَ ثَمَانَ مَسَائِلَ قَالَ لَهُ عَ قُصَّهَا عَلَيَّ لِأَعْرِفَهَا قَالَ الْأُولَى رَأَيْتُ كُلَّ مَحْبُوبٍ يُفَارِقُ عِنْدَ الْمَوْتِ حَبِيبَهُ فَصَرَفْتُ هِمَّتِي إِلَى مَا لَا يُفَارِقُنِي بَلْ يُؤَسِّنِي فِي وَحْدَتِي وَ هُوَ فِعْلُ الْخَيْرِ فَقَالَ عليه السلام أَحْسَنْتَ وَ اللَّهُ؛ چه چیز از من آموختی؟ عرض کرد: آقا من از شما هشت مسأله یاد گرفتم. حضرت فرمود: آنها را بیان کن تا بدانم.

۱. الوافی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳.

عرض کرد: اول اینکه دیدم هر دوستی هنگام مردن از دوستش جدا می‌شود، سپس همتم را مصرف کردم دوستی انتخاب کنم که هیچ وقت از من جدا نشود، بلکه مونس و یار تنهایی من باشد و آن دوست، عمل خیر است که هیچ گاه از صاحبش جدا نمی‌شود. حضرت فرمود: احسنت بر تو، خوب آموختی»^۱.

یک تمثیل گویا

در این زمینه تمثیلی بیان شده و آن اینکه اگر عاقل را مخیر کنند در انتخاب کوزه سفالی کم ارزشی که برای خود انسان باشد، یا کوزه طلای ارزشمندی که دو روز دست انسان امانت بوده، بعد پس گرفته می‌شود، انسان عاقل کوزه گلی کم ارزش دائمی را ترجیح می‌دهد بر کوزه طلای امانی.

حال کدام انسان بی خرد و کوتاه فکری است که اگر او را در عکس این مثال مخیر کنند، یعنی به او حق انتخاب دهند که کوزه طلای دائمی را برگزیند یا کوزه سفالی امانی را، کوزه سفالی دو روزه را ترجیح دهد بر کوزه طلائی دائمی. این دنیا همان کوزه گلی موقت است که برخی آن را برکوزه طلائی دائمی یعنی بهشت ترجیح داده‌اند.

اگر انسان در این دنیا در اوج لذت و کامروایی هم باشد وقتی به محدود بودن و پایان پذیری آن فکر می‌کند، عیش او منقّص می‌شود. لذا خداوند متعال برای تشویق انسان‌ها در اکثر آیاتی که بهشت و نعمت‌های بهشتی را توصیف می‌فرماید، یا تعبیراتی

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۰۳.

چون «خالدین فیها» اشاره به جاودانگی نعمتهای بهشتی می‌کند. سوم: راه بعد، انتخاب همنشین مناسب است. این مطلب اثبات شده است که انسان اگر مدتی با گروهی رفت و آمد کند، رنگ و بو و خلق و خوی آنان را به خود می‌گیرد و این حالت تا حدّ زیادی غیر اختیاری است. یعنی این همگرایی در انسان ایجاد می‌شود، ولو اینکه انسان آن را اراده نکرده باشد.

تفاوت زیادی است بین اینکه انسان با افرادی نشست و برخاست داشته باشد که همه فکر و ذکر و دغدغه آنها دنیا، مادیات، تجملات و تشریفات است و برای رسیدن به اینها رقابت می‌کنند، یا با افرادی همدم باشد که حال و هوای معنوی به او می‌دهند.

رسول مکرم اسلام ﷺ فرمودند: «إِذَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى اعْتَرَلَ الشَّيْطَانُ وَالدُّنْيَا عَنْهُمْ فَيَقُولُ الشَّيْطَانُ لِلدُّنْيَا أَلَا تَرَيْنَ مَا يَصْنَعُونَ فَتَقُولُ الدُّنْيَا دَعَهُمْ فَلَوْ قَدْ تَفَرَّقُوا أَخَذَتْ بِأَعْنَاقِهِمْ».^۱

این روایت نشان می‌دهد که حتی اگر انسان به واسطه ضعف اراده، در تنهایی خود گرایش به انحراف دارد، زمانی که در جمعی واقع می‌شود که یاد خدا در آنجا حکمفرماست، مصون از وسوسه‌ها است؛ لذا زمانی که حواریون از حضرت عیسی عليه السلام سؤال کردند که: «يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نَجَالِسُ؟ قَالَ مَنْ يَذْكُرُكَمُ اللَّهُ رُؤْيَتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ».^۲

۱. أعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ۲۷۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۹.

آخرین نکته

خلاصه و نتیجه بحث اینکه اگر انسان نفس خود را رها کرده و آن را کنترل و هدایت نکند، این نفس به مادیات تمایل پیدا کرده و به دنیا وابسته شده و از آخرت دور می‌شود و کار او به جایی می‌رسد که نعوذبالله از زمره انسانی خارج گشته (کالأنعام بل هم أضل) برای رسیدن به خواسته خود دست به هرکاری می‌زند؛ زیرا کر و کور گشته، نه چشم بینای حقیقت بین دارد و نه گوش شنوای حقیقت پذیر و نه قلبی که حقیقت را درک کند.

در واقع، حیات خود را از دست داده و مرده‌ای متحرک بیش نیست. تاریخ نمونه‌های فراوانی از این افراد را به ما نشان داده که به موردی از آن اشاره می‌کنم.

در مقاتل آورده‌اند که در عصر عاشوراء: أقبَل الشَّمْرُ و جَلَسَ علی صدرِ الحسین علیه السلام و قَبَضَ علی لحيته و هَمَّ بقتله. فضحك علیه السلام و قال اتقتلنی و تعلم من انا؟ فقال اعرُفک حقَّ المعرُفه، أمَّک فاطمة الزهراء ابوک علی المرتضی و جدک محمد المصطفی. فقال الحسین علیه السلام إذا عرفت حسبی و نسبی فلم تقتلنی؟ فقال الشَّمر: إن لم أقتلك فمن يأخذ الجائزة من یزید؟ فقال علیه السلام أيما أحبَّ إليك، الجائزة من یزید أو شفاعة جدی رسول الله. فقال اللعین: دانق من الجائزة أحبَّ إلي منک و من جدک.

الا لعنة الله على القوم الظالمين.

سلب توفیق؛
پیامد گناه

اشاره

یکی از یاران امام هادی علیه السلام می گوید: «در حالی خدمت حضرت رسیدم که در مسیر راه انگشتم مجروح شده بود و سواری که از کنارم می گذشت صدمه ای به شانهام زد و هنگام عبور از وسط جمعیت، لباسم نیز پاره شده بود».

آن روز را به فال بد گرفتم و گفتم: «ای روز بد! خدا مرا از شرّ تو حفظ کند، عجب روز شومی هستی!»

وقتی امام سخنم را شنید، فرمود: «تو با ما ارتباط داری و چنین می گویی؟! روز که گناهی ندارد، چرا آن را گناهکار می-شمری؟!»

از شنیدن این سخن به خود آمدم و به اشتباه خود پی بردم. به امام عرض کردم: «مولای من! استغفار می کنم و از خدا آمرزش می طلبم».

امام فرمود: «هنگامی که کیفر اعمال شما در این روزها دامانتان را می گیرد، روزها چه گناهی دارند که آن را شوم می-شمرید؟!»

راوی می‌گوید: «عرض کردم من برای همیشه از خدا استغفار می‌کنم و این توبه‌ی من است ای پسر رسول خدا!»^۱

امام علیه السلام فرمود: «این برای تو فایده‌ای ندارد، خداوند شما را مجازات می‌کند، به مذمت کردن چیزی که نکوهش ندارد. آیا تو نمی‌دانی که خداوند ثواب و عقاب می‌دهد و جزای اعمال را در این سرا و سرای دیگر خواهد داد».

سپس افزود: «دیگر این عمل را تکرار مکن و برای روزها در برابر حکم خداوند کار و تأثیری قرار مده».^۱

روزهای نحس!

یکی از نکات تبیین و توضیح، این است که در میان بسیاری از مردم رایج است که بعضی روزها را مبارک و بعضی را شوم و نحس می‌شمرند، در حالی که این تفکر، نادرست بوده و از جهت عقل و شرع قابل دفاع نیست. چرا که زمان، تنها بستر وقوع یک امر یا حادثه‌ای است که در آن موقع مخصوص و زمان ویژه، صورت می‌گیرد و خود زمان در وقوع آن، کوچک‌ترین دخالت و نفوذی ندارد، بلکه عوامل گوناگون دیگری در وقوع آن، دست به دست هم داده و آن را به وجود آورده‌اند.

کسی که زمان را دخیل در وقوع حوادث ناگوار می‌داند، در واقع تلاش می‌کند اتهام را از خود رفع نموده و به گردن زمان بیندازد. چنین فردی به جای پی‌جویی عوامل حقیقی،

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱.

نظر خود را به عوامل غیرحقیقی متوجه ساخته و همین نکته سبب غفلت و درک نادرست او از حوادث و اتفاقات شده است.

این بحث که نوعی بدبینی به روزگار به شمار می‌رود، جز ایجاد نفرت و دور شدن از حقایق زندگی و سرد شدن از ابزار و عوامل توفیق و پیشرفت، ثمر دیگری نخواهد داشت و چنین افرادی از بسیاری فعالیت‌ها باز می‌مانند و موقعیت‌ها و فرصت‌های طلایی را از دست می‌دهند.

امام جواد علیه السلام به نقل از جد بزرگوارشان امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ عَتَبَ عَلَى الزَّمَانِ، طَالَتْ مَعْتَبَتُهُ؛ کسی که روزگار را با دیده‌ی بدبینی و انکار بنگرد و از روی عصبانیت و ناخشنودی، لب به ملامت روزگار بگشاید، ملامتش به درازا می‌کشد و از آن طرفی نمی‌بندد».^۱

امام رضا علیه السلام نیز در اشعاری زیبا چنین می‌فرماید:

يَعِيبُ النَّاسُ كُلَّهُمْ زَمَانًا وَ مَا لِزَمَانِنَا عَيْبٌ سِوَانَا
 نَعِيبُ زَمَانِنَا وَ الْعَيْبُ فِيْنَا وَ لَوْ نَطَقَ الزَّمَانُ بِنَا هَجَانَا
 وَأَنَّ الذُّبَّ يَتْرُكُ لَحْمَ ذُئْبٍ وَ يَأْكُلُ بَعْضُنَا بَعْضًا عِيَانَا

تمام مردم به زمانه ایراد می‌گیرند، در حالی که زمان ما عیبی غیر از خود ما ندارد.

این ما هستیم که زمان خود را معیوب می‌کنیم، در حالی که خود ما معیوب هستیم. اگر زمان زبان داشت ما را ریشخند

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۴۴۶؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۶.

می نمود. گرگ درنده، گوشت گرگ دیگر را نمی خورد، ولی برخی از ما بعضی دیگر را آشکارا می خورد.^۱

بر این اساس، اگر انسان به هر کاری بخواهد دست بزند، به سراغ سعد و نحس ایام برود، عملاً از بسیاری از فعالیت‌ها باز خواهد ماند و چنین عملکردی نه مورد تأیید عقل است و نه مورد تأیید شرع. درست نیست که انسان به جای بررسی عوامل شکست و پیروزی خود، گناه همه‌ی شکست‌ها را به گردن شومی ایام بیندازد. چنین کاری چیزی جز فرار از حقیقت و تبیین خرافی حوادث زندگی نیست.

نتیجه‌ی سخن این‌که: باید توجه داشت که بسیاری از حوادث، جنبه‌ی کفاره‌ی اعمال نادرست انسان را دارد و ربطی به تأثیر ایام ندارد. از این رو لازم است انسان در انجام هر کاری، نهایت سعی و کوشش خود را مبذول دارد و با توکل به خداوند گام بردارد و بداند که خود او و کارهای او در طول روز است که روزش را به یک روز نیک و زیبا و خدایی یا یک روز نحس و شوم و شیطانی تبدیل می‌کند.^۲

تبیین محتوا

گناه در لغت فارسی به معنای بزّه، جرم، خطا، نافرمانی آمده و در لغت عرب از آن به ذنب، اثم، معصیت، سیئه، جرم تعبیر

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۱۷۸.

۲. ن، ک: تفسیر المیزان و تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۹ سوره‌ی قمر.

شده است. معنایی که در هر دوی آنها صادق، بلکه جامع معانی دیگر است، همان نافرمانی و انجام عملی بر خلاف قانون و یا سرپیچی از قانون است.^۱

در اصطلاح، گناه به مخالفت با قانون الهی معنا می‌شود. در قرآن کریم در مجموع حدود ۶۴۰ بار با الفاظ گوناگونی همانند اِثم، معصیت، سیئه، جُرم، حرام، خَطِیئَه، فِسْق، فَسَاد، مُنْكَر، لَمَم و حِنْث، به این معنا که همان مخالفت با فرمان الهی است، اشاره شده است.

به طور کلی برخی رفتارها و کردارهای انسان اثرات وضعی خاصی از خود برجای می‌گذارند. به تعبیر ساده‌تر، مقصود از آثار وضعی، اثرات عینی و آشکاری است که طاعت یا معصیت خداوند متعال در همین دنیا در پی خواهد داشت. به عنوان مثال، عبادتی مانند نماز شب اثرات وضعی ویژه‌ای همانند تندرستی بدن، زیبایی چهره و... دارد. یا صله‌ی رحم و مهربانی با خویشان و اقوام خصوصاً پدر و مادر، سبب جلب برکات آشکار و غیرقابل انکاری در زندگی انسان می‌شود. یا صدقه دادن و دستگیری از دیگران، آثار مثبت فراوانی در زندگی بر جای می‌گذارد و...

به همین اندازه، گناه نیز افزون بر عقوبت اخروی، از نظر طبیعی باعث نکبت و شومی برای فرد و جامعه می‌شود و نتایج نامطلوبی بر زندگی انسان می‌گذارد و باعث گره افتادن در امور زندگی می‌شود.

۱. لغت نامه‌ی دهخدا، ذیل واژه‌ی ذنب.

قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز گناه و نافرمانی از دستور خداوند را باعث بروز مشکلات در زندگی معرفی می‌کند و انسان را مقصر اصلی این گرفتاری‌ها می‌داند؛ چرا که رفتار و گفتار خود او، باعث گره خوردن روند زندگی می‌گردد. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛ هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی همراه با مشقت و تنگدستی خواهد داشت».^۱

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بیان پیامدهای مطلق گناه فرمود: «الذنبُ شومٌ علی غیرِ فاعلهِ إن عیَرَهُ ابْتُلِيَ بِهِ وَإِنْ اغْتَابَهُ أَثَمَ وَإِنْ رَضِيَ بِهِ شَارَكَهُ؛ گناه برای غیر گناه‌کار هم شوم است؛ اگر بر او عیب گیرد خودش مبتلا می‌گردد، اگر او را غیبت کند گناه کرده و اگر هم به آن رضایت دهد، در آن شریک شده است».^۲

اثرات تکوینی گناه

سیاری از گناهان وجود دارند که اثرات وضعی ناگواری در همین جهان برای شخص گناه‌کار به وجود می‌آورند که اثر ذاتی و نتیجه و لازمه آن گناه است که دامن گیر شخص شده و در برخی موارد، دامن گیر اجتماع نیز می‌شود.

قرآن کریم و روایات اهل بیت: نیز گویای همین مطلب است. در سوره نساء می‌خوانیم: «مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ

۱. سوره طه، آیه ۱۲۴.

۲. نهج الفصاحه، ح ۱۶۲۳.

نَفْسِكَ؛ هر بدی و ناراحتی که به تو می‌رسد از ناحیه خود تو است»^۱.

در جای دیگر می‌فرماید: «ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ؛ هر گرفتاری و بلایی که به شما می‌رسد به خاطر اعمال و کردار خود شما است»^۲.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام هم وارد شده است که این گناهان هستند که باعث نزول بلا شده انسان را گرفتار و مصیبت‌زده می‌کنند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «اما أنه ليس من عِرْقٍ يُضْرَبُ وَلَا نِكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بَدَنُ؛ هیچ رگی زده نشود و پایی به سنگ نخورد و سردرد و مرضی پیش نیاید، مگر به واسطه گناهایی که انسان مرتکب می‌شود»^۳.

امیر مؤمنان علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید: «تَوَقَّوْا الدُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَلَا تَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخَدَشِ وَالْكَبْوَةِ وَالْمُصِيبَةِ؛ از گناهان پرهیزید که هیچ بلا و کم شدن روزی صورت نمی‌گیرد جز به واسطه گناه، حتی خراش‌ها و زخم‌های بدن و سقوط و افتادن و هر مصیبتی»^۴.

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «لَمْ تَظْهَرِ

۱. آیه ۷۹.

۲. شوری، آیه ۳۰.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۴. الخصال، ص ۶۱۶؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۵ و ج ۷۸، ص ۱۷۸؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۹۵.

الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ مِنْهُمْ الطَّاعُونَ وَ
الْأَوْجَاعِ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا؛ هرگز فحشا میان
قومی شایع نشود که آن را آشکار سازند جز آن که طاعون و
دردهایی که میان گذشتگان آنها سابقه نداشته میان آنها شایع
می‌گردد»^۱.

يك نکته دقيق!

نکته دقیقی که در این روایت وجود دارد این است که در ذیل
حدیث می‌فرماید: آنها به دردها و امراضی دچار می‌شوند که
میان گذشتگان و نسل‌های قدیم، سابقه نداشته است؛ یعنی این
طور نیست که برخی خیال کنند در زمان قدیم برخی گناهان
شایع و رایج بوده و طبق همان گناهان برخی امراض و بلاها
مانند: وبا، طاعون و... به عنوان اثر وضعی و تکوینی آن قرار داده
شده است و امروزه با پیشرفت علم پزشکی، این گونه امراض یا
وجود ندارند یا اگر هم به ندرت یافت شوند، می‌توان آن را درمان
کرد.

در این حدیث می‌فرماید: خیر، این خیال، خیالی باطل و از
روی عدم شناخت قدرت خداوند است؛ زیرا هر گاه انسانها در
طول اعصار و زمان‌ها، مرتکب گناهان جدیدی شوند، خداوند
نیز، بلاها و دردهای جدیدی نازل می‌کند که از درمان آن، عاجز
و ناتوان باشند.

همانگونه که امام رضا علیه السلام می فرماید: «كُلَّمَا أُحْدِثَ الْعِبَادُ مِنْ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أُحْدِثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ؛ هر اندازه مردم گناهان جدید اختراع کنند که سابقه نداشته باشد، خداوند هم به همان اندازه، بلاها و امراض جدیدی اختراع می کند که پیش تر به آنها دچار نشده بودند و برایشان ناشناخته است».^۱

امروزه به وضوح مشاهده می کنیم که به هر اندازه که راه های گناه شکل جدیدتری به خود گرفته اند و از طریق وسایل ارتباط جمعی، ماهواره، اینترنت، فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی، قرص های روانگردان و... دایره گناهان وسعت یافته و گناهان جدیدی ابداع و اختراع شده است، به همان مقدار هم بیماری های جدیدی دامن گیر انسان شده و رواج پیدا کرده که سابقه نداشته است و با تمام پیشرفت هایی که در زمینه علم پزشکی صورت گرفته، باز هم از درمان آن عاجز و ناتوان اند.

بیماری هایی مانند: سارس، ایدز، انواع سرطان ها و... که تاکنون جان هزاران نفر را گرفته و میلیون ها نفر را گرفتار کرده است. پس معلوم می شود که گناهان اثر وضعی خود را در همین دنیا روی انسان ها باقی می گذارند و انسان را زمین گیر و مبتلا می کنند.

کوتاه سخن اینکه، نقش گناه در ایجاد نابسامانیها و بروز گرفتاریها و پیامدهای مختلف در حیطه های مختلف زندگی،

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۰.

غیرقابل انکار است، به گونه ای که حتی کوتاهی و طول عمر انسان را هم تحت الشعاع قرار می دهد، همان گونه که امام صادق ع فرمودند: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ؛ تعداد کسانی که بر اثر گناهان می میرند بیش از کسانی است که به عمر طبیعی از دنیا می روند»^۱.

معلوم می شود گناه هم باعث جلو افتادن زمان مرگ انسان می شود، همانگونه که اعمال صالح می تواند عمر را طولانی نماید. به فرموده صادق آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام: «يَعِيشُ النَّاسُ بِأِحْسَانِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَعِيشُونَ بِأَعْمَارِهِمْ وَيَمُوتُونَ بِذُنُوبِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَمُوتُونَ بِأَجَالِهِمْ؛ تعداد انسان هایی که به واسطه احسان و نیکی خود زنده می مانند بیش از کسانی است که به عمر طبیعی خود زنده می مانند و تعداد کسانی که به واسطه گناهانشان از دنیا می روند، بیش از کسانی است که به مرگ طبیعی از دنیا می روند»^۲.

يعقوب بن شَعِيب می گوید: شنیدم امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در دعای خود خطاب به پروردگار عرض کردند: «وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؛ خداوند! گناهی را که باعث مرگ زودرس می شود بر من ببخش»^۳.

در دعای عرفه می خوانیم: «اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوِي وَ مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوِي... وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؛ خداوند! ای

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۵۲.

۲. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۵۹.

کسی که شاهد هر نجوا و محل دادرسی و شکایت‌ها هستی...! گناهانی را که به فنا و نابودی من سرعت می‌بخشند بر من ببخش».^۱

همچنین در نوافل ماه مبارک رمضان بعد از نماز، این دعا وارد شده است: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تَحْدِثُ النِّقَمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؛ خدایا! از گناهانی که باعث آمدن نعمت و بدبختی می‌شوند و از گناهانی که به مردن انسان سرعت می‌بخشند به تو پناه می‌برم».^۲

آموزه‌ها و پیامها

سلب توفیق؛ پیامد گناهان

یکی از آثار گناه در زندگی سلب توفیق است. سلب توفیق یعنی اینکه با اینکه چه بسا زمینه‌ها و مقدمات انجام کارهای نیک و اعمال صالح و خداپسندانه فراهم است، ولی انگیزه درونی از یک طرف و موانع غیرمترقبه بیرونی از طرف دیگر، انسان را از انجام آن محروم می‌کند.

همانند آنکه انسان تا سحر بیدار است، ولی توفیق خواندن چند رکعت نماز شب، قرائت قرآن، خواندن دعاهای سحر و ذکر و مناجات نداشته باشد، به ویژه در سحرهای ماه مبارک رمضان و قرائت قرآن در طول این ماه مبارک.

۱. مناسک الحج، ص ۲۴۵. آیت الله العظمی گلپایگانی.

۲. مصباح المتهجد، ص ۵۷۲.

یا مثل اینکه انسان با اینکه زمان دارد، ولی توفیق شرکت در نماز جماعت و مسجد را نداشته باشد.

یا همانند برخی از افراد دارا و ثروتمند که با وجود دارایی و ثروت بسیار، توفیق انجام کارهای خیر، انفاق، احسان، وقف و دیگر نیکی‌ها و باقیات الصالحات را ندارند و با وجود آن همه دارایی، با دست‌ان خالی وارد عالم آخرت می‌شوند و آنجاست که حسرت و ندامت، سودی برایشان نخواهد داشت.

شاید به‌همین دلیل، یکی از نام‌های روز قیامت «یوم الحسرة» است؛^۱ روزی که عده‌ای دچار حسرت و افسوس می‌گردند؛ همان‌ها که سرمایه‌ی زندگی و فرصت زنده بودن را داده‌اند و اکنون در قبر و قیامت، نه دنیایی برای‌شان مانده و نه آخرتی! این-گونه افراد، با حسرت و ندامت می‌گویند: «یا لَیْتَنی قَدَّمْتُ لِحَیَاتِی؛ ای کاش برای زندگی‌ام چیزی پیش فرستاده بودم!»^۲

نشانه‌های اهل توفیق

- رقت قلب و گرایش به معنویات و لذت از ذکر و مناجات
- استفاده از فرصت‌های معنوی به ویژه در ایام ماه مبارک رمضان
- شرکت در محافل و مجالس معنوی، برنامه‌های مسجد و

نشستن پای منابر ذکر خدا و ائمه علیهم‌السلام

- اهل عبادت و تهجد

۱. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۳۹: «وَ أَنْذَرَهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَةِ؛ آنان را از روز حسرت بترسان.»

۲. سوره فجر، آیه ۲۴.

- گرایش به خوبی ها و احساس خوشایند نسبت به کار خیر
 - استفاده بهینه از اموال و دارایی های کم یا زیاد خود در
 کارهای خیرخواهانه، انفاق و احسان و...
 - وقف بخشی از اموال و املاک برای ماندگار کردن آنها و
 سعادت‌مندی در آخرت

مثل خرید قرآن برای مساجد و حسینیه ها، وقف ملک یا
 زمین برای ساخت مسجد، خانه قرآن و آموزش و تعلیم قرآن و
 امور فرهنگی مذهبی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اهمیت سرمایه گذاری
 درباره آموزش قرآن می فرمودند: «مَنْ عَلَّمَ آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ
 تَعَالَى، كَانَ لَهُ أَجْرُهَا مَا تُؤْتِيَتْ؛ کسی که آیه ای از قرآن را به دیگری
 یاد بدهد، اجر تلاوت آن (آیه) برای او است مادامی که تلاوت
 شود».^۱

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدَى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ
 عَمِلَ بِهِ، وَلَا يَنْقُصُ أَوْلِيَاكَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ؛ هرکس راه هدایت و
 سعادت را بگشاید یا به دیگران تعلیم دهد، اجر و پاداش او
 همانند کسی است که به آن کار خیر عمل کرده باشد، بدون آن که
 از پاداش عمل کنندگان کسر شود».^۲

تلاش برای گسترش فرهنگ قرآن و وقف برای این مهم از چنان
 جایگاهی برخوردار است که امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ

۱. مستدرک الوسائل، ص ۲۳۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۳۶.

حَرْفًا ظَاهِرًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَعَ عَنَّهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ قَالَ لَا أَقُولُ بِكَلِّ آيَةٍ وَ لَكِنَّ بِكَلِّ حَرْفٍ بَاءٍ أَوْ تَاءٍ أَوْ شِبْهِهِمَا؛ اگر کسی از قرآن يك حرف بیاموزد، خداوند برای او ده حسنه می نویسد و ده گناه از او می بخشد و ده درجه او را بالا می برد، فرمود: نمی گویم در مقابل هر آیه، بلکه در مقابل هر حرفی مانند «باء» یا «تاء» یا همانند آن‌ها.^۱

نکته مهم درباره وقف آن است که باید مراقب ترفندها و تسویفهای شیطان باشیم و همین الان به فکر آخرت خود باشیم. نقل شده که یکی از سرمایه داران مدینه، وصیت کرد که انبار خرمای او را پیامبر اکرم ﷺ به بینوایان انفاق کند.

پس از مرگ او، رسول خدا ﷺ مطابق وصیتش، تمام خرماها را به فقرا داد، آن گاه یک عدد خرمای خشکیده و کم مغز برداشت و به مسلمانان فرمود: «سوگند به خدا که اگر خود این مرد، این یک دانه خرما را به فقیر و گرسنه ای می داد، پاداش آن نزد پروردگار بیش از همه این انبار خرما بود که من به دست خود که پیامبر خدا هستم، به فقرا و بینوایان دادم».^۲

وقف مشارکتی

شاید برخی بپرسند کسانی که چنین درآمد و مکننت مالی ندارند چه باید بکنند؟

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۱۲.

۲. لنالی الاخبار، ج ۳، ص ۱۰۱.

پاسخ آن است که یکی از ویژگیهای وقف آن است که همه با هر توان مالی امکان انجام آن را دارند، مثل خرید یک قرآن، کتب ادعیه و مانند آن و وقف آن، ضمن آنکه مؤمنین می توانند به صورت مشارکتی در این کار خیر شرکت کنند و با تجمیع دارایی خود، به انجام وقف مبادرت ورزند.

آخرین نکته

برای در امان ماندن از پیامدهای شوم گناه و بازگشت توفیق به انسان، بهترین درمان ترک گناه به معنای واقعی از یک سو، و توبه و استغفار حقیقی از سوی دیگر است تا اثرات و زنگارهای گناه را از قلب زدوده و نور ایمان به غیب و آخرت در آن تاییده شود و رغبت و شوق به انجام کارهای نیک در او پدید آید.

The background of the entire page is a repeating pattern of small, light-colored floral motifs, possibly roses or similar flowers, arranged in a grid-like fashion. In the center, there is a large, dark, vertically-oriented shape with a scalloped, scallop-like border. This shape is filled with a solid dark color. At the top and bottom of this central shape are two ornate, symmetrical decorative flourishes. These flourishes are intricate, featuring floral and scrollwork designs in a light color, matching the background pattern. The overall aesthetic is traditional and elegant, typical of Islamic or Persian art.

بانوی بهشتی

اشاره

قال رسول الله ﷺ: «الدنيا مَلْعُونَةٌ وَمَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا ابْتِغَىٰ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ»^۱.

یکی از دام های شیطان برای فریب و گمراهی انسان، «إِزْلال» است. إِزْلال به معنی لغزانیدن است که با زلزله هم خانواده است. گویی شیطان برای گمراه نمودن انسان زلزله پیا می کند تا او را از رسیدن به مقصد بازدارد و با برپایی زلزله معصیت و گناه، معنویت و ایمان انسان را در زیر آوارهای آن مدفون می سازد. قرآن کریم می فرماید: «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا؛ جز این نیست که شیطان آنان را به سبب برخی از گناهایی که مرتکب شده بودند لغزانید»^۲. یعنی شیطان از لغزش های پیشین آدمی، پلی برای انحرافات آینده می زند و او را به اشتباهات و گناهان بیشتر می کشاند.

اولین کسی که هم توسط شیطان لغزید، در بهشت و حضرت

۱. کیمیای سعادت، ج ۱ ص ۷۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۵.

آدم و حوا بودند که بر اثر ترک اولی، آنها را از مقام خودشان به مراتب پایین تر تنزل کردند. قرآن می فرماید: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ؛ پس شیطان ایشان را از بهشت لغزانید، پس خارجشان کرد از آنجایی که در آن بودند.»^۱

تبیین محتوا

مال و ثروت؛ عامل لغزش

بی گمان، یکی از مواضع و عوامل لغزنده در مسیر سعادت و کمال انسان، دنیا و جاذبه‌های آن است. انسان به اقتضای غریزه خود دنبال راحتی و خوشی و به دست آوردن امکانات رفاهی و ازدیاد ثروت و دارایی است، غافل از این که گرایش افراطی به این امور، انسان را از امور مهم و حیاتی بازمی دارد و او را حیران و سرگشته خواهد کرد؛ لذا در آیات و روایات متعدد، انسان را از گرایش افراطی به دنیا، جمع آوری مال و ثروت و مانند آن حذر داده اند تا این خواستنها او را به زمینگیر شدن و دلبستگی نکشاند.

روشن است که آموزه های دینی مخالفتی با امکانات مادی و حتی کسب مال و ثروت حلال ندارد، اما نکته مهم، نوع نگرش و هدفگذاری برای این درآمدهاست.

بر مبنای معارف دینی، اگر هدف انسان از ثروت و دارایی، فراهم کردن آسایش برای خانواده، دستگیری از نیازمندان، و

۱. سوره بقره، آیه ۳۶.

فراهم آوردن زاد و توشه برای آخرت باشد، کاملاً مقبول و مورد تأیید است؛ زیرا آمادگی برای جهان پس از مرگ، در همین دنیا اتفاق می افتد و انسانهای سعادت‌مند و کمال یافته نیز با امکانات و وسایل همین دنیا و در درون نظام موجود، به قله‌های رفیع سعادت و سیادت دست یافته اند و برای آخرت خود زاد و توشه فراهم کرده اند. تعبیری مانند مزرعه آخرت،^۱ محل عبور و گذار بودن دنیا،^۲ مسافر بودن انسان و مانند آن همگی در تلاشدن تا این مفهوم را به انسان القا نمایند که دنیا خوب است، اگر وسیله باشد نه هدف!

روزی حضرت علی علیه السلام با مردی رو به رو شد که به مذمت و نکوهش دنیا مشغول بود و به اصطلاح، همه بار مسئولیت، خطاها و عدم موفقیتها را به گردن دنیا می انداخت. آن حضرت از چنین نگاه منحرفانه‌ای به شدت برآشفته و فرمود: «أَيُّهَا الدَّائِمُ لِلدُّنْيَا الْمُغْتَرِّ بِغُرُورِهَا... إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا... مَسْجِدٌ أَحْبَبَ إِلَيْهِ وَ مُصَلًى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهَبُّطٌ وَحَى اللَّهُ وَ مَثَجِرٌ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؛ ای مذمت کننده دنیا که فریب آن را خورده‌ای!... همانا دنیا سرای صداقت و راستی است برای کسی که حقیقت آن را تصدیق کند، سرای صحت و عافیت است برای کسی که آن را بشناسد [و از آن توشه بر گیرد]... دنیا

۱. تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ؛ دنیا مزرعه آخرت است.»

احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیر کبیر، ص ۳۵۸.

۲. علی علیه السلام فرمود: «الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ؛ دنیا جای گذار است و نه جای

قرار.» نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳.

مسجد دوستان خدا و مصلاهی فرشتگان الهی است، محل نزول وحی خدا و بازار اولیای خداست.»^۱

قرآن می فرماید: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى؛ [ای پیامبر!] بگو متاع دنیا ناچیز است و آخرت برای کسی که تقوا ورزید، بهتر است.»^۲ و می فرماید: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ؛ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟»^۳.

یعنی دنیا خوب است، به شرط آنکه به همین رضایت ندهد و از آباد کردن آخرت جا نماند؛ همانگونه که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «وَلِنَعْمَ دَارٌ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا؛ دنیا خوب خانه ای است برای کسی که آن را خانه همیشگی و قرار گاه دائمی نداند.»^۴

امام سجاده علیه السلام نیز در تعبیر زیبایی از ثروت و دارایی دنیا، از خدا چنین درخواست می کند: «وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا، وَعَجَلْتْ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى جَوَارِكِ وَوَصْلَةً إِلَى قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً إِلَى جَنَّتِكَ؛ آنچه از توشه ناچیز دنیا به من داده ای، و هر متاعی از آن که در همین دنیا به من عطا فرموده ای، وسیله رسیدن به جوار خود، و پیوستن به مقام قرب، و سبب رسیدن به بهشت قرار ده.»^۵

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

۲. سوره نساء، آیه ۷۷.

۳. سوره توبه، آیه ۳۸.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

۵. صحیفه سجادیه، دعای ۳۰.

ثروت بانوی بهشتی

ثروت حضرت خدیجه ع.ا.س. در آن دوران زبانزد خاص و عام بود. ثروت این بانوی کاردان و عاقله به قدری زیاد بود که مالداران درجه یک قریش چون «ابو جهل» و «عقبه بن ابی معیط» در نزد او ناچیز به شمار می‌رفتند.

مورخان ثروت خدیجه ع.ا.س. را بدین ترتیب شمرده اند:

۱. هزاران شتر که اموال تجارتنی او را حمل می‌کردند.
۲. قبه‌ای از حریر سبز با طنابهای ابریشمی بر بام خانه‌اش افراشته بود. این امر نمایانگر ثروت فراوان او بود و فقرا نیز از روی این علامت برای استعانت و کمک مراجعه می‌کردند.
۳. چهار صد غلام و کنیز که خدمات ارجاعی او را انجام می‌دادند.^۱

پس از ازدواج با پیامبر اکرم ص.ا.ع.، خدیجه تمامی این ثروت را در اختیار رسول خدا ص.ا.ع. قرار داد و عرض کرد: «الْبَيْتُ بَيْتِكَ وَ اَنَا اَمَّتْكَ؛ خانه (من) خانه تو، و من هم کنیز تو هستم».^۲

ورقه بن نوفل، عموی خدیجه، بعد از این قضیه کنار کعبه آمد و بین زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای بلند گفت: ای عرب! بدانید که خدیجه شما را شاهد می‌گیرد که خود همه ثروتش را از غلامان و کنیزان، املاک، دامها، مهریه و هدایایش را به محمد ص.ا.ع.

۱. الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی، ص ۱۳؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹ و ج ۱۶، ص ۲۲.
 ۲. همان.

بخشیده است و همه آنها هدیه‌ای است که محمد ﷺ آن را پذیرفته است و این کار خدیجه به خاطر علاقه و محبت او به محمد ﷺ است. شما در این باره گواه باشید و گواهی دهید.^۱

و پیامبر اکرم نیز از این اموال برای پیش برد اسلام و اهداف آن نهایت استفاده را برد. به همین جهت خود آن حضرت فرمود: «هیچ ثروتی، هرگز مانند ثروت خدیجه به من سود نرساند».^۲

سلام خدا بر خدیجه رضی الله عنها

آن حضرت تمام این دارایی و ثروت را برای اسلام و آخرت خود سرمایه گذاری کرد و خداوند نیز به پاس این همت بلند و اخلاص بی نظیرش، او را با بهترین و زیباترین کلمات ستود.

بارها سلام سفارشی و مؤکد ربوبی توسط جبرئیل به محضر خدیجه رضی الله عنها رسیده است. در روایت می خوانیم: «إِنَّ جِبْرِيْلَ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ إِقْرَأْ خَدِيْجَةَ مِنْ رَبِّهَا السَّلَامَ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ: يَا خَدِيْجَةُ هَذَا جِبْرِيْلُ يَقْرِئُكَ مِنْ رَبِّكَ السَّلَامَ، قَالَتْ خَدِيْجَةُ: اللّٰهُ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَعَلَى جِبْرِيْلَ السَّلَامُ؛ جبرئیل نزد پیامبر آمد پس گفت: به خدیجه از طرف پروردگارش سلام برسان، پس حضرت فرمود: ای خدیجه این جبرئیل است که از طرف پروردگارت سلام می‌رساند. خدیجه گفت: خدا سلام است و سلام [و سلامتی] از اوست و بر جبرئیل سلام باد».^۳

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۵-۷۷.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۶۳.

۳. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۱.

امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ جَبْرِئِيلَ أَتَانِي لَيْلَةً أُسْرَى بِي فَحِينَ رَجَعْتُ قُلْتُ: يَا جَبْرِئِيلُ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؟ قَالَ: حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَمِنِّي السَّلَامُ وَحَدَّثَنَا عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّهَا قَالَتْ حِينَ لَقِيَهَا نَبِيُّ اللَّهِ فَقَالَ الَّذِي قَالَ جَبْرِئِيلُ فَقَالَتْ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرِئِيلَ السَّلَامُ؛ أَنْ شَبِيَّ كَهْ فِي مَعْرَاجِ بُوْدَمِ، بِه هِنْكَامِ بَازْكَشْتِ جَبْرِئِيلِ نَزْدِ مَنْ أَمَدِ. بِه جَبْرِئِيلِ كَفْتَمِ: أَيِ جَبْرِئِيلِ! أَيَا حَاجَتِي دَارِي؟

پاسخ داد: حاجت من این است که از طرف خدا و من به خدیجه علیها السلام سلام برسانی». وقتی رسول خدا پیغام جبرئیل را به خدیجه رسانید، حضرت خدیجه پاسخ داد: همانا خدا سلام است و سلام] و سلامتی] از اوست و سلام به سوی اوست و بر جبرئیل سلام باد.»^۱

آموزه ها و پیامها

بجاست درسهایی از سبک زندگی این بانوی بهشتی بیاموزیم و رفتار ایشان را سرلوحه زندگی و چراغ راهنما قرار دهیم.

الف: عشق به همسر

یکی از بارزترین جلوه های زندگی ایشان، عشق به همسر است که در حالات مختلف زندگی آنان جریان دارد و همین

۱. همان، ج ۱۸، ص ۳۸۵، ح ۹۰.

مسئله، دوام و بقای زندگی معنوی و خدایی آنان را تضمین کرد. امام صادق علیه السلام در روایتی به زنان مسلمان توصیه می‌کند که نه تنها به شوهران خود اظهار محبت کنند، بلکه اظهار علاقه آنان، همراه با دلربایی باشد؛ آن گرامی می‌فرماید: «وَلَا غِنَى بِالزَّوْجَةِ فِيمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ زَوْجِهَا الْمُؤَافِقِ لَهَا عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ... وَ إِظْهَارِ الْعِشْقِ لَهُ بِالْخِلَابَةِ وَ الْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ لَهَا فِي عَيْنِهِ؛ زن برای موفقیت در زندگی مشترک با همسر خویش [و حفظ عفت خانواده و جامعه]، از مراعات سه چیز ناگزیر است... اظهار عشق و محبت به همراه طنازی و دلربایی و جلوه‌گری برای شوهر.»^۱

حضرت خدیجه علیها السلام در فرصتهای مناسب به همسر گرامی خویش ابراز علاقه و محبت می‌کرد. او در قالب اشعاری زیبا درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مکنونات قلبی خویش را چنین ابراز می‌دارد:

فلوانسی امسیت فی کل نعمة
 و دامت لی الدنيا و ملک الاکاسرة
 فما سویت عندی جناح بعوضه
 اذا لم یکن عینی لعینک ناظرة
 یعنی «اگر تمام نعمتهای دنیا و سلطنت‌های پادشاهان را داشته باشم و ملک آنها همیشه از آن من باشد، به نظر من به اندازه بال پشه‌ای ارزش ندارد زمانی که چشم من به چشم تو نیفتد.»^۲

حضرت خدیجه هنگامی که پیشنهاد ازدواج به آن حضرت

۱. همان، ج ۷۵، ص ۲۳۷.

۲. مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی ج ۵، ص ۴۴.

می داد، دلیل این میل و علاقه را چنین ذکر نمود: «إِنِّي قَدْ رَغِبْتُ فِيكَ لِقَرَاتِكَ مِنِّي وَ شَرَفَكَ فِي قَوْمِكَ وَ سَطْرَتِكَ فِيهِمْ وَ أَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَ حُسْنَ خُلُقِكَ وَ صِدْقَ حَدِيثِكَ؛ به خاطر خویشاوندیت، بزرگواری و امانتداری تو در میان مردم، اخلاق نیک و راستگوئیت، مایلم با تو ازدواج کنم.»^۱

البته این عشق دوطرفه بود و لذا تا زمانی که حضرت زنده بود، پیامبر زن دیگری اختیار نکرد، با اینکه ازدواجهای متعدد در آن زمان رواج داشت. بعد هم همیشه ذکر و یادش را گرامی می داشت و نیکی هایش را یادآوری می کرد و نسبت به دوستان حضرت خدیجه محبت و احترام می کرد.

پیامبر اکرم ﷺ در مورد همسر گرامی خویش می فرماید: «خدیجه زنی بود که چون همه از من روی می گردانیدند او به من روی می کرد و چون همه از من می گریختند، به من محبت و مهربانی می کرد و چون همه دعوت مرا تکذیب می کردند به من ایمان می آورد و مرا تصدیق می کرد. در مشکلات زندگی مرا یاری می داد و با مال خود کمک می کرد و غم از دلم می زدود.»^۲

عائشه گوید: رسول خدا از خانه بیرون نمی رفت، مگر اینکه خدیجه را به نیکی یاد می کرد و برای او استغفار می نمود. روزی از او یاد کرد من حسد بردم و گفتم: خداوند جایگزین آن پیرزن را به تو عطا کرده است!! پیامبر شدیداً خشمگین شد و فرمود:

۱. كشف الغمه في معرفة الأنمه، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۰۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

«خَدِيجَةُ وَأَيْنَ مِثْلَ خَدِيجَةَ، صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسَ وَوَأَزَّرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَأَعَاتْتَنِي بِمَالِهَا؛ خَدِيجَهُ وَكَجَاسَتِ مِثْلِ خَدِيجَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ او مرا تصدیق کرد آن گاه که مردم مرا تکذیب نمودند و با مال خود مرا بر دین خدا کمک و یاری کرد.»^۱

این قضیه بارها تکرار شده است؛ از جمله روزی پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ از خدیجه یاد نمود و در فراق او گریست. عائشه گفت: بر پیرزن سرخ روی از تیره بنی اسد می گویی؟ رسول خدا فرمود: «صَدَّقْتَنِي إِذَا كَذَّبْتُمْ وَآمَنْتَ بِي إِذَا كَفَرْتُمْ وَوَلِدْتُ لِي إِذَا عَقِمْتُمْ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَا زِلْتُ أَتَقَرَّبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذِكْرِهَا؛ خَدِيجَهُ روزی که شما مرا تکذیب کردید، تصدیق نمود و روزی که کفر ورزیدید او به من ایمان آورد و فرزند برای من آورد و شما نازا بودید. عائشه اضافه می کند: همیشه این گونه بود که من با بیان خوبیهای خدیجه به پیامبر خدا تقرب می جستم.»^۲

خدیجه آنچنان در روح و جان همسر بزرگوارش تاثیر گذاشته بود که مدت ها بعد از رحلت حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ، هرگاه حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گوسفندی را ذبح می کرد، می فرمود سهمی هم به دوستان خدیجه بفرستید، «إِنِّي لَأَجِبُّ حَبِيبَهَا؛ زیرا من وست خدیجه را هم دوست می دارم.»

ب: همراه و همدل شوهر

برخی زنان که درآمدی دارند، آن را بهانه ای برای سرکوفت زدن

۱. سفينة البحار، ج ۱، باب خاء، ص ۳۸۰؛ قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۱۳۱.

یا غرور و سرکشی قرار می دهند و از اطاعت همسرشان سرباز می زنند، در حالی که حضرت خدیجه علیها السلام تمام دارایی خود را در اختیار همسرش قرار داد تا آن را در راه خدا و اهداف دینی استفاده نماید.

در زندگی فردی نیز همسری شایسته و مطیع بود و این همه ثروت او را به سرکشی و طغیان وادار نکرد و پس از ازدواج، وقتی که حضرت خدیجه علیها السلام تمامی ثروت خود را در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داد، به همسرش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله چنین عرض کرد: «الْبَيْتُ بِيَّتِكَ وَ اَنَا اُمَّتُكَ؛ خانه (من) خانه تو، و من هم کنیز تو هستم».^۱

ج: تربیت دینی فرزند

همچنین تربیت فرزندی مانند فاطمه علیها السلام که محور و اساس امامان معصوم علیهم السلام گردید و کوثر واقعی را معنا کرد نیز، جلوه ای دیگر از فضائل ایشان است که نشان دهنده آن است که ایشان نقش مادری را نیز به خوبی ایفا کرده و در تربیت فرزند موفق عمل کرده است. لذا بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیش آمدن آن حادثه‌ی جانگداز و آتش زدن خانه‌ی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و شهادت حضرت محسن علیه السلام و مدتی بعد، در اثر همان ضربه‌ها که به شهادت خود حضرت زهرا علیها السلام انجامید، خلیفه‌ی اول و دوم به در خانه‌ی علی علیه السلام آمدند تا به ظاهر از حضرت زهرا علیها السلام عذرخواهی کنند. در اینجا علی علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «فاطمه جان! این دو نفر می‌خواهند جهت عذرخواهی خدمت

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹ و ج ۱۶، ص ۲۲.

شما برسند، نظر شما چیست؟» اینجا بود که باز نقش تربیتی مادری چون خدیجه ر و شن گردید و حضرت فاطمه ع همانند مادرش خدیجه ع فرمود: «الْبَيْتُ بَيْتُكَ، الْحُرَّةُ رَوْحَتُكَ، إِفْعَلْ مَا تَشَاءُ؛ علی جان! خانه، خانه‌ی توست و من همسر تو هستم؛ هر آنچه می خواهی انجام بده!»^۱

د: آخرت مداری و وقف اموال

یکی از فضائل بی نظیر ایشان، آخرت مداری و باور عمیق و قلبی به دنیای پس از مرگ بود. نشانه آن هم این بود که تمام ثروت و دارایی را در اختیار رسول خدای ص قرار داد تا برای پیشرفت دین هزینه کند. این رفتار ایشان به همه پیروان می آموزد که در همین دنیا باید برای آخرت خود تلاش کرد و با وقف بخشی از اموال و دارایی ها برای نیازمندان، فقرا، کارهای فرهنگی و امور خیریه، ساخت مسجد، ترویج قرآن و معنویت و دیگر امور خیرخواهانه، خود را بهشتی کنند.

آخرین نکته

گریز به روضه

امشب دل تنگ مرا اشکم روایت می کند

امشب خدیجه با توای اسماء وصیت میکند

۱. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۳؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۶۸، ح ۴۸. و در نقلی چنین آمده که فرمود: «الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْحُرَّةُ أَمَّتِكَ؛ خانه، خانه تو و من آزاد، کنیز توام.» بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، باب ۷.

اسماء بهار عمر من امشب به پایان می‌رسد

زهراسرش بر سینه‌ام من بر لبم جان می‌رسد

اسماء ببر از من پیام بر خاتم پیغمبران

بر گوکنار تربتم امشب بیا قرآن بخوان

در سال دهم بعثت دو حادثه دردناک و جانسوز بر پیغمبر

اکرم ﷺ وارد گشت، چنان که در تاریخ آمده است: «وَرَدَ عَلَيَّ

رَسُولِ اللَّهِ أَمْرَانِ شَدِيدَانِ عَظِيمَانِ وَجَزَعٌ جَزَعًا شَدِيدًا؛ دو امر بزرگ

وسخت بر پیامبر وارد شد به گونه‌ای که فریاد و ناله شدید

حضرت بلند شد.» آن دو امر یکی رحلت جانسوز ابوطالب بود

که در ۲۶ رجب سال دهم بعثت و یا هفتم رمضان، همان سال

واقع شد، و دیگری وفات یار فداکار آن حضرت، خدیجه کبری

بود که در دهم رمضان همان سال اتفاق افتاد.

پیامبر اکرم ﷺ خدیجه را با دستان خویش در محلی به نام

«حجون» (قبرستان ابوطالب فعلی) دفن نمود. او به قدری از این

دو حادثه غمناک بود که از خانه کمتر بیرون می‌آمد و در واقع

خانه نشین شده بود و به همین جهت آن سال را، «عَامُ الْحُزْنِ» و

سال غصّه و غم نامگذاری نمود.^۱

و علی ؑ در رثای آن دو بزرگوار چنین فرمود:

اعینی جودا بارک الله فیکما علی هالکین لا تری لهما مثلاً

علی سید البطحاء وابن رئیسها وسیده النسوان اول من صلی

مهذبة قد طیب الله خیمها مبارکة واللّه ساق لها الفضلاً

۱. نک: منتهی الامال، شیخ عباس قمی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ افسس، ج ۱، ص ۳۶.

فبت اقا سی منهم الهم والشکلا مصابهما ادجی الی الجو والهواء
ای چشمان من! احسنت بر شما، [اشک بریزید] در فراق آن
دو بزرگواری که نظیر ندارند. بر سرور سرزمین بطحاء و فرزند
رئیس آن و بر بانوی بانوان که نخستین نمازگزار بود [آن بانوی]
پاکدامنی که خداوند خصلت‌های او را پاکیزه کرده است [بانوی]
مبارکی که خداوند برتری را به سوی او رانده است.
مصیبت این دو عزیز فضا را بر من تیره و تار ساخته و [از این
پس] شب‌ها را در اندوه و حزن این دو سر می‌کنم»^۱.

۱. دیوان امام علی، قطب الدین حسن بیهقی نیشابوری، ص ۳۵۹؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۴۳.



عمل صالح

اشاره

خداوند در سوره «والعصر» چهار فرمول و چهار اصل و قاعده خوشبختی برای تحقق انسانیت انسان و رسیدن به سعادت ترسیم و پیمودن هر راهی جز آن را مساوی با خسران و ورشکستگی می‌داند و می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

سوگند به زمان، همه‌ی انسانها زیانکار و اهل خسرانند، مگر اینکه چهار اصل را در زندگی خود جاری سازند:

یک: اصل ایمان

دو: اصل عمل صالح

سه: اصل سفارش یکدیگر به حق‌گرایی

چهار: اصل سفارش یکدیگر به صبر

یگانه معیاری که قرآن مجید ملاک فضیلت انسان اعم از زن و مرد معرفی می‌کند، «ایمان و عمل صالح» است که به دنبال خود

«حیات طیبه» را که موجب تحقق مدینه فاضله و جامعه‌ای عاری از گناه و هواپرستی، و ظلم و طغیان و استکبار است، به ارمغان می‌آورد. در این معیار، فرقی بین ثروتمند و فقیر، کوچک و بزرگ، باسواد و بی‌سواد، و زن و مرد نمی‌گذارد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان دارد، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهتر از اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد».

تبیین محتوا

یکی از نکات پرکاربرد در آموزه‌های دینی، همراهی و مقارنت ایمان و عمل صالح است. در قرآن کریم بیش از پنجاه بار عبارت «الذین امنوا و عملوا الصالحات» تکرار شده است.

عمل صالح آن قدر اهمیت دارد که حضرت سلیمان عليه السلام چنین دعا می‌کند: «وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»؛ و [سلیمان] گفت: پروردگارا توفیقم ده که شکر نعمتت را انجام دهم، آن نعمتهایی را که به من و والدینم عنایت نمودی و مرا به عمل صالح [و خالص] که تو می‌پسندی موفق بدار و مرا به لطف و رحمتت در صف بندگان شایسته [و خاصت] داخل گردان!». ^۱

۱. سوره نمل، آیه ۱۹.

حضرت سلیمان علیه السلام در این آیه سه خواسته از خداوند دارد:
 ۱. توفیق شکر نعمتهای بر خود و والدین؛ ۲. انجام عمل صالح؛ ۳. داخل شدن در صف بندگان صالح.

عمل صالح به زبان ساده یعنی عملی که خدا و پیامبر به آن دستور داده اند و از انجام آن خشنود می گردند. یعنی اگر انسان بخواهد اعمالش مورد قبول خداوند متعال واقع گردد، لازم است که رفتارهای نادرست خود را اصلاح نماید و تنها بر طبق آنچه که خدا و رسولش فرمان داده اند، رفتار نماید.

عمل صالح در واقع، بازتاب بیرونی ایمان درونی است. به عبارت دیگر، برای درک حقیقی بودن ایمان افراد، باید به رفتارها و واکنش ها و به تعبیری، سبک زندگی آنان نگاه کرد. ایمان و عمل صالح، همانند دو بال پرواز برای رسیدن انسان به سعادت و رضایت خداوند هستند. چه بسا افرادی دارای بال ایمان هستند، ولی بال عمل صالح آنان ناقص است؛ برخی هم کارهای خوب و صالح انجام می دهند، ولی چون از روی ایمان و برای کسب رضایت الهی نیست، در قیامت به آنان پاداشی تعلق نمی گیرد؛ مانند کسی که بخاطر تعریف و تمجید مردم و اینکه اسمش سر زبانها بیفتد و او را به عنوان فرد نیکوکار و صالح بشناسند، اقدام به دستگیری و کمک به نیازمندان، ساخت مسجد و مانند آن می نماید، ولی چون اخلاص ندارد، خداوند کارهایش را نخواهد پذیرفت.

اعمال صالح به شرط تقوا

مفضل بن عمر می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودیم،

سخن از چگونگی اعمال به میان آمد، من گفتم: عمل من چه اندازه اندک است.

امام علیه السلام فرمود: «آرام باش، از خدا طلب آمرزش کن و این را بدان که: عمل اندک همراه پرهیزکاری، بهتر از عمل بسیار بدون پرهیزکاری است».

مفضل می گوید، پرسیدم: عمل بسیار بدون پرهیز، چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: «مثال آن، همچون کسی است که از غذای خود به مردم می خوراند و به همسایگانش مهربانی می کند و درب خانه اش به روی مردم باز است، ولی در عین حال اگر دری از حرام به سراغش آید، مرتکب آن می شود. شخص دیگری نیز هست که این کارهای نیک مثل غذا دادن، مهربانی به همسایه و ... را ندارد، ولی اگر دری از حرام به رویش گشوده شود، وارد آن نمی شود. پس دومی بهتر از اولی است».^۱

مقارنت ایمان و عمل صالح

امام صادق علیه السلام فرمودند: شنیدم که مردم کسی را به عقل و درایت ستوده، از او تعریف و تمجید می کردند. دوست داشتم او را از نزدیک ببینم؛ به سراغش رفتم؛ دیدم جمعی دورش حلقه زده اند. صبر کردم تا از مردم جدا شد و به راه افتاد. دنبالش رفتم. سر راهش به دکان نانویی رسید؛ ایستاد. دیدم از غفلت نانوا استفاده کرد و دو عدد نان برداشت و زیر لباسش پنهان کرد.

۱. کافی، باب الطاعة و التقوی، ج ۲، ص ۷۶، ح ۷.

تعجب کردم. آیا مؤمن و دزدی؟ با خود گفتم: شاید با نانوا حساب و داد و ستدی دارد. از آنجا گذشت و به مغازه میوه فروشی رسید و ایستاد. آنجا هم مرد میوه فروش را غافلگیر کرد و دو انار از سبد میوه او برداشت و زیر لباسش پنهان کرد. تعجب من بیشتر شد. باز گفتم: شاید با میوه فروش هم حسابی دارد؛ اما چرا غافلگیرانه عمل می کند؟

از آنجا گذشت؛ به فقیر بیماری رسید و آن دو نان و دو انار را به او بخشید. من دیگر تأمل نکرده، جلو رفتم و از راز کارش جويا شدم. نگاهی به من کرد و گفت: تو شاید «جعفر بن محمد» باشی؟

گفتم: بله، من جعفر بن محمد هستم.

گفت: تو وقتی از دین جدت بی خبر باشی، تنها انتساب به او چه سودی برای تو خواهد داشت؟

گفتم: چگونه من از دین جدم بی خبرم؟

گفت: قرآن، کتاب خدا می فرماید: «هر کس حسنه و کار نیکی انجام دهد برابر پاداش خواهد داشت و هر کس گناهی مرتکب شود، بیش از یک مجازات نخواهد داشت».

من دو نان و دو انار دزدیدم؛ مجموعاً چهار گناه مرتکب شدم و چون همه آن چهار را صدقه داده ام (به حساب یک حسنه به ده ثواب) پس چهل ثواب به دست آورده ام. وقتی چهار گناه از چهل ثواب کم کنی، سی و شش ثواب برایم باقی مانده است.

اینک دیدی که تو از دین جدت بی خبری؟

گفتم: مادرت در عزایت بگرید؛ تو از کتاب خدا بی خبری که می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ خداوند اعمال نیک را فقط از افراد با تقوا می پذیرد».^۱

صدقه و انفاق مال از پرهیزکاران مقبول است، نه از دزدان و خیانتکاران. تو که دو نان و دو انار دزدیدی، چهار گناه مرتکب شدی و چون آنها را که مال مردم بود، بدون رضایت صاحبانش به دیگری دادی، چهار گناه دیگر به گناهان چهارگانه خویش افزودی. حال آیا من جاهل به دین جدم هستم یا تو؟

نگاهی به چهره من کرد و راه خود را در پیش گرفت و رفت.^۲
در هر صورت، قرآن کریم ارزش واقعی را ایمان و عمل صالح معرفی می کند و مراتب تقرب انسانها و برخورداری از پاداشهای مضاعف در پیشگاه خداوند را، به عمل صالح آنها وابسته می کند و می فرماید: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآيَاتِي تُقْرَبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءٌ الصَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ؛ و اموال و فرزندان شما چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما مقرب گرداند. مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده باشند پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده اند پاداش است و آنها در غرفه های [بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود».^۳

۱. سوره مائده، آیه ۲۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۶۷.

۳. سوره سبأ، آیه ۳۷.

آموزه ها و پیامها

مصادیق عمل صالح

مصادیق عمل صالح بسیار است که احسان به والدین،^۱ صدقه دادن،^۲ شرکت در راهپیمایی که باعث خشم و ناراحتی دشمنان اسلام می شود،^۳ مودت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،^۴ از جمله آنهاست که در قرآن کریم ذکر شده است. در این مجال، چند نمونه را مورد اشاره قرار می دهیم.

یک: رعایت عفت و حجاب

یکی از بارزترین مصادیق عمل صالح، رعایت حجاب ظاهری و عفاف باطنی است. برخی از غریزه ها و کسانی که دنبال بهانه و دستاویزی برای کنار زدن حجاب هستند، تلاش می کنند می کنند که بین حجاب ظاهری و عفاف باطنی فرق قائل شوند که جمله دل باید پاک باشه و جملاتی مانند آن، برای فرار از این حقیقت عفاف و حجاب است.

در حالی که حجاب، امری ظاهری و در ارتباط با جسم است، اگرچه این پوشش برخاسته از اعتقادات و باورهای درونی

۱. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا... قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ». سوره احقاف، آیه ۱۵.

۲. سوره منافقون، آیه ۱۰.

۳. «وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفْرَانَ وَلَا يِنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلُ صَالِحٍ». سوره توبه، آیه ۱۲۰.

۴. سوره شورا، آیه ۲۳.

افراد است، ولی ظهور در نشئه مادی و طبیعی دارد؛ یعنی پوشش ظاهری افراد و به ویژه زنان را حجاب می‌گویند که مانع از نگاه نامحرم به آنان می‌شود، در حالی که عفاف، نوعی حجاب درونی است که انسان را از گناه باز می‌دارد؛ حفظ چشم، گوش، قلب و تمامی اعضا و جوارح از هرگونه خطا و گناه، عفاف است که حاصل این عفت و حجاب درونی، پوشش ظاهری است.

به تعبیر لطیف‌تر؛ حجاب میوه عفاف است و عفاف ریشه حجاب؛ لذا نمی‌توان در باطن با عفت بود و در ظاهر بی حجاب؛ به تعبیر دیگر، درون پاک، بیرونی پاک می‌پروراند و هرگز قلب پاک، موجب بارور شدن میوه ناپاکی به نام بی‌حجابی و بدحجابی نخواهد شد.^۱

بنابراین بین عفاف و حجاب رابطه‌ای دوسویه وجود دارد؛ از سویی حجاب، مقدمه حفظ عفاف است و از سوی دیگر، ثمره و نتیجه عفاف درون، عفت بیرونی است که در شکل حجاب نمایان می‌شود. به تعبیری، حجاب، زبان گویای عفاف درون است و بدحجابی، نشان دهنده کمرنگی و حال نزار آن؛ همانگونه که امام علی علیه السلام فرمودند: «وَأَعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَي مِثَالِهِ، فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبَثَ ظَاهِرُهُ خَبَثَ بَاطِنُهُ؛ و بدان هر ظاهری باطنی متناسب با خود دارد، آنچه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاک است و آنچه ظاهرش پلید، باطن آن نیز پلید است».^۲

۱. نک: نشریه پیام زن، بهمن ۱۳۷۸، شماره ۹۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

بدین روی، رعایت حجاب و حفظ عفاف، به عنوان یک امر ارزشی در مکتب مقدس اسلام، مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا، خداوند از زبان مبارک پیامبر ﷺ به زنان مؤمن می‌آموزد که پوشش‌های بلند (مانند چادر) بر خویش فرو افکنند تا شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر! به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشان را به چادر فرو پوشند که این کار برای اینکه آنها به عفت و آزادگی شناخته شوند تا از تعرض و جسارت هوسرانان آزار نکشند، بر آنان بسیار بهتر است و خدا در حق خلق آمرزنده و مهربان است».^۱

شان نزولی که درباره این آیه نقل شده نیز، مهر تأییدی است بر وجود رابطه بین حجاب ظاهری و عفاف باطنی. «زنان برای شرکت در نماز جماعت مسجد، از منزل خارج می‌شدند تا پشت سر رسول خدا ﷺ نماز جماعت بخوانند. در این میان، هنگامی - که زنان برای نماز مغرب، و عشا و صبح، برای رفتن به مسجد از منزل خارج می‌شدند، جوانان لایبالی سر راه آنها می‌نشستند و متعرض آنان می‌شدند و آنها را اذیت می‌کردند. پس در همین رابطه، این آیه نازل شد».^۲

مفهوم آیه این بود که زنان با پوشش کامل یعنی چادر، باعث

۱. سوره احزاب، آیه ۵۹.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۶، ذیل آیه جلاباب.

از کار افتادن و ناکارآمد شدن چشم‌های هوسرانان و جوانان هرزه‌ای می‌شود که به طمع شکار سر راه زنان می‌نشینند تا آنان را در دام شهوت خود گرفتار نموده، به بهره‌برداری جنسی بپردازند. این معنا از «ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذِينَ» برداشت می‌شود که تفاوت میان زنان پاکدامن و غیر پاکدامن را، از راه شناخت ظاهری یعنی پوشش چادر یا عدم استفاده از آن می‌فهماند.

عذاب اخروی بی‌حجاب

آنچه باید بانوان و دختران بدان توجه کنند این است که بی‌حجابی و بدحجابی به هر بهانه‌ای که انجام شود، پیامدهای ناگواری در دنیا و آخرت برای آنان خواهد داشت. یکی از علماء مشهد می‌فرمود: روزی در محضر مرحوم حجت الاسلام والمسلمین «سیدیونس اردبیلی» بودیم که جوانی آمد و مسئله‌ای پرسید. او گفت: من مادرم را دو روز پیش دفن کردم و هنگامی که وارد قبر شدم و جنازه مادر را گرفته خواستم صورت او را روی خاک بگذارم، کیف کوچکی که اسناد و مدارک و مقداری پول و چک‌هایی در آن بوده از جیبم میان قبر افتاده، آیا اجازه می‌دهید نبش قبر کنیم تا مدارک را برداریم؟ او تقاضا کرد که ایشان نامه‌ای به مسئولین قبرستان بنویسند که آنها اجازه نبش قبر بدهند.

ایشان فرمود: همان قسمت از قبر را که می‌دانید مدارک در آنجاست بشکافید و مدارک را بردارید و نامه‌ای برای او نوشت.

بعد از چند روز دوباره آن جوان را در منزل آقای اردبیلی

دیدیم. آقا از او پرسیدند: آیا به نتیجه رسیدید و کارتتان را انجام دادید؟ او غمناک و مضطرب بود و جواب نداد. بعد از آنکه دوباره اصرار کردند گفت: وقتی من قبر را نبش کردم، دیدم مار سیاه باریکی دور گردن مادرم حلقه زده و دهانش را در دهان مادرم فرو برده و مرتب او را نیش می‌زند! چنان منظره وحشتناک بود که من ترسیدم و دوباره قبر را پوشاندم.

از او پرسیدند: آیا کار زشتی از مادرت سر می‌زد؟

گفت: من چیزی به خاطر ندارم، ولی همیشه پدرم او را نفرین می‌کرد؛ زیرا او در ارتباط با نامحرم بی‌پروا بود و روگیری و حجاب نداشت. مادرم با سر و روی باز با مرد نامحرم روبه‌رو می‌شد و راحت با آنان سخن می‌گفت و در پوشش و حجاب، رعایت قوانین اسلامی را نمی‌کرد. با نامحرمان شوخی می‌کرد و می‌خندید.^۱

در این میان، مردان نیز وظیفه دارند با غیرت و ورزی مؤمنانه، از حریم خانواده خویش حراست کنند و نسبت به حفظ ناموس و آبروی خود حساسیت به خرج دهند.

دو: سفره پاک و حلال

نمونه دیگر عمل صالح، استفاده از مال حلال و لقمه طیب و طاهری است که در سلامت روحی و جسمی افراد نقش بسزایی دارد. در آموزه‌های قرآنی و سیره نبوی، کسب حلال و استفاده از غذای طیب و طاهر است که باعث می‌شود شالوده وجودی

۱. گوهر صدف، ص ۵۵.

انسان از انحراف و کجی مصون بماند و دیوار ایمان و باورهای دینی، استوار و ثابت چیده شود.

خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمتهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و خدا را شکر کنید»^۱.

نکته قابل تأمل، رابطه‌ای است که بین تغذیه حلال و انجام عمل شایسته وجود دارد: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا»؛ ای پیامبران! از روزی‌های حلال و پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید»^۲.

بر این اساس، والدین و خصوصاً پدر خانواده، باید نهایت مراقبت و دقت را برای تدارک مال حلال انجام دهند تا در آینده، ناهنجاری‌های فرزندان را گردن این و آن نیندازند!

سه: نماز و احسان

مصدق دیگر عمل صالح، اقامه نماز و پایبندی به آن در تمام حالات است. خداوند متعال در آیه ی ۸۲ سوره بقره وعده بهشتی شدن اهل ایمان و اهل عمل صالح را اعلان فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». سپس در آیه بعدی به برخی از مصادیق اعمال صالح می پردازد و می فرماید:

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۲.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۵۱.

لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ.

خدوند می فرماید: یک: جز خدا را نپرستید؛

دو: به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان

کنید؛

سه: با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید؛

چهار: نماز را به پا دارید و زکات را بدهید.

در این آیه اقامه نماز به عنوان عمل صالح ذکر شده است.

همچنین در آیه ۲۷۷ سوره بقره می خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ آنان که اهل ایمان و نیکوکارند

و نماز به پا دارند و زکات بدهند، آنان را نزد پروردگارشان پاداش

نیکو خواهد بود و هرگز ترس (از آینده) و اندوه (از گذشته)

نخواهند داشت.

از مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام نیز روایت شده که مراد از

عمل صالح، نمازهای واجب پنجگانه است، چنانکه در قرآن

مجید آمده: «وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»^۱ و آنان

که نماز را اقامه کرده اند، دارای پاداش اند؛ زیرا ما پاداش

اصلاحگران را ضایع و تباه نمی کنیم»^۲.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۰.

۲. تفسیر حکیم، حسین انصاریان، ج ۱، ص ۳۸۴، موسسه فرهنگی دارالعرفان، چ

اول ۱۳۹۳.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَوْصِيكُمْ بِالصَّلَاةِ وَحِفْظِهَا فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ؛ شِمَارًا بِهِ نَمَازٌ وَحِفْظُ أَنْ سَفَارِشَ مِى كُنْم، بَدْرَسْتِ كِه بَهْتَرِينَ اَعْمَالِ نَمَازِ اسْت.»^۱

آخرین نکته

انشاءالله در این ماه صیام و قیام، توفیقات بیشتری در انجام عمل صالح داشته باشیم. از این روز پروردگار متعال توفیق انجام اعمال شایسته را درخواست می کنیم، همانگونه که امام سجاده علیه السلام می فرمود: «اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا؛ وَاجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ خداوندا، چنان کن که در دیگر ماه ها و روزها تا زنده ایم چنین باشیم و چنان کن که در شمار بندگان صالح تو در آییم: آنان که بهشت را به میراث برده اند و در آن جاویدانند.»^۲

و فرمود: «وَ أَيْدِنِي بِتَوْفِيقِكَ وَ تَسْدِيدِكَ، وَ أَعْنِي عَلَى صَالِحِ النَّيَّةِ، وَ مَرْضِي الْقَوْلِ، وَ مُسْتَحْسِنِ الْعَمَلِ؛ به توفیق و راهنمایی خود نیرو بخش، و بر نیت شایسته و گفتار پسندیده و کردار نیکو یاری ام فرما، و بی قوت و قدرت خود، به قدرت و قوت خویشم وامگذار.»^۳ آمین.

۱. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۹.

۲. صحیفه سجاده، دعای ۴۴.

۳. صحیفه سجاده، دعای ۴۷، فراز ۱۱۳.



اسراف
واققتصاد مقاومتی



اشاره

یکی از جملاتی که در فرهنگ اقتصادی امروز جامعه رواج دارد، اقتصاد مقاومتی است که بر اساس کارهای گسترده علمی و تحقیقی آماده شده و نسخه ای کامل و جامع برای نجات اقتصاد ایران و مقاوم سازی اقتصادی برای خنثی کردن حربه ها و تحریمهای دشمنان است. از نگاه قرآن، بهترین راهکار برای مقابله با سلطه و نفوذ دشمنان، حفظ آمادگی برای مقابله با دشمن است که باعث استقلال همه جانبه‌ی مسلمانان می‌گردد:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛ برای دفع دشمنانتان اسلحه‌های لازم جنگ و اسبان خوب، که آن‌ها را در راه خداوند تعالی برای جهاد پرورش داده‌اید، حاضر و آماده کنید. همیشه تدارکات برای شما آماده باشد تا به سبب آن، دشمنان الهی و دشمنان خودتان را بترسانید».^۱

«رباط» به معنی بستن و پیوند دادن است و به همین تناسب،

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

به معنی محافظت و مراقبت به طور کلی آمده است و «مربطه»، به معنی محافظت مرزها و همچنین به معنی مراقبت از هر چیز دیگر می‌آید؛ از این رو نمی‌توان موضوع محافظت و مراقبت را به مرزهای یک سرزمین محدود ساخت و از این آیه تفسیری جزئی ارایه کرد، بلکه این محافظت، شامل تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... است که پاسداشت آن برای جامعه ضرورت دارد.

کلمه‌ی «قوه» نیز نه تنها وسائل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد، شامل می‌شود؛ اعم از نیروهای مادی و معنوی، از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی که آنها نیز در مفهوم «قوه» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد نیز، نباید غفلت کرد.^۱

امروزه سخن از در هم تنیدگی و پیوند سیاست و اقتصاد، واضح‌تر از آن است که نیازمند توضیح باشد. در دنیای امروز، استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی بی‌معنا و اقتصاد و سیاست، مفاهیمی در هم تنیده و متلازم هستند؛ از این رو، یکی از مهم‌ترین اهداف مطرح در اقتصاد اسلامی نیز، حفظ حاکمیت و استقلال سیاسی در روابط با بیگانگان به شمار می‌رود؛ زیرا پیامد برقراری تعاملات و مناسبات اقتصادی و سیاسی، وابستگی‌های سیاسی، فرهنگی و دینی و در نتیجه، سیطره و نفوذ بیگانگان بر

۱. ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۲۱.

جامعه‌ی اسلامی خواهد بود که آموزه‌های دینی با این گونه وابستگی به شدت مخالفت کرده است.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خداوند برای کافران بر مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است».^۱ در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم آمده است: «الْإِسْلَامُ يُعْلَوُا وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ؛ اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری و سلطه ندارد».^۲

به همین دلیل، در متون دینی، بر استقلال اقتصادی و بستر سازی برای این مهم برای جلوگیری از نفوذ دشمنان تأکید شده است.

تبیین محتوا

یکی از مهم‌ترین راهکارهای تحقق اقتصاد مقاومتی، نقش مردم و اصلاح سبک زندگی آنان است. بر اساس يك تقسیم بندی، مصرف و به تعبیری شیوه زندگی انسان‌ها، بر اساس یکی از این پنج مبناست: ۱- زهد و رهبانیت ۲- اعتدال و میانه روی ۳- قناعت و صرفه جویی ۴- بخل و خساست ۵- اسراف و تبذیر

۱. زهد و رهبانیت

نوع اول از سبک مصرفی در زندگی، زندگی زاهدانه و راهبانه به معنای دوری جستن از نعمتها است. البته در رابطه با زهد مبانی

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲. تذکرة الفقها، ج ۱، ص ۴۴۶.

اخلاقی مختلفی از دیدگاه علمای اسلام ارائه گردیده که در جای خود قابل بررسی است؛ اما آنچه مورد توافق همه است این که زهد به معنای مصرف نکردن نمی باشد؛ همانگونه که به معنای گوشه گیری و عزلت گزینی هم نمی باشد. بنابراین توصیه به زهد و رهبانیت نمی تواند به عنوان راه حل و شیوه ای اجتماعی برای جامعه امروز ما باشد؛ زیرا صرفه جویی به معنای درست مصرف کردن است نه مصرف نکردن و زهدورزی نادرست و دوری جستن از نعمت ها.

رهبر انقلاب می فرمایند: هر چه می توانید، منطقی و صحیح رفتار کنید. البته ما توصیه نمی کنیم و توقع هم نداریم که مثلاً در مجلس، نمایندگان گشنگی و تشنگی بکشند و زهد به خرج دهند - نه ما این طوریم، نه شما این گونه اید - ما می گوئیم زیاده روی و اسراف نشود و کارهای بی قاعده و خرجهای بی خودی انجام نگیرد. ممکن است سرجمع همه ی این خرجها مبلغ خیلی کلانی هم در مجلس نشود؛ اما وقتی شما این راه را قطع کردید، دست مردم و دستگاهها الگو می دهید و راه و جهت را مشخص می کنید. کار شما خیلی ارزش دارد و بسیار خوب است؛ این را دنبال کنید.^۱

۲. اعتدال و میانه روی

اعتدال که به معنای رعایت حد وسط و پرهیز از افراط و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نمایندگان هفتمین دوره ی مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۳/۳/۲۷.

تفریط است، در همه امور زندگی یار و مددکار خوبی برای پشرفت انسان خواهد بود؛ چرا که در این نوع مصرف، انسان با بهره برداری بهینه از امکانات موجود و پرهیز از مصرف بیشتر از نیاز واقعی خود، با قدم نهادن در جاده اعتدال و میانه روی به سوی اصلاح امور زندگی حرکت می‌کند.

رابطه میانه‌روی و اقتصاد مقاومتی

میانه روی یکی از راهکارهای تحقق اقتصاد مقاومتی است. اهمیت موضوع اعتدال و میانه روی در تمامی امور زندگی به گونه‌ای است که حضرت علی علیه السلام کسانی را که از این شاهراه منحرف می‌شوند جاهل دانسته، می‌فرماید: «لا تَزِي الْجَاهِلَ الا مُفْرِطًا أو مُفْرِطًا؛ جاهل را نمی‌بینی مگر اینکه همواره زیاده روی می‌کند یا کم می‌آورد.»^۱

در روایات به آثار و برکات اعتدال اشاره شده است. امام صادق علیه السلام در این باره چنین فرمود: «به هر کس سه چیز داده شود به سه مهم دیگر که بزرگ‌ترین بی‌نیازی را در پی خواهد داشت، نائل خواهد شد: آن کس که به آنچه دارد قناعت نماید، کسی که به مردم چشم امید نداشته باشد و بر خدا تکیه کند و سوم، کسی که مخارج اضافی و هزینه‌های زائد زندگی را ترک کند.»^۲

انسان می‌تواند با استفاده بهینه از آنچه خداوند روزی او کرده و

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۷۰.

۲. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۰۵.

دوری از خرج‌های غیرضروری، موجبات نزول برکت و رحمت خداوند را فراهم آورد.

درباره ارزش و فضیلت رعایت میانه‌روی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْإِقْتِصَادَ وَحُسْنَ التَّدْبِيرِ وَجَنَّبَهُ سُوءَ التَّدْبِيرِ وَالْإِسْرَافَ؛ زمانی که خداوند بخواهد به بنده‌ای خیر برساند به او میانه‌روی و انتخاب راه و روش خوب و درست در زندگی را الهام می‌کند و پرهیز از اسراف و دوری از برگزیدن روش‌های بد و غلط در زندگی را به او الهام می‌کند.»^۱

عمر گرانمایه در این صرف شد

تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا

ای شکم خیره به نانی بساز

تا نکنی پشت به خدمت دو تا

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که گروه‌هایی از امت من دعایشان مستجاب نمی‌شود؛ از جمله مردی که خداوند متعال نعمت فراوانی به او داده است و او آن را با اسراف‌کاری تباه می‌سازد، سپس رو به خدا آورده، بگوید: پروردگارا! به من روزی عنایت فرما. خداوند به چنین کسی خواهد گفت: مگر به تو روزی گسترده ندادم؟ می‌توانستی با میانه‌روی و اعتدال همواره بی‌نیاز باشی، چرا با اسراف آن را تباه نمودی در صورتی که تو را از اسراف نهی کرده بودم.»^۲

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۶.

۲. اصول کافی، ج ۵، ص ۶۷.

۳- قناعت و صرفه جویی

قناعت در لغت به معنای راضی بودن به آنچه قسمت و روزی انسان است^۱ یا راضی بودن به کم^۲ و در اصطلاح، حالتی است برای نفس که باعث اکتفا کردن آدمی به قدر حاجت و ضرورت است^۳ همچنین گفته شده: قناعت در اصطلاح، عبارت است از این که انسان بیش از هر چیز به خداوند متعال متکی باشد و به هر چه در اختیار دارد خشنود و سازگار باشد و با عزت نفس و آبرومندی به سر برد و هیچ گاه چشم داشتی به دیگران نداشته باشد و از نداشتن امور مادی و کمبودها اندوهگین و حسرت زده نباشد.^۴

قناعت، یعنی کنترل خواسته‌ها و بسنده کردن به قدر ضرورت و نیاز. قناعت یعنی مدیریت تمایلات و خواهشها و کسب مناعت طبع.

قناعت و اقتصاد مقاومتی

قناعت می تواند خودش یک راهکار در تحقق اقتصاد مقاومتی باشد. قناعت - که حد فاصل بخل و اسراف است - در نظرگاه دین مورد تأکید قرار گرفته و از ویژگی‌های مؤمنان دانسته شده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ

۱. المنجد، واژه قنع؛ قنع: رضی بما قُسم له.

۲. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۵۲، واژه «قنع».

۳. معراج السعاده، ص ۲۸۲.

۴. اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۱.

قَوَاماً؛^۱ کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می نمایند و نه سختگیری؛ بلکه میان این دو حد اعتدالی دارند. «

قناعت توانگر کند مرد را خبر کن حریص جهان گرد را
قناعت کن ای نفس بر اندکی که سلطان و درویش بینی یکی
امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ؛ قناعت سرمایه ای است که نابود نمی شود»^۲؛ یعنی هرگاه انسان قانع نباشد هر چه از مال دنیا به دست آورد باز هم گم کرده دارد و حرص می زند تا مال و ثروت بیشتری تهیه کند.

همچنین فرمودند: «مَنْ عَدَمَ الْقَنَاعَةَ لَمْ يُفِدْهُ الْمَالُ غِنًى؛ اگر کسی به آنچه دارد قناعت نکند، ثروت و دارایی هم او را بی نیاز نمی سازد و سیر نمی کند.»^۳

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَفَى وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَغْنَى وَ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَجَا؛ هر کس بر خدا توکل کند، خداوند هم او را کفایت خواهد کرد و هر کس به آنچه خداوند روزی او کرده قناعت کند، بی نیاز خواهد شد و هر کس تقوا پیشه سازد نجات و فرج نیز برایش حاصل می گردد.»^۴

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالْقَنَاعَةِ تَسْتَعْنُوا؛ بر شما باد به قناعت کردن تا بی نیاز شوید.»^۵

۱. سوره فرقان، آیه ۶۷.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۵۴.

۳. همان: روایت از حضرت علی علیه السلام است.

۴. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۹۹.

۵. همان.

عزت و سربلندی، دستیابی به بی نیازی واقعی، آسایش خاطر و آرامش روان، رسیدن به حریت و آزادی، پایداری و بقای نعمت و... از جمله آثار مادی و معنوی فراوان قناعت است که در روایات به آنها اشاره شده است.

در آموزه‌های دینی ما علاوه بر این که مسئله قناعت و صرفه جویی يك مسئله تأثیر گذار در جامعه به حساب می‌آید به ابعاد اجتماعی آن نیز پرداخته شده و به عنوان يك فضیلت همواره مورد تشویق قرار گرفته است. صرفه جویی در اصطلاح مردم، یعنی اقتصادی رفتار کردن. به تعبیر دیگر، صرفه جویی عبارت است از دقت و مراقبت در مصرف چیزی برای جلوگیری از تلف شدن آن و بهره‌گیری بیشتر و بهتر از آن.

۴. بخل و خساست

چهارمین سبک زندگی و نوع مصرف، زندگی بخیلانه است. بخل عبارت است از خودداری کردن از بذل و بخشش چیزی که بر حسب دستور شرع یا عرف و عادت مردم، باید در آنجا بذل شود.

به بیان روشن‌تر: بخیل، کسی است که حاضر نیست از مال، علم و سایر نعمت‌هایی که خدا به او عطا کرده، در جایی که عقل و شرع آن را مطلوب می‌داند، انفاق کند و دیگران را از آن نعمت بهره‌مند سازد.

از امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال شد: معنای بخل چیست؟

حضرت فرمود: «بخل آن است که انسان خیال کند آنچه را که در راه خدا و جلب محبت دیگران انفاق کرده و بخشیده، تلف شده است و آنچه را که به دست آورده و خود نگه می‌دارد فقط خود از آن بهره‌مند می‌شود و دیگران را از آن بهره‌مند نمی‌سازد عامل شرف و بزرگی و زرنگی خود بیندارد.^۱

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «افراد چهار دسته‌اند؛ بعضی سخی (بخشنده)، بعضی کریم، بعضی بخیل و بعضی لئیم‌اند. سخی کسی است که از اموالش استفاده می‌کند و به دیگران هم می‌بخشد.

کریم کسی است که خودش نمی‌خورد و به دیگران می‌بخشد.

بخیل کسی است که خودش مصرف می‌کند؛ اما به دیگران نمی‌بخشد.

لئیم کسی است که نه خود می‌خورد و نه به دیگران می‌بخشد.^۲

نقل شده است که بخیلی سفارش ساخت کوزه و کاسه‌ای را به کوزه‌گری داد. کوزه‌گر پرسید: بر کوزه ات چه نقش کنم؟ بخیل گفت: بنویس: «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي»؛ کسی که از آن بنوشید از من نیست». کوزه‌گر پرسید: بر کاسه ات چه نقش

۱. همان، ج ۷۵، ص ۱۱۳.

۲. همان، ج ۶۵، ص ۳۵۶.

۳. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

کنم؟ گفت: بنویس: «وَمَنْ لَمْ يَطْعَمَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي؛^۱ هر کس از آن نخورد، از من است».^۲
به قول سعدی:

گر به جای نانش اندر سفره بودی آفتاب
تا قیامت روز روشن کس ندیدی در جهان

رابطه بخل و اقتصاد مقاومتی

یکی از شاخصه ها و علائم بخل، ترس و هراسی است که در دل انسانهای بخیل است؛ حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «الْبُخْلُ عَارُ وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ؛ بخیل بودن مایه ننگ و ترسو بودن نقص و کمبود است که هر دوی آنها به ذلت و خواری می انجامد».^۳
لذا کسانی که اقتصاد مقاومتی را باور داشته باشند، بخل و ترس، مانعی بزرگ برای اجرای آن دارند و بر همین اساس در دراز مدت به ذلت و خواری اقتصادی خواهند افتاد، همانگونه که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «الْبَخِيلُ أَبَدًا ذَلِيلٌ؛ آدم بخیل همیشه خوار است».^۴

۵- اسراف و تبذیر

پنجمین نوع مصرف، زندگی بر اساس ریخت و پاش و زیاده

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۲. هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۴۶۶.

۳. نهج البلاغه، حکمت شماره ۳.

۴. عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۰.

روی و اخروج از حد اعتدال و میانه روی است که از آن به اسراف یا تبذیر تعبیر می شود.

اسراف، زیاده روی و از حد گذراندن کارها در تمامی امور است. البته کلمه اسراف کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده روی در کمیت و کیفیت و بیهوده گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می شود.^۱

تبذیر هم به معنای ولخرجی و ریخت و پاش های مالی است، ولی برخلاف اسراف، تبذیر واژه ای اقتصادی است و در غیر آن کاربردی ندارد و به معنای ولخرجی و ریخت و پاش های مالی گفته می شود. راغب اصفهانی می گوید: تبذیر به معنای پراکنده کردن و اصل آن پاشیدن بذر است و برای هر کسی که مالش را ضایع کند به کار می رود.^۲

مرحوم طبرسی می گوید: «تبذیر، پراکندن مال از روی اسراف است و ریشه آن پاشیدن بذر است با این فرق که تبذیر پراکندن همراه با فاسد کردن و ضایع نمودن است؛ ولی اگر به گونه اصلاح باشد - هر چند زیاد هم باشد - تبذیر نیست.»^۳

چنین به نظر می رسد که بین واژه اسراف به معنای اقتصادی آن با واژه تبذیر فرق زیادی وجود ندارد و تنها ممکن است در جهت تمایز بین این دو واژه گفته شود که با توجه به خصوصیات

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۹.

۲. مفردات القرآن، ماده (بذر).

۳. مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۰، ذیل اسراء (۱۷) آیه ۲۷

تعبیر لغت شناسان در معنای تبذیر، مقصود از این واژه، تلف و ضایع کردن مال است و زیاده روی در انفاق‌های شخصی و امور خیر را شامل نمی‌شود؛ در حالی که اسراف فراگیرتر از آن بوده و در برگیرنده همه موارد، از به هدر دادن و زیاده روی در مصارف شخصی و خانوادگی و انفاق‌های مستحب است؛ به عبارت دیگر، هر تبذیری اسراف است؛ ولی هر اسرافی تبذیر نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ التَّبْذِيرَ مِنَ الْإِسْرَافِ؛ تبذیر از اسراف است.»^۱ بر مبنای این حدیث، اسراف اقسامی دارد که تبذیر شعبه‌ای از آن معرفی شده است.

آموزه‌ها و پیامها

یکی از مهم‌ترین شاخه‌های اقتصاد مقاومتی، جلوگیری از اسراف و تبذیر است. بحث اسراف و تبذیر در نظام اقتصاد مقاومتی اسلام از مباحث بسیار مهم محسوب می‌شود به طوری که شماری از آیات و روایات به این مقوله اختصاص داده شده است.

دین اسلام اسراف و زیاده روی را حرام دانسته و در آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار علیهم السلام اسراف و تبذیر مورد نکوهش و بهره‌گیری صحیح از نعمات الهی و ارزش و جایگاه میانه روی مورد تأکید قرار گرفته است. به طوری که اسراف و تبذیر و عدم رعایت اعتدال در الگوی مصرف منجر به بروز مشکلاتی در بعد اقتصادی کشور خواهد شد؛ لذا ضرورت توجه به اقتصاد

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۶؛ کافی، ج ۳، ص ۵۰۱.

مقاومتی به عنوان راهکاری جهت مبارزه با اسراف و تبذیر احساس می‌گردد.

اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که در شرایط فشار تحریم و دشمنی‌ها و خصومت‌های شدید می‌تواند تعیین‌کننده رشد و شکوفایی کشور باشد و همچنین اقتصاد مقاومتی به معنی تشخیص حوزه‌های فشار و متعاقبا تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن آن تأثیرها می‌باشد.

به عبارت دیگر، تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، نیازمند مدیریت مصرف است و باید در این خصوص الگوی مصرف را اصلاح کرد، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها جلوگیری از اسراف و تبذیر است.

تخبطه زندگی مسرفانه در آیات و روایات

این بحث را با نگاهی به آیات و روایات مرتبط با اسراف و تبذیر به پایان می‌بریم که در واقع تخبطه زندگی مسرفانه را به تصویر کشیده و انسان را به زندگی معتدل و همراه با قناعت و میانه‌روی دعوت می‌نماید.

آیات اسراف

۱. مصرف نادرست و مصرف زدگی، مبعوض خداوند است:

«كلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا يحب المسرفين»^۱

۱. سوره اعراف، آیه ۳۱.

۲. اسرافکاران در تاریکی های جهل و گمراهی اند: « كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مِنْهُ مَسْرَفٌ مَرْتَابٌ. »^۱
۳. خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد: « و لا تسرفوا انه لا يحب المسرفين »^۲
۴. اسرافکاران هم سفره آتش جهنم خواهند شد: « و ان المسرفين هم اصحاب النار »^۳
۵. اسراف، نشانه‌ی تکبر و برتری جویی افراد است: « وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ، مِنْ فُوعُونَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ. »^۴
۶. اسراف شیوه فرعونیان و برتری جویان هر زمان است: « ان فرعون لَعَالٍ فِي الْاَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ. »^۵
۷. اسراف باعث کوردلی و ندیدن حقایق زندگی می شود: « لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اَنَّ كَثِيْرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْاَرْضِ لَمُسْرِفُونَ. »^۶
۸. اسراف و تبذیر عملی شیطانی و نشانه ناسپاسی از خداوند است: « اِنَّ الْمُبْذِرِيْنَ كَانُوْا اِخْوَانَ الشَّيْطٰنِيْنَ وَ كَانَ الشَّيْطٰنُ لِرَبِّهٖ كَفُوْرًا »^۷

۱. سوره غافر، آیه ۴۳.

۲. سوره انعام، آیه ۱۴۱.

۳. سوره غافر، آیه ۴۳.

۴. سوره دخان، آیه ۳۱.

۵. سوره یونس، آیه ۸۳.

۶. سوره مائده، آیه ۳۲.

۷. سوره اسراء، آیه ۲۷.

۹. شیطان رفتار اسرافکاران را زینت داده است؛ از این رو آنان به ریخت و پاش‌های خود افتخار می‌کنند: «زین للمُسرفین ما كانوا يعملون.»^۱

۱۰- چشم و هم چشمی نکنید و از رفتار مسرفان الگو برداری ننمایید: «ولا تطيعوا أمر المُسرفین.»^۲

۱۱- اسراف‌کاران به دروغ و حيله متوسل می‌شوند: «ان الله لايهدى من هو مسرف كذاب» خداوند اسرافکار دروغ‌گو را هدایت نمی‌کند.^۳

روایات اسراف

روایات نیز گونه‌ها و ابعاد مختلف اسراف را و پیامدهای آن را اشاره کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

اسراف، ضرر زدن به جان و مال است؛

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «انما الاسراف فيما اتلف المال و اضر بالبدن؛ اسراف در چیزی است که موجب تلف شدن مال و ضرر رسیدن به بدن شود.»^۴

اسراف مایه خواری نزد خدا و مردم؛

علی علیه السلام: «مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَيَأْتَاهُ وَ الْفَسَادُ، فَإِنَّ إِعْطَاكَ الْمَالِ

۱. سوره یونس، آیه ۱۲.

۲. سوره شعراء، آیه ۱۵۱.

۳. سوره غافر، آیه ۲۸.

۴. کافی، ج ۴، ص ۵۴.

فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْذِيرٌ وَ اسرافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ وَ يَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ؛ هر کس مال و ثروتی دارد مبادا آن را تباه کند؛ زیرا صرف کردن بی مورد آن ریخت و پاش و اسراف است که این کار او را میان مردم بلند آوازه می‌کند؛ اما نزد خداوند بی مقدار می‌سازد.^۱

و فرمودند: «هرکس به ولخرجی و ریخت و پاش‌های خود افتخار کند، با تهیدستی خُرد و خوار می‌شود.»^۲

امروز به فکر فردایت باش؛

عَلَى ﷺ: «دَعِ الْاسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَ اذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَدًا وَ اَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ؛ اسراف را رها کن و میانه روی در پیش گیر و امروز به فکر فردایت باش و از مال به اندازه ضرورتت نگه دار و اضافی آن را انفاق کن و برای روز حاجت و نیازمندی‌ات (روز قیامت) پیش فرست.»^۳

اسراف باعث نابودی ثروت است؛

عَلَى ﷺ فرمودند: «الاسرافُ يُفْنِي الْجَزِيلَ؛ اسراف و زیاده روی در مخارج زندگی، ثروت و دارایی انسان را بر باد می‌دهد.»^۴

۱. کافی، ج ۴، ص ۳۱؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۹۴.

۲. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۷۰.

۳. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۹۴.

۴. همان.

اسراف سرلوحه فقر است؛

امام علی علیه السلام : «التَّبْدِيرُ عُنْوَانُ الْفَاقَةِ؛ ولخرجی سرلوحه فقر و ناداری است.»^۱

آخرین نکته

آنان که روی دنیا، با چشم عقل دیدند
چون صید تیر خورده، از دام وی رمیدند
مرغان باغ جنت در کشتزار دنیا
دیدند دام پنهان، از دانه دل بریدند
مردان حق ز دنیا بستند دیده ی دل
از نیک و بد گذشتند، جز حق کسی ندیدند
از جور اهل دنیا در سجن غم غنودند
جام بلا پیایی، از دشمنان چشیدند
از جاهلان غافل صد تیر طعنه خوردند
وز طالبان دنیا، دشنامها شنیدند
آن طائران لاهوت، ناسوتشان مکان شد
آخر قفس شکستند، سوی وطن پریدند

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۶.



حق الناس

اشاره

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «بر اعمال بندگان سه دفتر هست: دفتری که خدا چیزی از آن را نمی‌آمرزد، دفتری که خدا به آن اهمیت نمی‌دهد و دفتری که خدا از هیچ چیز آن نمی‌گذرد. دفتری که خدا چیزی از آن را نمی‌آمرزد، شرك به خداست. دفتری که خدا بدان اهمیت نمی‌دهد، ستمی است که بنده میان خود و خدا کرده است، مانند روزه‌ای که خورده یا نمازی که ترك کرده است و خداوند اگر بخواهد آن را ببخشد و از آن درگذرد، ولی دفتری که خداوند از هیچ چیز آن نمی‌گذرد، ستم‌هایی است که بندگان به یکدیگر کرده‌اند و ناچار باید تلافی شود».^۱

يك بار شهيد صياد شيرازی موقع برگشتن می‌بیند دو تا ماشین جلو و عقب ماشینش طوری پارک کرده‌اند که نمی‌تواند ماشین را بیرون بیاورد. می‌ایستد تا راننده ماشین‌ها بیایند، تا يك ساعت خبری از آنها نمی‌شود، يك ساعت، آن هم برای صياد که برای لحظه، لحظه زندگی اش برنامه داشت.

۱. رهنمای انسانیت (ترجمه نهج الفصاحه)، ص ۲۰۴، ح ۱۶۰۷.

۲۰۳ ❁ حق الناس

بعد از يك ساعت تصميم می‌گیرد هر طوری شده ماشینش را بکشد بیرون. پشت ماشین می‌نشیند و استارت می‌زند و فرمان را تا آخر می‌پیچاند.

آخرین لحظه با ماشین جلویی که مدل بالا هم بوده، برخورد می‌کند و خراشی برمی‌دارد. از ماشین پیاده می‌شود و می‌ایستد تا راننده بیاید. چند دقیقه بعد که سر و کله راننده پیدا می‌شود، صیاد پیش او می‌رود و قضیه را برایش تعریف می‌کند.

راننده بدون اینکه به ماشین نگاه کند، شروع می‌کند به داد و فریاد زدن که من باید از شما شکایت کنم و...، صیاد هم با احترام می‌گوید: «اشکالی ندارد، هر چقدر خسارت ماشین بشود، من می‌پردازم. شما ماشین را ببر تعمیرگاه.»

راننده یقه صیاد را می‌گیرد و می‌گوید: «این طوری نمی‌شود، باید کارت ماشین را به من بدهی.» صیاد کارت ماشین را به او می‌دهد. بعد هم روی کاغذ، شماره محل کارش را می‌نویسد و می‌گوید: «فردا صبح به این شماره تماس بگیر تا خدمتتان بیایم و جبران کنم.»

رئیس دفتر صیاد می‌گوید: فردای آن روز، اول وقت، صیاد از اتاقش به من زنگ زد و گفت: «آرام! کسی به این نام به شما زنگ نزده؟»

گفتم: «نه تیمسار.» قضیه را تعریف کرد و گفت: «هر چه هزینه‌اش شد، بپردازید. مبادا ناراحتش کنید و با او بدجور حرف بزنید. یادت نرودها!»

وقتی بنده خدا تماس گرفت، گفتم: «به این آدرس تشریف بیاورید تا اقدام کنیم» و آدرس ستاد مشترك را به او دادم. وقتی آمد، او را با راننده ستاد، همراه با کارت بیمه ماشین صیاد فرستادم تا مبلغ را از بیمه بگیرند. خوشبختانه هم اتومبیل صیاد بیمه بود و هم ماشین طرف.

کار که انجام شده بود، موقع برگشتن، از راننده ستاد پرسیده بود: «آن آقای که به ماشین من زده بود، کیست؟» راننده هم که فکر کرده بود، تا حالا فهمیده که کجا آمده، با تعجب گفته بود: «نشناختی؟» بنده خدا در جواب گفته بود: «آخر خودش را معرفی نکرد، روی کارت ماشین هم اسم ننوشته بود.»

راننده هم به او گفته بود: «تیمسار صیاد شیرازی، جانشین ستاد کل نیروهای مسلح.»

آن مرد با راننده برگشت ستاد پیش من که رئیس دفتر صیاد بودم، و شروع کرد التماس کردن که باید صیاد را ببینم، من خیلی به او بد کردم، خیلی مرد است.

گفتم: «نمی شود.» این قدر سر و صدا [راه انداخت] که خود صیاد از اتاق بیرون آمد. تا چشمش به صیاد افتاد، رفت به طرفش، خم شد تا دست صیاد را ببوسد، صیاد نگذاشت. به پای صیاد افتاد، صیاد بلندش کرد و گرفتش توی بغل و بوسیدش و گفت: «حلالم کن. اگر نیروها اذیت کردند، من معذرت می خواهم.»^۱

۱. فاطمه غفاری، خدا می خواست زنده بمانی، تهران، روایت فتح، ۱۳۸۴، چ ۱،

تبیین محتوا

اهمیت دادن به حق الناس

مسئله حق الناس و اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست. همگان به خوبی می دانند که تنها چیزی که امکان بخشش آن وجود ندارد و انسان را دچار گرفتاری های سخت در قیامت می نماید، بر عهده داشتن حق الناس است؛ از این رو بزرگان و کسانی که باور قلبی و حقیقی به قیامت و حسابرسی آخرت داشته و دارند، به شدت مراقب این مسئله هستند و از آنچه شبهه حق الناس بودن دارد، به شدت پرهیز می نمایند، یا اگر حقی را ضایع کرده باشند، درصدد جبران آن در همین دنیا برمی آیند.

پیامبر ﷺ فرمود: «الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَشْرِكُهُ، فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَالشِّرْكُ قَالَ اللَّهُ: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۱ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ أَنْفُسَهُمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَشْرِكُهُ اللَّهُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛ ظلم سه قسم است: ظلمی که خدا نمی آمرزد، ظلمی که می آمرزد و ظلمی که از آن نمی گذرد؛ اما ظلمی که خدا نمی آمرزد، شرك است. خداوند می فرماید: «حقا که شرك ظلمی بزرگ است» و اما ظلمی که خدا می آمرزد، ظلم بندگان به خودشان میان خود و پروردگارشان است، اما ظلمی که خدا از آن نمی گذرد، ظلم بندگان به یکدیگر است»^۲.

۱. سوره لقمان، آیه ۱۳.

۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۷۴؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۹۸. مشابه این روایت از امام باقر (ع) نیز نقل شده است. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۲.

آموزه ها و پیامها

مصادیق حق الناس

مصادیق حق الناس بسیار است که به چند مورد آن اشاره کوتاهی خواهیم داشت.

یک: رعایت نکردن حقوق همسایگان

آموزه های دینی، جایگاه ویژه‌ای برای همسایه و همسایه‌داری قائل شده و با اهتمام و دقت نظر پیرامون آن سخن گفته اند، خداوند متعال در آیه ۳۶ سوره نساء، همگان را به نیکی و احسان به همسایه سفارش می‌کند و می‌فرماید:

«وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ؛ و خداوند را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه نزدیک و دور نیکی کنید».

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید: منظور از «جار ذی القربی»، همسایه نزدیک و «جار الجنب»، همسایه‌ای است که خانه‌اش دور است.^۱

در هر حال، امروزه با توجه به گسترش آپارتمان نشینی و نزدیکی خانه های به یکدیگر، مسئله حق الناس اهمیت و جلوه بیشتری می‌یابد و یکی از مصادیق قطعی حق الناس، درباره

۱. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۱۴.

۲۰۷ ❁ حق الناس

رعایت حقوق همسایگان خواهد بود. به همین جهت است که در روایات نیز نسبت به جایگاه همسایه با وسواس و دقت فراوان برخورد شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «مَا تَأْكُودُ حُرْمَةً بِمَثَلِ الْمُصَاحِبَةِ وَالْمُجَاوِرَةِ؛ حرمتی بالاتر از حرمت هم‌نشینی و همسایگی نیست.»^۱

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حرمت همسایه بر انسان را مانند حرمت مادر دانسته است و می فرماید: «حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَيَّ الْإِنْسَانِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ؛ احترام گزاردن به همسایه مانند احترام گزاردن به مادر است.»^۲

امیر مؤمنان علیه السلام در واپسین لحظات زندگی اش، به دو فرزند بزرگوارش این‌گونه سفارش می کند: «اللَّهُ، اللَّهُ، فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهَا وَصِيَّةٌ نَبِيِّكُمْ، مَازَالَ يَوْصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ؛ خدای را، خدای را، درباره همسایگان. بپایید که سفارش شده پیامبر شمایند. پیوسته درباره آنان سفارش می فرمود، چندان که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد.»^۳

متأسفانه امروزه زندگی شهرنشینی و ماشینی، میان انسان‌ها فاصله ایجاد کرده است و کمتر اتفاق می افتد که همسایه‌ها خود را در غم و شادی یکدیگر شریک کنند و چه زیبا سعدی این معنا را در این بیت سروده که:

۱. غررالحکم و درر الکلم، ح ۹۵۲۸؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۱۶.

۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۱۸.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

بیگانگی نگر که من و یار چون دو چشم

همسایه‌ایم و خانه هم را ندیده‌ایم
 واقعیت این است که علی رغم تأکید روایات به با خبر بودن
 از حال همسایه، این مسئله به ویژه در شهرها بسیار کمرنگ شده
 و کم هستند کسانی که از حال همسایه با خبر باشند و شریک غم
 و شادی و هم‌درد با آنها باشند، در حالی که حضرت علی علیه السلام می
 فرمود: «مِنْ حُسْنِ الْجَوَارِ تَنْقُذُ الْجَارِ؛ از نشانه‌های حسن
 همسایگی، جویا شدن از احوال همسایه است».^۱

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «فَمَا أَقْرَبِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ
 وَجَارُهُ الْمُسْلِمُ جَائِعٌ؛ به من ایمان نیاورده است آن که شب سیر
 بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه باشد».^۲

کوتاه سخن آنکه، به فرموده امام صادق علیه السلام: «إِعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ
 مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنِ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ؛ بدانید از ما نیست کسی که
 برای همسایه خود، همسایه خوبی نباشد».^۳

و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بِوَأْتِقَهُ؛
 ایمان ندارد هر آن کس که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد».^۴

دو: ظلم به زن و فرزند

حضرت علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه خطبه ۱۷۶ می فرماید:

۱. تحف العقول، ص ۸۵.

۲. امالی طوسی، ص ۵۲۰؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۲۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۶۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۸۷، ح ۱.

۲۰۹ ◉ حق الناس

«وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُعْفَرُ، وَظُلْمٌ لَا يُشْرَكُ، وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطَلَبُ: فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُعْفَرُ فَالشَّرْكَ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ. وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُعْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُشْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا. الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَوْحًا بِالْمُدَى وَلَا ضَرْبًا بِالسِّيَاطِ وَ لَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْعَرُ ذَلِكَ مَعَهُ؛ بدانید ظلم و ستم بر سه گونه است: ستمی که هرگز بخشوده نمی شود و ستمی که بدون مجازات نخواهد بود و ظلمی است که از آن صرف نظر می شود و بازخواست ندارد.

اما ظلمی که بخشوده نخواهد شد، «شرك به خدا است». خداوند می فرماید: «خداوند هیچگاه از شرك به خود در نمی گذرد»^۱، اما ظلمی که بخشوده می شود ستمی است که بنده با گناهان صغیره به خویشتن کرده است. و اما ستمی که بدون مجازات نمی ماند، ستمگری بعضی از بندگان به برخی دیگر است. قصاص در آنجا بسیار سخت است، (این قصاص) مجروح ساختن با کارد و یا زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که اینها در برابرش کوچک است».

یکی از مصادیق این ظلم و ستم نابخشودنی، ستمی است که در حق همسر و فرزندان روا داشته می شود و برخی به بهانه های مختلف، حق الناس را در مورد آنان مراعات نمی کنند.

۱. سوره نساء، آیه ۴۸.

داستان «معاذ» را همه شنیده اند که به رسول خدا ﷺ خبر رسید که سعد بن معاذ از دنیا رفته است. آن حضرت با اصحاب خود آمدند و دستور داد سعد را غسل دهند و خود بر در ایستاد و چون حنوط و کفنش کردند و تابوتش برداشتند؛ رسول خدا بی کفش و رداء او را تشییع کرد و گاهی سمت راست تابوتش را می گرفت و گاهی سمت چپ آن را تا به قبرش رسانید. بعد خود میان قبر او رفت، لحدش را درست کرد و خشت بر او چید. می فرمود: سنگ به من دهید و گل بدهید و میان خشت ها را گل می زد و چون تمام شد و خاک بر او ریخت و قبرش را ساخت، فرمودند: من می دانم کهنه می شود و کهنگی به او سرایت می کند؛ ولی خدا دوست دارد، هر که کار کند، محکمش نماید.

بعد از دفن، مادر سعد برخاست و گفت ای سعد بر تو گوارا باد بهشت!

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای مادر سعد آرام باش؛ زیرا سعد گرفتار فشار قبر شد.

مردم به آن حضرت گفتند: یا رسول الله ما دیدیم با سعد آن کردی که با احدی نکردی. شما بی رداء و کفش دنبال جنازه اش راه رفتید. فرمود: فرشته ها بی ردا و پای برهنه دنبال او بودند و من به آنها تأسی کردم. گفتند: راست و چپ تابوتش را گرفتی؟ فرمود: دستم در دست جبرئیل بود و هر جا را می گرفت؛ می گرفتم. گفتند: تو دستور غسلش را دادی و بر او نماز خواندی و او را به دست خود در قبر نهادی و باز هم

فرمودی که سعد فشار قبر دارد؟

فرمود: آری! چون در خانه بداخلاق بود». ^۱

چون گاهی زن و فرزند چاره ای ندارند و مظلومانه اسیر دست مرد خانه می شوند و او نیز بدترین رفتارها و ظلمها را در حق آنان روا می دارد، در حالی که امام حسین علیه السلام می فرمود:

«إِيَّاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ». ^۲

سه: بداخلاقی های گناه آلود

از دیگر مصادیق حق الناس که رواج فراوانی هم دارد، گناهای همانند غیبت، تهمت و... است که باعث می شود انسان در قبال آنها گرفتار شود. در حدیث نبوی است که روز قیامت شخصی در مقابل پروردگارش می ایستد و نامه عمل به او داده می شود، پس اعمال نیک خویش را در نامه عملش مشاهده نمی کند و می گوید: پروردگارا این پرونده عمل من نیست؛ زیرا من اعمال نیکی را که انجام داده ام در آن نمی بینم!

به او گفته می شود که پروردگار تو چیزی را گم و فراموش نمی کند، بلکه عمل خوب تو به خاطر غیبت از مرد از بین رفت، سپس شخص دیگری به پیشگاه الهی آورده می شود و نامه عملش به او داده می شود پس در پرونده خویش طاعات فراوانی مشاهده می کند و می گوید خدایا این پرونده عمل من نیست زیرا من این

۱. امالی شیخ صدوق، ترجمه کمره‌ای، ص ۳۸۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۶.

اعمال نیک را انجام نداده‌ام به او گفته می‌شود که فلانی از تو غیبت کرد پس خوبیهای او از نامه عملش به نامه عمل تو منتقل شده است».^۱ ماه مبارک رمضان بستر مناسبی برای کنترل این گناهان است، همانگونه که پیامبر اعظم ﷺ فرمودند: «الصَّائِمُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ، مَا لَمْ يَغْتَبِ مُسْلِمًا؛ روزه دار در حال عبادت خداوند است، اگر چه در بستر خویش خوابیده باشد، مادامی که از مسلمانی غیبت نکند».^۲

و در خطبه شعبانیه فرمود: «وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ غَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَ عَمَّا لَا يَحِلُّ الْأِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ؛ زبانهایتان را نگه دارید و چشمههایتان را از غیر حلال فرو بندید و گوشهایتان را از سخنها و صداهاى حرام حفظ کنید».^۳

حق الناس در قیامت

رعایت نکردن حقوق دیگران، از جمله مسائلی است که اگر صاحب حق راضی نشود، در آخرت بخشوده نخواهد شد و این نشان‌دهنده اهمیت فوق العاده این موضوع است.

در احادیث مربوط به معاد آمده است که در روز قیامت برای جبران حق الناس، از کارهای خوب و شایسته بدهکار برمی‌دارند و به حساب طلبکار می‌گذارند تا کارهای نیک او بسیار شود، بلکه حق او تصفیه شود، و اگر کارهای نیک بدهکار کفایت نکند

۱. نک: ارشاد القلوب، باب ۳۳.

۲. کافی، ج ۴، ص ۶۴.

۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۲۵.

یا نداشته باشد، از گناهان طلبکار برمی دارند و به حساب بدهکار می گذارند، تا به این صورت شاکی راضی شود. اینجاست که بدهکار با دست خالی به دوزخ می رود.

پیامبر ﷺ فرمودند: «أَنَّهُ لِيَأْتِيَ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ سَرَّتَهُ حَسَنَاتُهُ فَيَجِيئُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ ظَلَمْنِي هَذَا فَيُؤَخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُجْعَلُ فِي حَسَنَاتِ الَّذِي سَأَلَهُ، فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى مَا يَبْقَى لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِذَا جَاءَ مَنْ يَسْأَلُهُ نَظَرَ إِلَى سَيِّئَاتِهِ فَجَعَلَتْ مَعَ سَيِّئَاتِ الرَّجُلِ، فَلَا يَزَالُ يُسْتَوْفَى مِنْهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ؛ در قیامت بنده ای که کار خوب بسیار دارد، در حالی که خوشحال است وارد محشر می شود. ناگهان شخصی از راه می رسد و می گوید: خداوند! این شخص [در دنیا] به من ظلم کرده است. پس از کارهای نیک او گرفته می شود و به آن مظلوم داده می شود، تا جایی که کار خوب و حسنه ای برای بدهکار باقی نمی ماند، ولی هنوز طلبکار راضی نشده و حقش را طلب می کند، آنگاه از گناهان طلبکار برداشته به بدهکار می دهند، تا جایی که آن شخص بدهکار، جهنمی می شود».^۱

اینجاست که حضرت علی ع می فرماید: «يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ؛ روز مظلوم (قیامت) که حق مظلوم را از ظالم می گیرند، از روز ظالم (ایام دنیا) که بر مظلوم ستم روا داشته سخت تر است».^۲

۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۷۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۴۱.

رعایت حق الناس، علامت ایمان

اهمیت دادن به حق الناس، نشانه ایمان انسان است؛ هر قدر که ایمان قوی تر باشد، حساسیت و اهمیت دادن انسان نیز به همان میزان افزایش می یابد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود نوشت: «دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می‌بری! سبحان‌الله! آیا به معاد ایمان نداری و از حسابرسی دقیق قیامت نمی‌ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان به شمار آمدی! چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی، درحالی که می‌دانی حرام می‌خوری و حرام می‌نوشی!»^۱

بر این باور، کسانی که ایمان و باور قوی تری نسبت به قیامت و روز حساب دارند، حساسیت فوق العاده‌ای نسبت به بیت المال و بحث حق الناس دارند و حاضر نیستند قیامت خود را به دنیا بفروشند و تلاش می‌کنند اگر حقی از کسی ضایع کرده‌اند، در همین دنیا جبران کنند.

داستانی از شهید بابایی

پدرم خیلی دوست داشت عباس داروساز بشود. اما عباس علاقه‌ای به این کار نداشت، اما به احترام پدرم، بعضی تابستان‌ها در يك داروخانه شاگردی می‌کرد.

در کنکور، هم در رشته پزشکی و هم در دانشکده خلبانی

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۱.

هم‌زمان قبول شد، ولی با انتخاب خودش رفت خلبانی. از امریکا که برگشت، برایش گوسفند سر بریدیم. گوشت‌ها را به خواست عباس باید در محلات فقیرنشین تقسیم می‌کردیم. بین راه از کنار داروخانه‌ای رد شدیم.

عباس گفت: «ماشین را نگه دارید.» وقتی ماشین ایستاد، رفت داخل داروخانه. بعد از چندین دقیقه برگشت. به او گفتم: «مرد حسابی، گوشت‌ها بو گرفت.» نمی‌خواست حرف بزند، اما آن قدر به او متلک گفتیم که بالاخره به زبان آمد و گفت: «هفت هشت سال قبل، در این داروخانه کار می‌کردم. یک روز اوستاکارم به من توهین کرد، من هم لجم گرفت و زدم فلاکس چای او را شکستم. امروز رفتم تا هم خسارتش را بدهم و هم حلالیت بطلبم.»^۱

آخرین نکته

قابل توجه مسئولان

گاهی انسان حق یک نفر یا چند نفر را ضایع می‌کند و باید پاسخگوی آنان در دادگاه عدل الهی باشد، ولی یک مسئول مملکتی اگر بیت المال را ضایع کند و هدر دهد، یا اینکه آنها را برای مصارف شخصی خود یا خویشان و دوستان خود حلال و مباح کند، میلیونها نفر را طلبکار خود می‌کند و دادگاهی سختی در انتظار او خواهد بود. همچنین کسانی که به ناحق و با پارتی

۱. علمدار آسمان، ص ۳۴.

بازی، رشوه و سفارش یک فرد آشنا، وام های چند باره می گیرند
نیز، حق الناس بسیاری بر عهده خود می آورند که پاسخگویی را
سخت و ناممکن خواهد کرد.

به امید آنکه همگان پایبند به آموزه های دینی و عامل به
موازین شرع مقدس باشیم. انشاءالله



تمرین
زندگی معنوی



اشاره

طبع انسان به گونه ای است که بر اثر ممارست و تکرار، روحیه عادت و ملکه پیدا می کند و پس از آن می تواند کارها و رفتارهای خود را بر همان منوال انجام دهد؛ به گونه ای که چه بسا در حالت بی توجهی هم آن رفتار و گفتار ادامه می یابد؛ همانند رانندگی کردن یا همانند خواندن سوره حمد و سوره، تشهد و سلام و... در نماز که در بسیاری از مواقع بدون توجه و حضور قلب است و فقط کلمات بر اساس عادت و ملکه ای که ایجاد شده، تکرار می شوند و چه بسا انسان پس از پایان نماز تازه به فکر مراحل قبلی می افتد که آیا انجام داده یا نه؟

بر این باور، برای ملکه شدن یک چیز آنچه ضرورت دارد، تمرین و تکرار است تا طبع انسان به آن عادت کند و در نهایت به آنچه مطلوب و مقصود است، برسد.

در روایات نیز به این مسئله اشاره شده است که اگر برخی فضائل و رفتارهای پسندیده، جزء ذات و به صورت عادت مثبت و مفید برای انسان در نیامده، انسان باید شبیه سازی کند و تلاش

کند خود را شبیه آن درآورد تا هم از آن چیز مثبت را انجام داده باشد و هم اینکه چه بسا در آینده بتواند این رویه را ادامه دهد.

به عنوان مثال، در حوزه مسائل خانوادگی و رابطه با همسر و فرزندان، امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِلَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبْعِهِ ذَلِكَ مُعَاشَرَةً جَمِيلَةً وَ سَعَةً بِتَقْدِيرٍ وَ غَيْرَةً بِتَحْصُنٍ؛ مرد برای اداره منزل و خانواده خود به سه خصلت نیاز دارد که اگر هم به طور طبیعی آنها را نداشته باشد، باید خود را به تکلف در آنها وادارد: خوش رفتاری، گشاده دستی سنجیده، و غیرت بر حفاظت از آنها»^۱.

یا در ساحت اجتماعی و روابط با مردم و انتخاب دوست و هم نشین، علی علیه السلام می فرماید: «لَا تَصْحَبِ الشَّرِيرَ فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ شَرًّا وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ؛ با مردم شریر و فاسد رفاقت نکن که طبیعت خود به طور ناخودآگاه بدی را از آنها می دزدد و توبی خبری»^۲.

یعنی، همان طوری که معاشرت با بیمار، موجب سرایت بیماری می شود و اطبا انسان را از رابطه و مخالطت با بیماران ممنوع می کنند، رفاقت با دوستان ناباب و اهل گناه و شر نیز این گونه است که رفتارهای منفی و ناهنجار آنها، همانند انتقال یک بیماری مسری و خطرناکی، ناخواسته به انسان سرایت می کند.

۱. تحف العقول، ص ۳۲۲.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۸.

همچنین پیرامون فضیلت و استحباب گریاندن و گریستن در مصائب سیدالشهدا علیه السلام بسیار سخن گفته شده است، حال اگر کسی به هر دلیلی این حالت را ندارد و هنگام خواندن مرثیه، گریه نمی‌کند (بکاء)، دست کم حالت گریه به خود بگیرد و تباکی نماید. امام صادق علیه السلام فرمودند: «ان لم یجتک البکاء فتباک، فان خرج منک مثل راس الذباب فبغ بغ؛ اگر گریه‌ات نمی‌آید، پس تباکی کن (یعنی وانمود به گریه کردن کن) که اگر مثل سر پشه‌ای از تو [اشک] خارج شد، به به [به تو]». ^۱

یا در ساحت اخلاق و رفتار، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به عنوان مثال اگر انسان روحیه بردباری و حلم ندارد، تلاش کند خود را مشابه انسانهای حلیم و صبور قرار دهد و بیهوده عصبی و غضبناک نگردد. حضرت می‌فرماید: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا وَأَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛ اگر بردبار نیستی، پس خود را بردبار نشان بده، زیرا کم پیش می‌آید کسی خود را به گروهی شبیه سازد، مگر اینکه انتظار می‌رود از زمره آنان گردد.» ^۲

بر همین مناسبت که امام علی علیه السلام فرمودند: «رَوِّضُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ فَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ؛ خودتان را به خوش اخلاقی تمرین و ریاضت

۱. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۸؛ بحار الانوار، ج ۷۱، باب ۹۳، روایت ۱۶، ص ۴۰۴.

دهید، زیرا که بنده مسلمان با خوش اخلاقی خود به درجه روزه گیر شب زنده دار می رسد».^۱

تبیین محتوا

ماه مبارک رمضان، ماه تمرین های معنوی است؛ ماه عبادت و مناجات است. ماه فراهم شدن زمینه های تقویت بنیه ایمان و معنویت برای حضور در میدان زندگی است.

ممارست بر تمارین معنوی همانند روزه و عبادات در این ماه رمضان به طور خاص، تمرین عملی و مقدماتی برای تقویت اراده و تسلط بر نفس برای حضور در میدان زندگی و دست و پنجه نرم کردن با حریفان است تا انسان بتواند در پرتو این ریاضتهای نورانی، حائز مقام بندگی، طهارت و تقوا گردد. حضرت سجاد علیه السلام هنگامی که (شب اول یا روز اول) ماه رمضان می رسید این گونه آن را وصف می کردند: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ رَمَضَانَ شَهْرَ الصِّيَامِ وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ وَ شَهْرَ الطَّهْوَرِ وَ شَهْرَ التَّمْحِيصِ وَ شَهْرَ الْقِيَامِ؛ حمد و سپاس خداوندی را که یکی از آن راهها که در برابر ما گشوده، ماه خود، ماه رمضان است، ماه صیام و ماه اسلام، ماه پاکیزگی از آلودگی ها، ماه رهایی از گناهان، ماه نماز و عبادت».^۲

شکی نیست که در ابتدای هر ممارست و تمرین برای خوب

۱. تحف العقول، ص ۱۱۱.

۲. دعای ۴۴.

و خدایی شدن، شیطان و هوای نفس به مقابله برمی‌خیزند و تلاش می‌کنند طبع خوگرفته با راحتی و لذت را به همان روال سابق نگه دارند و با افزایش وسوسه‌ها، او را مردد سازند، همانگونه که روزه ماه مبارک برای بسیاری صعب و دشوار جلوه می‌کند. مهم آن است که ایستادگی و استقامت ورزد و با نه قاطعانه به شیطان و وسوسه‌های نفسانی، سختی‌ها را به بخرد؛ زیرا می‌داند که روزه، دستوری از جانب پروردگار متعال است که باید اطاعت کند.

به تعبیری، دستاورد ماه مبارک رمضان، طهارت و پاکی و تمرین خوب بودن، بندگی کردن، مبارزه با هواهای نفسانی و خواسته‌های دل است؛ اینکه اگر انسان بخواهد، می‌تواند گناه نکند؛ می‌تواند استقامت کند و وسوسه‌ها را در هم بشکند؛ می‌تواند با قاطعیت نه بگوید و ماه رمضان، فرصت تمرین خوبی است که بندگان خدا می‌توانند با آمادگی بهتر و کامل‌تر در میدان زندگی وارد شوند و با بهره‌مندی از تمرین و ممارست‌های پیشین، سبک زندگی را به بهترین و کامل‌ترین صورت به نمایش بگذارند.

امام سجاده علیه السلام بخشی از تمرینهای معنوی این ماه را چنین ترسیم می‌کند: «اللَّهُمَّ اشْحَنهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ وَ زَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ وَ أَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ وَ فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْكَ وَ الْخُشُوعِ لَكَ وَ الدَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِعَفْلَةٍ وَ لَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ؛ خداوندا، ماه رمضان را از زمزمه عبادت ما پارساز و شب و روزش را به طاعات ما آراسته گردان. ما را یاری ده که روزهایش را

روزه بداریم و شبهایش را به نماز و تضرع و خشوع و مذلت در پیشگاه تو به سحر رسانیم، تا مباد که روزهایش به غفلت ما شهادت دهند و شبهایش به سهل انگاری ما».

تمرین یک ماهه

روزه، تمرین تقواست؛ تمرین صبر و بردباری است؛ تمرین خویشتنداری و پرهیز است؛ تمرین قاطعیت نه گفتن به شیطان و شیطان صفتان است؛ تمرین استقامت و تقویت عزم و اراده است.

یعنی افزون بر آثار و برکات مادی و معنوی فراوان روزه و پرهیز از پرخوری که در روایات و نیز علم پزشکی به اثبات رسیده است، هنگام روزه، انسان با دور شدن از عادت‌های روزمره، خوب زیستن و زندگی با محوریت خواسته‌های الهی را تمرین کرده، می‌آموزد که رفتار و گفتارش را با قطب‌نمای شرع و بر اساس بایدها و نبایدهای الهی تنظیم نماید.

همچنین، تقویت اراده‌ی آدمی در ساعت‌های معین روزه، به انسان یادآور می‌شود که اگر بخواهد می‌تواند بسیاری از زشتی‌ها و نازیبایی‌های وجودش را بزدايد و هر آنچه را مخالف خواسته الهی است، ترک نماید.

آموزه‌ها و پیامها

تمرین دوری از گناه

مهم‌ترین و مبارک‌ترین دستاورد روزه، دوری از گناه و

معصیت است. فرصت طلایی ماه مبارک رمضان، تمرینی سی روزه برای این کار و مقدمه‌ای برای زندگی بر اساس تقوا و دینداری است؛ لذا حضرت زهرا علیها السلام، روزه را باعث استواری و تثبیت روحیه‌ی اخلاص و رنگ و بوی الهی گرفتن زندگی انسان دانستند و در فرازی از خطبه فدکیه فرمودند: «وَالصَّيَامُ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ؛ فلسفه‌ی وجوب روزه از طرف خداوند متعال، تثبیت اخلاص از سوی بندگان است».

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَبَصْرَكَ وَشَعْرَكَ وَجِلْدَكَ؛ آن گاه که روزه می‌گیری، باید چشم و گوش و مو و پوست تو هم روزه دار باشند.»^۱

یعنی صائم واقعی باید از گناهان پرهیز کند. به همین جهت است که برترین اعمال این ماه، ورع و ترک گناه دانسته شده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ بهترین عمل در این ماه اجتناب از محارم الهی است.»^۲

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقتی در خصوص فضیلت ماه مبارک رمضان سخن به میان می‌آوردند، متذکر این مطلب می‌شوند که تا جایی خواب و دیگر اعمال روزه دار عبادت به حساب می‌آید که گناه نکرده باشد: «الصَّائِمُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ، مَا لَمْ يَغْتَبِ مُسْلِمًا؛ روزه دار در حال عبادت خداوند

۱. کافی، ج ۴، ص ۸۷، ح ۱.

۲. الامالی، شیخ صدوق، ص ۹۵.

است، اگر چه در بستر خویش خوابیده باشد، مادامی که از مسلمانی غیبت نکند»^۱.

نتیجه و دستاورد این تمارین یکماهه از طریق عبادت و مناجات، دعا و سحرخیزی، تلاوت قرآن، نمازهای اول وقت به جماعت در مسجد، کنترل چشم و گوش و زبان و دیگر اعضا و جوارح، مدیریت شکم و شهوت، و... تقویت بنیه معنوی و خداخواهی است که توان ایستادگی در مقابل شیطان را به انسان می دهد و عزم و اراده اش را استوار می سازد.

ثمره دیگر چنین ممارست معنوی و دوری از نفسانیات، این است که آمادگی اولیه برای ورود به عرصه زندگی را دارد، اما بدون تردید، این روند باید تداوم داشته باشد، تا موفقیت‌های معنوی، مدیریت خواسته ها و امیال و تحقق سبک زندگی تحقق یابد، لذا وقتی امام سجاده علیه السلام درباره ماه مبارک رمضان و عبادت‌های آن سخن می گویند، از خداوند می خواهند تمام سال بر همین منهج پاکی و عبادت باشد تا در زمره بندگان صالح پروردگار قرار بگیرد.

حضرت می فرماید: «اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا؛ وَاجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ خداوندا، چنان کن که در دیگر ماه ها و روزها تا زنده ایم چنین باشیم و چنان کن که در شمار بندگان

صالح تو در آییم: آنان که بهشت را به میراث برده اند و در آن جاویدانند»^۱.

آخرین نکته

ما نیز از خداوند چنین درخواست می کنیم: «وَأَنْ نَّتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّكَايَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ؛ خدایا، در این ماه ما را توفیق ده که به کردارهای پسندیده به تو تقرب جوئیم، آن سان که ما را از گناهان پاک داری و از بازگشت به اعمال ناشایست نگه داری»^۲.

آمین

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۴.

۲ همان.

The background of the entire page is a repeating pattern of small, light-colored floral motifs, possibly roses or similar flowers, arranged in a grid-like fashion. In the center, there is a large, dark, vertically-oriented shape with a scalloped, decorative border. This shape is symmetrical and has a pointed top and bottom. Inside this dark shape, the title is written in white, elegant Persian calligraphy. Above and below the main dark shape are two smaller, ornate, light-colored decorative elements that mirror the style of the main shape's border, featuring intricate floral and scrollwork patterns.

اسوهی احسان

اشاره

یکی از خصلتهای نیک و پسندیده انسان، احسان و نیکوکاری و توجه به دیگران است. آموزه‌های وحیانی و سخن و رفتار بزرگان و پیشوایان دین نیز حکایت از اهمیت این مسئله دارد. قرآن به صراحت می‌فرماید: «وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ...»^۱ همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است، نیکی کن! و می‌فرماید: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِدَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ؛ برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است و سرای آخرت از آن هم بهتر است و چه خوب است سرای پرهیزکاران!»^۲

در اهمیت و ضرورت احسان همین بس که رواج آن در میان مردم، سبب پیدا شدن جامعه‌ای متعادل و نزدیک به یکدیگر می‌شود، و فقر و آسیبهای آن از جامعه رخت بر می‌بندد. برای ساختن چنین جامعه‌ای نیازمند همراهی اغنیا از طریق اختصاص

۱. سوره قصص، آیه ۷۷.

۲. سوره نحل، آیه ۳۰.

دادن برخی از سرمایه‌های خود برای رفع فقر و فاصلهٔ طبقاتی است.

خدای متعال در توصیف پرهیزگاران بهشتی می‌فرماید: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ؛ در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود.»^۱

یعنی یکی از اوصاف بهشتیان این است که نیازمندان را در اموال خویش شریک می‌دانند و سهمی از اموال خویش را صرف رفع مشکلات آنان می‌کنند و با احسان و انفاق به آنان، وظیفه و مسئلی شرعی و اخلاقی خود را انجام می‌دهند.

در سورهٔ معارج نیز بعد از ذکر نماز - که بهترین اعمال، و برترین حالات مؤمنان است، - به دومین ویژگی اهل ایمان پرداخته، - می‌افزاید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ؛ کسانی که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضا کنندگان و محرومان.»^۲

اهمیت این مهم تا آنجاست که معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، یکی از شاخصه‌های مهم شیعیان و پیروان خویش را کمک به دیگران و دستگیری از نیازمندان و بذل بخشی از دارایی خود به آنها دانسته‌اند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا... إِلَيَّ أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مَوَاسَاتُهُمْ لَاخْوَانِهِمْ فِيهَا؛ شیعیان ما را با سه چیز امتحان کنید: (یکی از آنها) نسبت به اموالشان، که به برادران

۱. سوره ذاریات، آیه ۱۹.

۲. سوره معارج، آیات ۲۵-۲۴.

دینی خود تا چه مقدار کمک و همراهی می‌کنند؟»^۱
 و امام علی علیه السلام می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ أَحْسَنَ إِلَى الْعِبَادِ وَ
 تَزَوَّدَ لِلْمَعَادِ؛ خوشا به حال کسی که به بندگان خدا نیکی کند و
 برای روز قیامت توشه بردارد.»^۲

تنوع احسان

البته این احسان انواع و شرایط گوناگون دارد و تنها به کمک
 مالی خلاصه نمی‌شود. به دیگر سخن، بسیاری از مشکلات
 مردم و مؤمنان با وساطت مرتفع می‌شود و همیشه به کمک مالی
 نیاز نیست. به عنوان نمونه می‌توان با معرفی یک خانواده مستمند
 به افراد نیکوکار، بسیاری از مشکلات آنان را حل نمود و یا با به
 کارگیری یا سفارش یکی از افراد آن خانواده در یکی از کارخانه‌ها
 یا کارگاه‌ها برای کار، به اقتصاد آن خانواده کمک نمود و یا
 معلمین گرامی با صرف مقداری از وقت خود، دانش‌آموزان یتیم
 یا مستمندی که در یادگیری ضعیف‌اند، کمک کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَعَاثَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ حَتَّى
 يُخْرِجَهُ مِنْ هَمٍّ وَ كُرْبَةٍ وَ وَرْطَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ
 عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَ أَعْطَاهُ ثَوَابَ عِثْقِ عَشْرِ نَسَمَاتٍ وَ دَفَعَ عَنْهُ عَشْرَ
 نَقَمَاتٍ وَ أَعَدَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَشْرَ شَفَاعَاتٍ؛ هر که به فریاد برادر
 مسلمانش رسد تا او را از اندوه و گرفتاری و تنگنا در آورد، خدا

۱. خصال، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۴۹.

برای او ده حسنه می نویسد و او را ده درجه بالا می برد و پاداش آزاد نمودن ده بنده را به او ارزانی می فرماید و ده گرفتاری بزرگ را از او دور می سازد و در روز رستاخیز ده شفاعت برای او آماده دارد.»^۱

تبیین محتوا

امام حسن علیه السلام؛ اسوه احسان

با نگاهی به زندگی آن بزرگوار، به خوبی می توان دریافت که ایشان الگوی کامل احسان بوده است که نمونه ای از آن را خداوند در سوره انسان (هَلْ أَتَى) بیان نموده و از احسان و ایثارگری امام و خانواده آن حضرت علیهم السلام بیان می کند و اینکه ایشان در خردسالی در زمانی که هر کودکی برای امور کوچک و جزئی گریه می کند و در برابر غذا و گرسنگی بی تاب می کند، نه تنها يك شبانه روز، بلکه سه شبانه روز از غذای خویش می گذرد و همانند برادر خردسالش، آن را به افراد فقیر و یتیم و اسیر می دهد.^۲

این روش و منش حضرت که برگرفته از تربیت الهی پیامبر و امیر مؤمنان و پرورش یافته دامان زهرای اطهر علیها السلام می باشد، در دیگر دوران زندگی حضرت نمود و جلوه ای خاص به زندگی ایشان بخشیده است. به گونه ای که امام علیه السلام، دوبار تمام ثروت

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۴۸.

۲. سوره انسان، آیه ۸.

خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار دارایی اش را به دو نصف کرده، نیمی را برای خود گذاشت و نصف دیگر را در راه خدا انفاق کرد.^۱

نکته ای درس آموز

نقل شده که روزی عثمان در کنار مسجد نشسته بود، مرد فقیری از او کمک مالی خواست، عثمان پنج درهم به وی داد، مرد فقیر گفت: مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری نماید. عثمان به امام حسن و امام حسین علیهما السلام اشاره کرد، وی پیش آنها رفت و درخواست کمک نمود.

حضرت پنجاه دینار به وی داد و به پیروی از آن حضرت، حسین بن علی علیهما السلام چهل و نه دینار به او عطا کرد. فقیر هنگام برگشت از کنار عثمان گذشت، عثمان گفت: چه کردی؟

جواب داد: تو کمک کردی، ولی هیچ نرسیدی پول را برای چه منظوری می خواهم؟

اما حسن بن علی در مورد مصرف پول از من سؤال کرد، آنگاه پنجاه دینار عطا فرمود.

عثمان گفت: این خاندان کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلتند. نظیر آنها را کی می توان یافت.^۲

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۲۱۵؛ ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ابن سعد، ص ۱۵۹؛

تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۷۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۳-۳۳۲.

حاجت مکتوب

در نقلی دیگر پیرامون خصلت بخشنده‌گی و جود و کرم فراوان حضرت نقل شده که شخصی حضور امام حسن علیه السلام رسید و اظهار نیاز کرد. امام به او فرمود: «إِذْهَبْ فَاکْتُبْ حَاجَّتَكَ فِی رُقْعَةٍ وَارْفَعْهَا إِلَینَا نَقْضِیْهَا لَکَ؛ برو و حاجت خود را در نامه ای بنویس و برای ما بفرست ما حاجتت را برمی آوریم».

آن مرد رفت و حاجت خود را در نامه ای نوشته برای امام علیه السلام ارسال داشت. آن حضرت نیز دو برابر آنچه را خواسته بود به او عنایت فرمود. شخصی که در آنجا نشسته بود عرض کرد: «ما کان اعظم برکة الرقعة علیه یابن رسول الله!؛ به راستی چه پر برکت بود این نامه برای این مرد ای پسر رسول خدا!.

امام علیه السلام فرمود: «برکتها علینا اعظم حین جعلنا للمعروف اهلا، اما علمت ان المعروف ما کان ابتداء من غیر مسئله، فاما من اعطیته بعد مسئله فانما اعطیته بما بذل لک من وجهه؛ برکت این کار برای من بیشتر بود که سبب شد شایستگی انجام این کار نیک را بیابم، زیرا بخشش راستین آن است که بدون درخواست شخص، نیازش را برآوری، ولی اگر آن چه را خواسته است، به او بدهی، در واقع قیمتی است که برای آبرویش پرداخته‌ای».^۱

کریم اهل بیت علیهم السلام

به همین دلیل یکی از القاب معروف ایشان «کریم اهل بیت»

۱. المحاسن و المساوی، بیهقی، ص ۵۵.

می باشد چون محبت و عطابخشی امام حسن علیه السلام زبانزد عام و خاص گردیده بود و به خاطر اینکه ایشان دارای قلبی پاک و رؤوف نسبت به دردمندان و تیره بختان جامعه داشتند و با خرابه نشینان و اقشار مستضعف و کم درآمد همراه و همنشین می شدند. آن حضرت درد دل آنها را با جان و دل می شنیدند و به آن ترتیب اثر می دادند و هر ناتوان و ضعیف و درمانده ای در خانه آن حضرت را می کوید، ناامید بر نمی گشت و حتی خود ایشان به سراغ فقراء می رفتند و آنها را به منزل دعوت می کردند و به آنها غذا و لباس می دادند.^۱

روزی امام حسن علیه السلام بر جمعی از گدایان گذشت که پاره ای چند از نان خشک ها را بر روی زمین گذاشته اند و می خورند، چون نظر ایشان به آن حضرت افتاد، از امام دعوت کردند. حضرت از اسب پیاده شدند و فرمودند: خدا متکبران را دوست نمی دارد، بعد با ایشان نشستند و از طعام ایشان تناول کردند و بعد از همه گدایان خواستند که برای صرف غذا به خانه حضرت بروند و حضرت بر ایشان طعام هایی نیکو حاضر ساختند و به لباس های فاخر همه آنها را مزین ساختند.^۲

وقتی از امام پرسیدند، چرا هرگز سایلی را ناامید بر نمی گردانید؟ فرمودند: من هم به درگاه خدا سایلی هستم و می خواهم که خدا محرومم نسازد و شرم دارم که با چنین امیدی

۱. زمانی، احمد، حقایق پنهان، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۲۶۸.

۲. جلاء العیون، ملا محمد باقر مجلسی، نشر انتشارات علمیه اسلامیة، ص ۲۴۱.

سائلان را ناامید کنم. خداوندی که عنایتش را به من ارزانی می‌دارد، می‌خواهد که من هم به مردم کمک کنم.^۱

اصل رسیدگی به محرومان

نکته ای که باید از سبک زندگی آن حضرت بیاموزیم این است که، بخشش، اطعام، کمک به دیگران و دستگیری از محرومان، باید به عنوان یک اصل در زندگی همگان جاری و ساری باشد؛ لذا وقتی از آن حضرت پرسیدند: بهترین مردم کیست؟ امام حسن علیه السلام فرمودند: «من أَشْرَكَ النَّاسَ فِي عَيْشِهِ؛ کسی که مردم را در زندگی خود شریک سازد». پرسید: بدترین مردم کیست؟ فرمود: «مَنْ لَا يَعِيشُ فِي عَيْشِهِ أَحَدًا؛ کسی که در زندگی او دیگری زندگی نکند».^۲

آموزه ها و پیامها

احسان ماندگار

در قرآن کریم، احسان به عنوان بهترین توشهٔ آخرت معرفی شده است: «وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ...؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است، نیکی کن!»^۳

۱. باقر شریف القرشی، زندگانی امام حسن علیه السلام، ص ۱۳۵.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۰۲.

۳. سوره قصص، آیه ۷۷.

بدون شک، کمک و احسان اهل بیت علیهم السلام و از جمله امام حسن علیه السلام، «خالصاً لوجه الله» بود و آن حضرت با نگاهی به آخرت و دنیای پس از مرگ، اقدام به احسان، وقف و دیگر کارهای حسنه می نمودند و یاری رساندن به نیازمندان جامعه را از عبادتهای مهم؛ بلکه یکی از مهم ترین عبادات می دانستند.

همانگونه که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: «نِعْمَ زَادُ الْمَعَادِ الْإِحْسَانُ إِلَى الْعِبَادِ؛ احسان و کمک به بندگان خدا، زاد و توشه مناسبی برای جهان پس از مرگ است.»^۱

حضرت علی علیه السلام در سخنی دیگر پیرامون احسان ماندگار و آخرت گرایی می فرماید: «عَلَيْكَ بِالْإِحْسَانِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ زِرَاعَةٍ وَأَرْبَحُ بِضَاعَةٍ؛ بر شما باد به احسان و نیکوکاری در حق دیگران، که آن برترین و پرمنفعت ترین کشت و زرع و سود آخرتی برای شما خواهد بود.»^۲

وقف و احسان برای آخرت

ناگفته نماند که اساساً وقف، یک نوع عبادت خاص است و در آن قصد قربت لازم است. در روایات آمده است که وقتی امیر المؤمنین علیه السلام وقفی را انجام می داد، در وقف نامه این گونه می نوشت: «علی این چشمه را وقف کرده تا اینکه خداوند او را از

۱. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیبی واسطی، ص ۴۹۴.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، ص ۳۸۳.

آتش جهنم نجات دهد.» ایشان و سایر ائمه علیهم السلام وقف را به صورت عبادت مطرح می‌کردند که در روز قیامت ذخیره‌ای برای آنها باشد. در روایتی آمده است:

بعضی از غلامان به حضرت علی علیه السلام خبر دادند که آب چشمه یکی از باغهای حضرت علیه السلام، آن قدر با برکت است که مانند گردن شتر می‌جوشد. امام علیه السلام سه مرتبه فرمود: «وارث آن چشمه را مژده دهید. سپس حضرت علیه السلام چند گواه طلبید و آنان را گواه گرفت که این چشمه را در راه خدا وقف کردم تا پایان دنیا.» و فرمود: «إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيُصْرِفَ اللَّهُ عَنِّي وَجْهِي النَّارَ؛ این کار را کردم تا خداوند آتش جهنم را از چهره من دور کند.»

معاویه بعد از شهادت امیر المومنین علیه السلام، همان نخلستان را از حضرت امام حسن علیه السلام به دویست هزار دینار خواست تا خریداری کند. حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: «هرگز چیزی از آن را نمی‌فروشم؛ چون که پدرم آن را در راه خدا وقف کرده است.»^۱

تنوع وقف با توجه به نیازها

ائمه اطهار علیهم السلام در احسان و وقف‌هایی که انجام می‌دادند، اصل تنوع و توجه به همه نیازها را مورد عنایت قرار می‌دادند؛ مثلاً آب چشمه برای رهگذران، زمینهایی که درآمد آن صرف فقرا و یتام شود، باغهایی که مردم از میوه آن استفاده کنند و.... به عبارت دیگر، امامان علیهم السلام ما نیازهای جامعه را با وقف تأمین

۱. إرشاد القلوب إلى الصواب، شیخ حسن دیلمی، ج ۱، ص ۱۰۵.

می‌کردند و اهداف فرهنگی و تعلیم و تعلّم را در نظر داشتند، چنان‌که این کار را مسلمانان در طول تاریخ از اهل بیت علیهم‌السلام یاد گرفتند. امروزه نیز با توجه به نیازهای موجود می‌توان بخشی از دارایی و ثروت خود را در اموری همانند آزادی زندانیان مقروض، تهیه‌ی غذا و نذورات برای آسایشگاه‌ها، پرورشگاه‌ها، خانه‌ی سالمندان، مناطق محروم و...، برای نگهداری و تربیت کودکان بی‌سرپرست، کودکان خیابانی، خویشاوندان نیازمند، یتیمان و فقرا، ترویج برنامه‌های فرهنگی و آموزه‌های ناب دینی، ترویج معارف قرآنی، ساخت مسجد، کتابخانه، درمانگاه، و... وقف کرد.

امام سجاده علیه‌السلام در «دعای مکارم الاخلاق» صحیفه سجادیه از خدا می‌خواهد که او را به درست انفاق کردن هدایت کند تا احسان را در مسیر درست و صحیح به مصرف برساند: «وَأَصْبِ بِي سَبِيلِ الْهُدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقُ مِنْهُ».

تقوا و مال حلال؛ شرط احسان

یکی از مهم‌ترین شرایط اموالی که وقف می‌شود، مراعات تقوا و وقف و احسان از درآمدهای مشروع و حلال است؛ در غیر این صورت عملی از انسان پذیرفته نخواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ خداوند فقط از تقوایندگان می‌پذیرد.»^۱

۱. سوره مائده، آیه ۲۷.

بر این اساس، کارهای نیک و اعمال صالح و خیرات و احسانهایی همانند وقف، باید از منابع پاک و حلال و خالص واقف باشد؛ وگرنه نه تنها ثمره و بهره‌ای برای واقف نخواهد داشت، بلکه برعکس موجب گناه و عذاب اخروی و مصداق اکل مال به باطل خواهد بود. رسول خدا ﷺ در آخرین خطبه‌ای که ایراد کردند، فرمودند: «مَنْ اِكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَلَا عِتْقًا وَلَا حَجًّا وَلَا اِعْتِمَارًا وَ كَتَبَ اللَّهُ بِعَدَدِ اَجْزَاءِ ذَلِكَ اَوْزَارًا؛ هر کس مالی را از راه حرام به دست آورد، خدا هیچ‌گونه عمل خیری (همچون) صدقه، آزاد کردن بنده، حج و عمره از او نمی‌پذیرد، و به اندازه ثواب این کارهای خیر، در نامه اعمال او گناه نوشته می‌شود.»^۱

لذا هنگامی که به امام حسین علیه السلام خبر دادند «عبدالله بن عامر» - از کارگزاران بنی امیه - چنین و چنان وقف کرده و عده زیادی برده آزاد کرده است، فرمود: «مَثَلُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ هَمَانِدُ كَسَى اسْتِ كَهْ اَزْ حَاجِيَانِ وَ رَاهِيَانِ خَانَةُ خُدَا سَرَقَتْ كَرْدَه وَ سِپَسِ اِمْوَالِ دَزْدِي رَا صَدَقَه مِي دَهْد.»

آن‌گاه افزود: «إِنَّمَا الصَّدَقَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ مَنْ عَرِقَ فِيهَا جَبِينُهُ وَ اَغْبَرَ فِيهَا وَجْهُهُ؛ صدقه (احسان و وقف) پاکیزه، صدقه کسی است که در راه کسب آن پیشانی‌اش عرق کرده و صورتش غبارآلود شده است.»

وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «منظور حضرت سید

۱. ثواب الأعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۲۸۳.

الشهداء علیهم السلام چه کسی بوده است؟» فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام.»^۱

آخرین نکته

انشاءالله همه پیروان امام حسن مجتبی علیه السلام، با تأسی به حضرتش، توفیق احسان ماندگار و توشه گزینی برای آخرت پیدا کنند و این فرمایش و وصیت امیرمؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام را به خاطر بسپارند که فرمودند: «وَأُوصِيكُمْ بِمَحَبَّتِنَا وَ الْإِحْسَانِ إِلَى شِيعَتِنَا فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ مِنَّنَا؛ وصیت می کنم شما را به محبت و دوستی ما و احسان و نیکی به شیعیان ما، پس (بدانید) کسی که این گونه عمل نکند، از شیعیان و پیروان ما نیست.»^۲

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۷، ص ۲۴۴.

۲. دعائم الإسلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، ج ۲، ص ۳۵۰.